

# دین و بین الملل

شماره چهل و سوم | اردیبهشت ۱۴۰۴

۴۴

دین و بین الملل | اردیبهشت ۱۴۰۴



اندیشه مرصاد  
Mersad Center For Strategic Studies  
مجمع مرصاد للدراسات الاستراتيجية



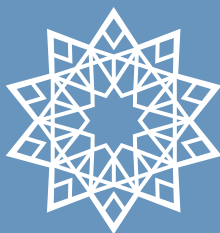
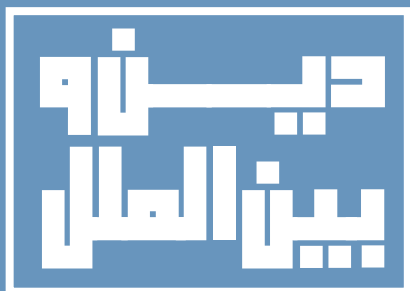
معاونت بین الملل حوزه های علمیه  
للمعاونية الدولية للبحرین العلمية  
International Deputy of the Islamic Seminaries

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دویعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفرد حیات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی» شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره چهل و سوم

اردیبهشت ۱۴۰۴



## ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

باهمکاری اندیشکده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سیدمفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم- ابتدای بلوار محمد امین (ص)- مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: [www.cica.ismc.ir](http://www.cica.ismc.ir)



# فهرست

۷

پیش‌گفتار

۱۰

رخداد

۱۸

نهاد

۱۹

الأزهر مصر

۱۹ قانون جدید «افتاء» در مصر؛ صحنه رویارویی حکومت با الأزهر

۲۶ آیین ادای سوگند امامان در مصر: سیاست‌زده کردن منبر؟

۲۹ در مصر آیا مسجدها جای مدرسه‌ها را می‌گیرند؟

۳۲ شکایت محمود عباس به السیسی از شیخ الأزهر

۳۵

سازمان دیانت ترکیه

۳۵ سازمان دیانت؛ بازوی پنهان ترکیه در اروپا

۴۹

رابطة العالم عربستان

۴۹ محمد العیسی: برای ادغام بهتر، کمتر از غزه بگویید

۵۳ عمق پنهان قدرت نرم عربستان سعودی

۶۲

## کلیسای کاتولیک

۶۲

دوازده چالش پیش روی پاپ جدید

۷۴

پاپ لئو چهاردهم؛ اصلاح طلب محتاط

۸۰

پاپ لئو چگونه می تواند میراث آخرین پاپ لئو را ادامه دهد؟

۸۷

سنت گرایان و پاپ فرانسیس: میراث تفرقه برای کلیسا

۸۹

طرفداران ترامپ: پاپ لئو در دیوانه‌اش پاپ فرانسیس را دارد

۹۶

## پرونده

۹۷

## یکصدمین سالگرد بازتأسیس حوزه قم

۹۷

حوزه علمیه قم و تبلیغ بین الملل در صد سال اخیر

۱۰۹

حوزه علمیه قم: نقدی بر بازنمایی‌های شرق شناسانه

۱۲۲

## انحلال پ.ک.ک

۱۲۲

تحلیل یک دینداری بدون قبله: پ.ک.ک و مذهب

۱۴۴

## جنگ هند و پاکستان

۱۴۴

تحلیلی بر شکاف‌های جغرافیایی و روانی در جنگ هند و پاکستان

۱۵۶

پیشنهاد میانجی‌گری رحیم آقاخان میان پاکستان و هند

۱۵۸

## روند

۱۵۹

کدام ادیان بیشترین پیروان را از دست می‌دهند؟

## گزارش

۱۷۳

- بحران دین‌داری در روسیه: جامعه سکولار و سیاست مذهبی ۱۷۴
- نبرد برای قلب معنوی بودا: بحران مالکیت معبد ماهابودی در هند ۱۸۳
- صوفیان علیه جهادی‌ها در موگادیشو ۱۸۶
- مورمون‌ها و دلیل موفقیت چشمگیر ایالت یوتا ۱۹۱
- سلفی‌ها به جای تغییر جهان از راه آموزش دینی یا خشونت جهادی، وارد سیاست شده‌اند ۱۹۵
- جریان‌ات تکفیری در عراق؛ آتشی زیر خاکستر ۲۰۰



## پیش گفتار

با برگزاری باشکوه مراسم گرامی داشت یکصدمین سالگرد بازتأسیس حوزه علمیه قم، بر خود واجب می‌دانیم این نقطه عطف مهم را فرصتی برای تأملی عمیق‌تر در روندهای جاری و آینده حوزه‌های دینی و نهادهای دینی در عرصه جهانی قرار دهیم.

حوزه علمیه قم که در طول یک قرن گذشته با پشتوانه علمی و معنوی خود به عنوان یکی از مراکز مهم و معتبر فقه و معارف اسلامی شناخته شده، امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند گسترش افق دید و تأکیدی جدی بر نگاه جهانی است. در دنیای پیچیده و به شدت درهم‌تنیده کنونی، دغدغه‌مندان و فعالان عرصه دین نمی‌توانند به محدودیت‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های محلی اکتفا کنند، بلکه باید با درکی فراملی و متوازن، تعاملات بین‌دینی، فرهنگی و اجتماعی را در سطح جهان پیگیری کنند و نقش‌آفرینی مؤثر داشته باشند.

محتوای متنوع این مجله، که آینه‌ای از تحولات دینی در گستره جهان است، اهمیت حیاتی درک این تحولات در مقیاس جهانی را برای دغدغه‌مندان و کنشگران حوزه‌های دینی آشکار می‌سازد. جهان امروز، با تنش‌ها و بحران‌های عمیق، از اضطراب‌های اقتصادی و اجتماعی

گرفته تا چالش‌های ناشی از فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی و گسست‌های درونی جوامع، سرشار از عدم قطعیت و اضطراب است. حوزه علمیه قم، با تکیه بر ساختار آموزشی مبتنی بر مطالعه دقیق متون، مباحثه و استدلال عقلی، دارای سنت‌های غنی فکری و علمی است که می‌تواند ابزارهای لازم برای تحلیل و مواجهه با این مسائل پیچیده را فراهم آورد. نقش‌آفرینی بین‌المللی حوزه قم، بیش از هر چیز در گرو توانایی آن در ارائه بصیرت دینی و اجتماعی در قبال این چالش‌های جهانی است.

مجله حاضر، با تمرکز مستمر و جامع بر تحلیل و بررسی تحولات دینی و نهادهای دینی در سطوح مختلف جهانی، تلاش دارد به عنوان یک مرجع علمی و پژوهشی، مخاطبان خود را با روندهای نوین، چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو آشنا سازد و بستر مناسبی برای گفتگوی انتقادی و سازنده فراهم آورد. هر شماره از این مجله تصویری چندوجهی از دین و نقش آن در جوامع مختلف ارائه می‌دهد؛ تصویری که تنها به تحولات دینی محدود نمی‌ماند بلکه گستره‌ای وسیع‌تر از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مرتبط با دین را در بر می‌گیرد.

در این شماره، در کنار پرداختن به رویدادها و نهادهای مهم دینی از جمله الأزهر مصر، سازمان دیانت ترکیه و رابطه العالم اسلامی عربستان سعودی، پرونده‌های تحلیلی متعددی درباره چالش‌های جدید کلیسای کاتولیک و دگرگونی‌های پیش‌روی آن پس از درگذشت پاپ پیشین و آغاز دوره پاپ جدید ارائه شده است. این تغییرات، هم از منظر دینی و



هم سیاسی، افق‌های تازه‌ای را پیش روی یکی از بزرگ‌ترین نهادهای دینی جهان گشوده است که شایسته توجه و بررسی دقیق است.

امیدواریم این شماره، با ارائه مطالبی متنوع و متکی بر تحلیل‌های عمیق، به افزایش دانش و آگاهی مخاطبان حوزه‌های دینی و فرهنگی کمک کند. حوزه علمیه قم ضمن پاسداشت میراث گرانقدر خود، چشم‌اندازی روشن برای حضور فعال و مؤثر در عرصه جهانی دین را ترسیم می‌کند و این مجله نشانه‌ای از این رویکرد جامع و پیشرو است.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه



رخ داد



## طرح عربستان برای گسترش حمایت معنوی در بیمارستان‌ها

وزارت بهداشت عربستان در طرحی جدید قصد دارد مشاوران دینی را متناسب با ظرفیت تخت‌های بیمارستان‌های دولتی منصوب کند؛ برای مثال، یک مشاور برای بیمارستان‌های ۵۰ تخت‌خوابی و تا چهار مشاور برای بیمارستان‌های ۱۵۰ تخت‌خوابی پیشنهاد شده است. هدف از این طرح، بهبود کیفیت زندگی بیماران، کاهش هزینه‌های درمان، تسریع بهبود بیماران، و ارتقاء سلامت روان از طریق حمایت معنوی است. این حمایت برای همه بیماران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان و حتی تیم درمانی در نظر گرفته شده و به‌ویژه برای بیماران سرطانی، مبتلایان به بیماری‌های مزمن و لاعلاج اهمیت دارد، تا از جمله در مراحل پایانی زندگی آرامش یابند و آمادگی معنوی کسب کنند.<sup>۱</sup>

## تأکید هیئت علمای عربستان بر لزوم مجوز برای حج

هیئت علمای ارشد عربستان سعودی بار دیگر اعلام کرد که رفتن به حج بدون دریافت مجوز شرعاً گناه محسوب می‌شود. این فتوا با استناد به قواعد فقهی، هدفش تسهیل انجام مناسک و تضمین امنیت و آرامش حجاج است. دبیرکل هیئت، شیخ فهد الماجد، تأکید کرد که مجوز حج برای سازماندهی امور امنیتی، بهداشتی و رفاهی ضروری است و اطاعت از آن، مصداق تبعیت از ولی امر در امور پسندیده و دارای

اجر الهی است. این نهاد همچنین هشدار داد که حج بدون مجوز نه تنها تخلف شرعی بلکه آسیب زننده به سایر حجاج و نظم عمومی است.<sup>۱</sup>

### تأیید احمد الطیب بر اهمیت گفت و گو میان الازهر و کلیسای کاتولیک

احمد الطیب، شیخ الازهر، در تماس تلفنی با پاپ لئو چهاردهم، رهبر جدید کلیسای کاتولیک، انتخاب او را تبریک گفت و برای وی در انجام مسئولیت‌های معنوی اش در این دوران حساس آرزوی موفقیت کرد. وی بر اهمیت ادامه گفت و گو میان الازهر و کلیسای کاتولیک و ترویج اصول برادری انسانی و تفاهم میان ادیان تأکید کرد و این همکاری را پایه‌ای برای تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز و مقابله با نفرت و افراط‌گرایی دانست.<sup>۲</sup>

### پکن دواسقف جدید کاتولیک را بدون تأیید واتیکان منصوب کرد!

پکن بدون هماهنگی با واتیکان دواسقف کاتولیک جدید منصوب کرده که این اقدام، به‌ویژه پس از مرگ پاپ فرانسیس و در سایه توافق پیشین واتیکان و چین، موجب افزایش تنش‌ها در روابط دو طرف شده است. از این گذشته، دولت چین به‌تازگی با وضع قوانین جدیدی برای محدود کردن فعالیت‌های مذهبی خارجی‌ان، به‌ویژه مبشران مسیحی، موجی از نگرانی‌ها را در نهادهای مسیحی برانگیخته است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> okaz.com.sa/news/local/۲۱۹۴۱۲۹

<sup>۲</sup> iqna.ir/۰۰Hy۶۰

<sup>۳</sup> mohabatnews.com/fa/news/۶/۸۷۴۶

## حمایت ماکرون از ممنوعیت حجاب در مسابقات ورزشی

امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، در گفت و گویی با شبکه «تی اف ۱» اعلام کرد که از منشور المپیک که پوشیدن هرگونه نماد مذهبی در مسابقات ورزشی را ممنوع می کند، حمایت می کند. وی با تمایز قائل شدن بین تمرینات ورزشکاران و شرکت در مسابقات، افزود که تصمیم گیری درباره ممنوعیت حجاب بر عهده هر فدراسیون ورزشی است. ماکرون تأکید کرد که در فضای مسابقات جایی برای نمادهای مذهبی وجود ندارد و خواستار عمل گرایی در این زمینه شد. این اظهارات در حالی مطرح می شود که قوانین فرانسه در سال های اخیر محدودیت هایی برای پوشش اسلامی در مدارس و اماکن عمومی اعمال کرده اند.<sup>۱</sup>

## تلاش یهودیان افراطی برای ذبح قربانی در مسجد الاقصی

شیخ عکرمه صبری، خطیب مسجد الاقصی، اقدام گروه های افراطی یهودی در تلاش برای ذبح قربانی در محوطه این مسجد را محکوم کرده و آن را عبور از تمام خطوط قرمز دانست. وی این اقدام را تلاش آشکار اسرائیل برای تحمیل واقعیتی جدید در مسجد الاقصی توصیف کرد و هشدار داد که چنین رفتارهایی می تواند پیامدهای جدی به همراه داشته باشد. شیخ صبری تأکید کرد که حفاظت از مسجد الاقصی وظیفه ای بر عهده تمام امت اسلامی است، اما در شرایط کنونی، ملت

فلسطین به تنهایی این مسئولیت را بردوش می‌کشد. وی همچنین از نقش نیروهای امنیتی اسرائیل در تسهیل دسترسی افراط‌گرایان به مسجدالاقصی انتقاد کرد و خواستار اقدام فوری کشورهای عربی و اسلامی برای مقابله با این تجاوزات شد.<sup>۱</sup>

### طرح سخت‌گیرانه دولت بریتانیا برای کنترل مهاجرت

دولت بریتانیا در راستای مقابله با افزایش مهاجرت غیرقانونی، طرحی سخت‌گیرانه را برای کنترل مهاجرت ارائه کرده است. این طرح شامل اقدامات متعددی از جمله محدودیت در صدور ویزا، افزایش نظارت بر مرزها و تسریع در روند اخراج مهاجران غیرقانونی می‌باشد. هدف اصلی این اقدامات، کاهش تعداد مهاجران غیرقانونی و جلوگیری از سوءاستفاده از سیستم پناهندگی است. با این حال، این طرح با انتقادات گسترده‌ای از سوی سازمان‌های حقوق بشری و گروه‌های مدافع حقوق مهاجران مواجه شده است که آن را ناقض حقوق بشر و آزادی‌های فردی می‌دانند.<sup>۲</sup>

### مسدودسازی صفحه «مسلمانان» در هند توسط متا

شرکت متا دسترسی به صفحه پرمخاطب @Muslim در اینستاگرام را در هند مسدود کرده است. این صفحه با ۶.۷ میلیون دنبال‌کننده، به دلیل درخواست قانونی دولت هند دیگر در دسترس کاربران هندی

۱ shabestan.news/news/۱۸۱۷۶۱۹

۲ mohabatnews.com/fa/news/۱۱/۸۷۴۹

نیست. این اقدام، که پس از مسدودسازی حساب‌های برخی چهره‌های پاکستانی صورت گرفته، به دلیل سانسور مسلمانان واکنش‌هایی از سوی فعالان مسلمان برانگیخته است. اگرچه متا هنوز در این مورد خاص اظهار نظر رسمی نکرده، اما سیاست محدودسازی محتوای مغایر با قوانین محلی را در چارچوب کاری خود تعریف کرده است. تنش‌های سیاسی میان هند و پاکستان زمینه‌ساز چنین تصمیم‌هایی از سوی این شرکت فناوری عنوان شده است.<sup>۱</sup>

### رشد جمعیت اسرائیل و ترکیب جمعیتی آن

براساس اعلام مرکز آمار اسرائیل، جمعیت این رژیم به ۱۰ میلیون و ۹۴ هزار نفر رسیده است که از این تعداد، ۷ میلیون و ۷۳۲ هزار نفر (۷۷.۶ درصد) یهودی، ۲ میلیون و ۱۱۴ هزار نفر (۲۰.۹ درصد) عرب شامل ساکنان قدس شرقی و بلندی‌های جولان اشغالی، و ۲۴۸ هزار نفر (۲.۵ درصد) خارجی هستند. جمعیت اسرائیل در سال گذشته ۱۳۵ هزار نفر افزایش یافته که شامل تولد ۱۷۴ هزار نوزاد، مرگ ۵۰ هزار نفر و مهاجرت ۲۸ هزار یهودی طبق «قانون بازگشت» است. این آمار شامل شهرک‌نشینان یهودی در کرانه باختری و جولان نیز می‌شود. همچنین پیش‌بینی شده که جمعیت اسرائیل تا سال ۲۰۴۸ به ۱۵.۲ میلیون نفر برسد. یهودیان

ساکن اسرائیل حدود ۴۵ درصد یهودیان جهان را تشکیل می‌دهند و ۸۰ درصد آن‌ها در همین سرزمین به دنیا آمده‌اند.<sup>۱</sup>

### ممنوعیت خدمت نظامی تراجنسیتی‌ها در آمریکا

با تصمیم دیوان عالی آمریکا و تأیید سیاست دولت ترامپ، ارتش این کشور به ۴۲۴۰ سرباز تراجنسیتی ۳۰ تا ۶۰ روز فرصت داده تا به صورت داوطلبانه ارتش را ترک کنند یا منتظر اخراج رسمی باشند. این ممنوعیت در پی لغو سیاست دولت بایدن وضع شده که پیش‌تر اجازه خدمت آشکار تراجنسیتی‌ها را می‌داد. در فرمان ترامپ، هویت تراجنسیتی‌ها «دروغ» و مغایر با استانداردهای نظامی معرفی شده است. گروه‌های حقوق بشری این اقدام را تبعیض‌آمیز و زیان‌بار توصیف کرده‌اند، اما کاخ سفید آن را گامی در جهت ارتقای «آمادگی» ارتش دانسته است.<sup>۲</sup>

### شانزدهمین همایش بین‌المللی روسیه و جهان اسلام در قازان

شانزدهمین همایش بین‌المللی «روسیه و جهان اسلام» از ۲۵ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ در شهر قازان روسیه برگزار می‌شود. این همایش با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید شهریاری، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، و جمعی از مقامات سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی برگزار خواهد شد. محور اصلی این رویداد، بررسی

<sup>۱</sup> [short.arab48.com/short/eFU2](https://short.arab48.com/short/eFU2)

<sup>۲</sup> [apnews.com/article/transgender-troop-ban-hegseth-pentagon-](https://apnews.com/article/transgender-troop-ban-hegseth-pentagon-5c8eeec86c3148eadf63ff8d709f00b)

۵c8eeec86c3148eadf63ff8d709f00b





تجربه روسیه و کشورهای اسلامی در زمینه سیاست‌های جوانان، چالش‌های مشترک و اقدامات هماهنگ است. اهداف همایش شامل تقویت همکاری‌های بین‌المللی در حوزه جوانان، تبادل تجربیات میان سازمان‌های جوانان روسیه و کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی، و توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مشترک است. همچنین، مقابله با افراط‌گرایی و رادیکالیزه شدن جوانان از دیگر موضوعات مورد بحث در این همایش خواهد بود.<sup>۱</sup>



Si

# الأزهر مصر



## قانون جدید «افتاء» در مصر؛ صحنه رویارویی حکومت با الأزهر

نویسنده: حامد دهقانی



ابتکار قانونی عبدالفتاح السیسی برای تنظیم صدور فتاوا در مصر بحث‌ها و گفت‌وگوهای قابل توجهی را در این کشور برانگیخته است. این قانون پیشنهادی با هدف «ایجاد یک چارچوب حقوقی مستحکم و سامان‌دهی به صدور فتاوا در مصر» و در پاسخ به «افزایش فتاوی آشفته و بدون ضابطه» ارائه شده است.

این قانون بخشی از تلاش‌های دولت مصر برای نوسازی گفتمان دینی به شمار می‌رود، موضوعی که رئیس‌جمهور عبدالفتاح السیسی به طور پیوسته بر آن تأکید می‌کند. نمایندگان مجلس حامی این قانون، آن را گامی در جهت مقابله با چالش‌های روزمره و سنتی در حوزه افتا می‌دانند. این نمایندگان مدعی هستند که نبود چارچوب قانونی برای صدور فتاوا منجر به سردرگمی شده و افراد غیرمتخصص از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی تأثیر می‌گذارند. برخی از این فتاوا در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به‌ویژه جنجال‌برانگیز بوده و به گرایش‌های افراطی در کشور دامن زده‌اند.

### جنجال‌ها و اختلاف نظرها

تدوین و تصویب این قانون با بحث‌ها و اختلاف نظرهای قابل توجهی همراه بود، عمدتاً بین الزهر و وزارت اوقاف.

الزهر در ابتدا با اعطای اختیار تشکیل کمیته‌های فتوای شرعی یا صدور فتاوا به وزارت اوقاف مخالفت کرد. موضع الزهر، به‌ویژه از سوی مجمع علمای الزهر و معاون آن دکتر محمد الضوینی، بر این اصل استوار بود که امور دینی باید تحت کنترل باشد و صدور فتاوا تنها به افراد صلاحیت‌دار واگذار شود. آن‌ها استدلال کردند که اعطای این اختیار به وزارت اوقاف موجب تداخل در حوزه‌های صلاحیت قانونی و قانون اساسی می‌شود. الزهر با استناد به قانون اساسی بر نقش خود به عنوان مرجع اصلی امور دینی و اسلامی و استقلال آن تأکید کرد. مرکز اطلاع‌رسانی الزهر هرگونه پیشنهاد از سوی معاون خود برای تشکیل

کمیته‌های مشترک فتوای شرعی با اوقاف را رد کرد و اعلام نمود که الازهر با این لایحه به شکل پیشنهادی مخالف است و این موضع را به صورت رسمی اعلام کرده است. الازهر معتقد است صدور فتاوا باید محدود به الازهر و دارالافتاء باشد. الازهر اعلام کرد که وظیفه صدور فتاوا را از طریق حدود ۲۵۰ کمیته فتوای اصلی در استان‌ها انجام می‌دهد که تحت نظارت الازهر به صورت حرفه‌ای و مستقل فعالیت می‌کنند.

وزارت اوقاف که به تازگی به اسامه الازهری، مهره مهم السیسی برای رویارویی با الازهر، سپرده شده، از این قانون و ماده مربوط به اختیار کمیته‌های اوقاف در صدور فتاوا دفاع کرد. آنها استدلال کردند که کارکنان این وزارتخانه عمدتاً از فارغ‌التحصیلان الازهر هستند. الازهری توضیح داد که نه همه کارمندان وزارتخانه، بلکه تنها آنهایی که دوره‌های آموزشی و صلاحیت‌سنجی تعیین‌شده توسط دارالافتاء را مطابق معیارهای الازهر گذرانده‌اند، مجاز به صدور فتاوا خواهند بود. وی همچنین تأکید کرد که تشکیل کمیته‌های فتوای شرعی در اوقاف امر جدیدی نیست، بلکه سامان‌دهی وضعیت موجودی است که از دهه ۱۹۸۰ بر اساس مقررات جاری حمایت شده است.

از سویی دیگر، دکتر علی جمعه، چهره دینی سرشناس در مصر و مفتی سابق این کشور که ریاست کمیسیون امور دینی در مجلس و مسئولیت بررسی این طرح قانونی را بر عهده دارد، با انتقاد از نمایندگان الازهر اظهار داشت: «پارلمان تصمیم‌گیرنده نهایی است. به مسئولان الازهر بگویید پیش از آنکه کمیسیون بررسی طرح قانون را به پایان

برساند نباید مخالفت خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کردند.» وی این اقدام الازهر را «مغایر با تمام پروتکل‌ها و عرف‌های پارلمانی» دانست و تأکید کرد که «ابراز مخالفت عمومی الازهر پیش از خاتمه بررسی‌ها، رویه‌های نهادینه شده را نقض کرده است.» علی جمعه هرچند خود از علمای برجسته الازهر به شمار می‌آید، اما از شاخه صوفی‌مسلك این نهاد دینی است که روابط نزدیکی با عبدالفتاح السیسی دارند.

### نقاط اختلاف

مهم‌ترین موارد تنش مربوط به مواد ۳ و ۴ این قانون بود که به ترتیب به تعیین نهادهای مجاز و شرایط صدور فتاوا می‌پرداختند، به ویژه با اعطای اختیارات فتوایی به اوقاف. الازهر این مسئله را تهدیدی برای نقش خود و وحدت گفتمان دینی می‌دانست. برخی منتقدان نیز استدلال می‌کردند که مشارکت وزارت اوقاف به عنوان بخشی از قوه مجریه، ممکن است به «سیاسی‌شدن فتاوا» و استفاده از آنها برای اهداف سیاسی بینجامد که به نوبه خود می‌تواند موجب تشدید اختلاف نظرها و تضعیف ثبات گفتمان دینی شود.

تنش بین الازهر و سایر نهادهای دینی دولتی از جمله وزارت اوقاف و دارالافتا پیشینه‌ای دیرین دارد. انتقال وابستگی دارالافتا از الازهر به وزارت دادگستری در سال ۲۰۲۰ به عنوان نقطه عطفی در این اختلافات است. شیخ احمد الطیب، امام بزرگ الازهر، به طور رسمی به اصلاحات ۲۰۲۰ اعتراض کرد و آنها را مغایر با قانون اساسی و حوزه صلاحیت الازهر

دانست. الزهر بر پیوند تاریخی بین صدور فتاوا و این نهاد تأکید دارد و اشاره می‌کند که عالمان برجسته الزهر همواره متصدیان مناصب فتوایی بوده‌اند.

با وجود تمام این اختلافات، این قانون پس از پیشنهاد اصلاحات توسط الزهر و پذیرش آنها توسط وزارت اوقاف و مجلس نمایندگان، نهایتاً به تصویب رسید. اسامه الزهری به طور عمومی اصلاحات الزهر به ویژه در مورد ماده ۴ را پذیرفت و اعلام کرد که وزارت اوقاف «دختری فرمانبردار برای الزهر» بوده و خواهد ماند.

### مفاد کلیدی قانون

کلیدترین جنبه‌های قانون تنظیم «صدور» فتوا پس از پذیرش اصلاحات پیشنهادی الزهر، از این قرار است:

**نهادهای مجاز:** قانون مشخص می‌کند که کدام نهادها و افراد مجاز به صدور فتاوا هستند. بر اساس اصلاحیه ماده ۳، نهادهای مجاز شامل هیئت کبار العلماء الزهر، مجمع تحقیقات اسلامی الزهر (مجمع البحوث الإسلامية) و دارالافتاء (نهاد دولتی صدور فتوا) می‌شوند. علاوه بر این، مرکز جهانی فتوای الکترونیکی الزهر نیز به عنوان نهاد مجاز برای فتاوای خصوصی ذکر شده است. قانون مصوب همچنین به کمیته‌های فتوای تحت نظر وزارت اوقاف (اوقاف) و امامان واعظی که شرایط لازم را دارا باشند، اجازه صدور فتاوا را می‌دهد.

**انواع فتاوا:** قانون میان «فتاوی عمومی» و «فتاوی خصوصی» تمایز قائل شده است. فتاوی عمومی آن‌هایی هستند که برکل جامعه تأثیر می‌گذارند و صلاحیت صدور آن‌ها تنها با مجمع علمای الزهر و دارالافتاء است. فتاوی خصوصی مربوط به امور فردی هستند و می‌توانند توسط مجمع تحقیقات اسلامی، کمیته‌های فتاوی الزهر، دارالافتاء، کمیته‌های فتاوی اوقاف، کمیته‌های مشترک یا امامان واعظ واجد شرایط صادر شوند. اصلاحیه مهمی که توسط معاون الزهر، دکتر محمد الضوینی پیشنهاد شد، تعریف فتاوی شرعی را به «بیان حکم شرعی در قالب فتاوی عمومی یا خصوصی» تغییر داد.

**شرایط و مجوزها:** قانون شرایط و صلاحیت‌های سخت‌گیرانه‌ای را برای افراد مجاز به صدور فتاوا تعیین می‌کند. این شرایط شامل فارغ‌التحصیلی از دانشگاه‌های الزهر، داشتن سوابق مطلوب و قبولی در آزمون‌های برگزارشده توسط الزهر برای کسب مجوز است. ماده ۴ شرایط عمومی و ضروری برای صدور مجوز فتاوی شرعی را مشخص می‌کند و جزئیات بیشتر و شیوه‌های صدور مجوز در آیین‌نامه اجرایی تعیین خواهد شد.

**مسئولیت رسانه‌ها:** رسانه‌ها، از جمله مؤسسات خبری، وبسایت‌های الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی، موظفند تنها فتاوی صادرشده توسط نهادهای مجاز تعیین‌شده را منتشر یا پخش کنند.

**مجازات‌ها:** قانون برای تخلفات مجازات‌هایی از جمله حبس تا شش ماه و جریمه نقدی بین ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار پوند مصری در نظر گرفته



است. ماده ۸ به امکان اعمال مجازات‌های محدودکننده آزادی اشاره دارد که به گفته نمایندگان دولت، با اصول قانون اساسی در مورد تحریک به خشونت یا افترا سازگار است و هدف آن محافظت از جامعه در برابر فتاوی مضر است. با این حال، برخی فعالیت‌های تبلیغی امامان و مبلغان به صراحت در ماده ۶ از شمول محدودیت‌های صدور فتاوا مستثنی شده‌اند و مشمول مجازات نمی‌شوند.

**مرجع حل اختلاف:** در صورت تعارض بین فتاوا، نظر مجمع علمای الازهر مقدم دانسته شده است.

این نخستین بار نبود که السیسی برای کاستن از اختیارات نهادی الازهر اقدام کرد و احتمال زیاد آخرین بار نیز نخواهد بود؛ نگرانی‌ها درباره سیاسی‌شدن نهاد «افتاء» و محدودیت‌های رسانه‌ای برای ابراز دیدگاه‌های دینی همچنان پابرجاست. جزئیات اجرایی این قانون که قرار است از طریق آیین‌نامه مشخص شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأثیر عملی این قانون و چگونگی تعادل بین تنظیم مقررات و محدودیت‌های احتمالی بر گفتمان دینی خواهد داشت.

## آیین ادای سوگند امامان در مصر: سیاست زده کردن منبر؟



سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، در مراسمی رسمی ۵۵۰ امام تازه‌کار وابسته به وزارت اوقاف مصر پس از پایان یک دوره آموزشی ۲۴ هفته‌ای در آکادمی نظامی مصر، برای نخستین بار در تاریخ این وزارتخانه، در برابر رئیس‌جمهور عبدالفتاح السیسی، سوگند وفاداری یاد کردند.

این دوره آموزشی با همکاری میان وزارت اوقاف، آکادمی نظامی و نهادهای مختلف دولتی با هدف «مقابله با افراط‌گرایی و تقویت آگاهی نسبت به چالش‌های فکری معاصر» طراحی شده بود. در مراسم پایانی، احمد نبوی، از اعضای دفتر فنی وزیر اوقاف، متن سوگند را برای امامان قرائت کرد و آن‌ها در برابر السیسی آن را تکرار کردند.

مضمون این سوگند، ترکیبی از تعهد دینی و میهن پرستی بود؛ بخشی از آن چنین بود:

«... أن أكون أمينا على موارث النبوة، داعيا إليك على بصيرة، بارًا بكنانتك في أرضك وطني العظيم مصر... معتزًا بانتمائي للأزهر الشريف...»

### واکنش‌ها؛ تقدیر رسمی، انتقاد مردمی

اسامه الأزهری، وزیر اوقاف، این اقدام را «افتخاری برای ارائه نسل جدیدی از دعوت‌گران» دانست و تأکید کرد که این امامان «بالاترین سطح آموزش» رازیر نظر نهادهای نظامی دریافت کرده‌اند.

اما در فضای مجازی، واکنش‌ها رنگ دیگری داشت. بسیاری از کاربران، این اقدام را نمادی از نفوذ فزاینده ارتش در نهادهای دینی و سیاست زده کردن مسجد و منبر دانستند. کاربرانی چون دکتر مراد علی در حساب کاربری خود نوشتند: «تربیت امامان در آکادمی نظامی، نه اصلاح دینی بلکه سیاست زده سازی هدفمند دین است.»

برخی دیگر نیز آن را ادامه روند یکدست سازی صداها‌ی دینی به نفع نظام سیاسی دانستند و از اینکه امامان باید وفاداری خود را پیش از آغاز خدمت، نه صرفاً به دین، بلکه به نظام سیاسی اعلام کنند، ابراز نگرانی کردند.

یکی دیگر از صداها‌ی منتقد، سلامه عبدالقوی، از شخصیت‌های برجسته اسلامی در مصر بود. او در واکنش به این رویداد در حساب

کاربری اش در ایکس نوشت: «تصور کنید که امامان، سوگند وفاداری در برابر السیسی یاد می کنند؟! آیا این اقدام در چارچوب عقیده الولاء و البراء قرار می گیرد؟»

عبدالقوی با اشاره به اصل دینی ولایت و برائت، تلویحاً این اقدام را خلاف مبانی اعتقادی اسلام دانسته و مشروعیت آن را زیر سؤال برده است. از دید او، امامانی که باید تنها به خداوند و آموزه های پیامبر وفادار باشند، اکنون به ابزاری در خدمت سیاست رسمی بدل شده اند.

### در ادامه چه خواهد شد؟

هم زمان با این ماجرا، گزارش هایی درباره اجرای دروس نظامی برای دانشجویان دختر دانشگاه الازهر نیز منتشر شده که نشان می دهد سیاست نظامی سازی آموزش دینی، صرفاً به نهاد اوقاف محدود نیست. این تغییرات در ساختار دینی مصر، نشان از جهت گیری آشکار دولت به سوی کنترل بیشتر بر روایت دینی رسمی دارد؛ روایتی که نه تنها باید با دولت هماهنگ باشد، بلکه باید از دل نهادهای نظامی تربیت و تأیید شود.

شاید بتوان گفت که در مصر امروز، نزدیکی به خدا دیگر بدون عبور از دروازه ارتش ممکن نیست.<sup>۱</sup>

## در مصر آیا مسجدها جای مدرسه‌ها را می‌گیرند؟



در سخنانی تازه، عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، پیشنهاد استفاده از فضای مساجد برای آموزش دانش‌آموزان را مطرح کرد. این پیشنهاد که در مراسم فارغ‌التحصیلی ائمه وزارت اوقاف در آکادمی نظامی مصر بیان شد، با واکنش‌های گسترده و بعضاً نگران‌کننده‌ای در میان نخبگان، فعالان و جامعه دینی مصر روبه‌رو شده است.

السیسی با اشاره به اینکه «تعداد مساجد در مصر از تعداد مدارس بیشتر است»، پرسید: «چرا نتوان از این فضاها هم برای عبادت و هم برای آموزش بهره برد؟ در زمان پیامبر (ص)، مساجد محوری برای تمام امور زندگی مردم بود».

او همچنین پیشنهاد کرد که به‌جای ساخت جداگانه مسجد و مدرسه، می‌توان ساختمان‌هایی ساخت که دربرگیرنده هر دو کارکرد باشند.

این سخنان، گرچه از سوی حامیان دولت به عنوان «گامی نوین برای استفاده بهینه از منابع موجود» یاد شد، موجی از پرسش‌ها و نگرانی‌ها را نیز در فضای عمومی و تخصصی مصر ایجاد کرده است. منتقدان معتقدند که این پیشنهاد نه به نیت بزرگداشت جایگاه مسجد در جامعه، بلکه با هدف کاستن از مسئولیت دولت در حوزه آموزش و سپردن بار مدرسه‌سازی به مردم و نهادهای دینی مطرح شده است.

عباس قباری، پژوهشگر حقوق، گفت: «من این ایده را نه در راستای تقویت نقش اجتماعی مسجد، بلکه به عنوان رقابت با کارکرد اصلی آن یعنی عبادت می‌دانم؛ تلاشی برای اشغال فضای مسجد با اموری که وظیفه دولت است، نه مسجد و نمازگزاران.» او ادامه داد: «در این نگاه، گویا داشتن مساجدی که صرفاً برای عبادت ساخته شده‌اند، نوعی اسراف تلقی می‌شود.»

دکتر محمد احمد عزب، استاد دانشگاه الازهر، نیز ضمن ابراز شگفتی از این ایده گفت: «در حالی که خود مساجد در انجام وظیفه دینی‌شان هم دچار ضعف هستند، چگونه می‌توان از آن‌ها انتظار داشت که بخشی از بار آموزش عمومی کشور را به دوش بکشند؟»

او افزود: «این طرح، بیش از آن که مسئله‌ای آموزشی باشد، نشانه‌ای از دور شدن نهاد دین از کارکرد اصلی‌اش و تبدیل شدن به یک نهاد خدماتی است؛ آن هم در حالی که دولت خود در تأمین زیرساخت‌های آموزشی قصور دارد.»

## آمار چه می‌گوید؟

بر اساس آمار رسمی، تعداد مساجد در مصر بالغ بر ۱۵۱ هزار مسجد است؛ در حالی که تعداد مدارس در کل کشور به حدود ۲۷ هزار باب می‌رسد.<sup>۱</sup> اگرچه این فاصله آماری واقعی است، اما به گفته منتقدان، راه حل آن بهره‌برداری از فضای مسجد نیست، بلکه تخصیص عادلانه بودجه و عزم جدی برای توسعه زیرساخت‌های آموزشی کشور است.

بودجه آموزش در مصر برای سال مالی جاری (۲۰۲۴/۲۰۲۵) نزدیک به ۱ تریلیون پوند مصری برآورد شده، که بخشی از آن برای ساخت و نوسازی ده‌ها هزار کلاس درس اختصاص یافته است. اما برخی ناظران معتقدند دولت با ارائه این‌گونه پیشنهادهای، می‌کوشد از بار مسئولیت خود بکاهد و آن را به دوش مردم، خیرین و نهادهای دینی بیندازد.

برخی از هواداران دولت، ایده استفاده از مساجد را بازگشتی به سنت کتاتیب (مکتب‌خانه‌های قدیمی اسلامی) می‌دانند و آن را فرصتی برای آموزش بزرگسالان و تقویت سواد عمومی می‌دانند. اما در نقطه مقابل، منتقدانی چون دکتر یحیی غنیم، فعال سیاسی مصری، با لحنی تند اظهار داشت: «این حرف‌ها نه از سر دلسوزی برای آموزش، بلکه پوششی است برای کنترل بیشتر دولت بر مساجد و تبدیل امامان به بازوهای اطلاعاتی.»

۱ برای مقایسه، ایران نزدیک به ۸۵ هزار مسجد و حدود ۱۱۰ هزار مدرسه دارد.

او در ادامه افزود: «این گام‌ها بخشی از سیاست بزرگ تر کنترل دینی در مصر است که با تبدیل امامان به افسران آکادمی نظامی آغاز شد و اکنون با تغییر کارکرد مسجد ادامه می‌یابد.»<sup>۱</sup>

## شکایت محمود عباس به السیسی از حمایت شیخ الازهر از مقاومت غزه



یک منبع بلندپایه‌ی دیپلماتیک مصری به پایگاه اینترنتی «العربی الجديد» گفته است که محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، از موضع‌گیری شیخ الازهر، احمد الطیب و برخی نهادها و چهره‌های وابسته به دولت مصر به دلیل حمایتشان از مقاومت فلسطین در غزه ناراضی است. به گفته‌ی این منبع، عباس از انتشار بیانیه‌هایی در حمایت از حماس و تمجید از مقاومت فلسطینی‌ها در



غزه ناراحت شده و در تماس با شیخ الازهر، نارضایتی خود را ابراز کرده و این مواضع را به سود «یک جریان سیاسی خارج از چارچوب مشروعیت رسمی» (اشاره‌ای آشکار به جنبش حماس) توصیف کرده است.

اما بنا به گفته‌ی همین منبع، شیخ الازهر در تماس تلفنی با عباس حاضر نشده از موضع خود عقب‌نشینی کند و تأکید کرده که موضع الازهر بر پایه‌ی اصول اخلاقی، انسانی و دینی است و بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه‌های شخصی نیست. پس از این تماس، عباس مستقیماً با عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، تماس گرفته و از مواضع الازهر و همچنین از برخی اظهارنظرهای مطرح‌شده توسط چهره‌های نزدیک به حکومت، مانند ژنرال بازنشسته سمیر فرج، فرماندار پیشین اقصی و رئیس سابق اداره‌ی امور معنوی ارتش، انتقاد کرده است. سمیر فرج اخیراً از مبارزان حماس تمجید کرده و اقدامات آنان را «پیروزی» خوانده بود.

طبق گفته‌ی این منبع، السیسی در پاسخ به عباس تأکید کرده که نمی‌تواند در مواضع الازهر دخالت کند و فقط نهادهای رسمی همچون ریاست‌جمهوری و وزارت خارجه، بیانگر موضع رسمی دولت مصر هستند. او همچنین گفته که موضع رسمی مصر، متوازن است و در جهت حفظ منافع فلسطینی‌ها، فاصله‌ای برابر با همه طرف‌ها دارد.

الازهر پیش از این نیز در چندین بیانیه از مقاومت فلسطین حمایت کرده بود. در بیانیه‌ای که در اکتبر ۲۰۲۴ منتشر شد، شهدای مقاومت فلسطینی «قهرمانانی» توصیف شدند که به دست رژیم

«صهیونیستی و جنایت‌پیشه» به شهادت رسیدند. در آن بیانیه آمده بود: «این شهدا، واقعاً اهل مقاومت بودند؛ دشمن را ترساندند، دل‌هایشان را از وحشت پر کردند و برخلاف آنچه دشمن سعی دارد با دروغ و فریب جلوه دهد، تروریست نبودند، بلکه مرابط و مقاوم بودند و با چنگ زدن به خاک وطن‌شان به شهادت رسیدند.»

الزهره‌مچنین بر لزوم افشای دروغ‌های رسانه‌های صهیونیستی و تلاش آن‌ها برای تخریب چهره‌ی مقاومت تأکید کرده و گفته بود: «مقاومت، دفاع از وطن و جان‌فشانی در راه آن، شرافتی بی‌همتا است.»

در همین زمینه، ژنرال سمیر فرج، تحلیلگر نظامی و رئیس پیشین اداره‌ی امور معنوی ارتش مصر، در گفت‌وگویی تلویزیونی گفته بود که حماس با وجود هزینه‌های سنگین، نقش مهمی در زنده نگه‌داشتن مسئله‌ی فلسطین ایفا کرده است. او برای توضیح این نکته، به فداکاری‌های مردم الجزایر برای استقلال اشاره کرد و گفت: «درست است که ممکن است ۴۰ یا ۵۰ هزار نفر کشته شده باشند، اما الجزایر برای استقلالش یک میلیون نفر را از دست داد.»

او همچنین از انعطاف‌پذیری اخیر حماس در تعامل با مصر تمجید کرد؛ به‌ویژه موافقت این جنبش با طرحی برای اداره‌ی غزه پس از جنگ، که طی آن ۱۳ چهره برای مدیریت منطقه معرفی شدند که هیچ‌یک عضو حماس نبودند.<sup>۱</sup>

# سازمان دیانت ترکیه



## سازمان دیانت؛ بازوی پنهان ترکیه در اروپا

متن زیر برگرفته از فصل «دیانت در اروپا» نوشته سَنَم آدار است که در کتاب *Handbook of Political Islam in Europe* به سردبیری توماس یاجر و رالف تیه‌له در سال ۲۰۲۴ منتشر شده است. این فصل نقش و جایگاه نهاد دینی دیانت ترکیه را در میان جوامع مهاجر ترک در اروپا بررسی کرده و با تحلیل سیاست‌های فرهنگی و دینی دولت ترکیه، به چگونگی تأثیرگذاری این نهاد بر دیاسپورای مسلمان و چالش‌های پیش روی آن در بستر سیاسی و اجتماعی غرب می‌پردازد.

ادعای ترکیه بر نمایندگی از مسلمانان، به موضوعی بحث‌برانگیز در تعاملات میان رهبری این کشور و دولت‌های اروپایی در دهه گذشته بدل شده است. این مسئله در حالی مطرح می‌شود که روابط آنکارا با پایتخت‌های اروپایی رو به وخامت نهاده و احساسات بومی‌گرایانه و تمدن‌گرایانه در اروپا در حال افزایش است. در این دوره، دولت حزب عدالت و توسعه (AKP) از طریق نهادهایی مانند سازمان دیانت و مؤسسات وابسته به آن در سراسر اروپا، تلاش کرده است در زندگی

جامعه ترک تباران خارج از کشور مداخله کند. با این حال، تردیدهایی درباره گستردگی فعالیت‌های ترکیه در زمینه اسلام سیاسی در اروپا وجود دارد.

این نوشتار به بررسی فعالیت‌ها، اهداف و استراتژی‌های ترکیه در غرب اروپا می‌پردازد؛ جایی که تقریباً ۸۵٪ از جمعیت ترک تباران خارج ترکیه در آن ساکن هستند. با تمرکز اصلی بر سازمان دیانت و مؤسسات وابسته به آن در اروپا، استدلال می‌کند که جذابیت آنکارا برای مسلمانان اروپا، اعم از ترک و غیرترک، به ویژه با گفتمان «مبارزه با اسلام‌هراسی» و کنترل آن بر مهاجران ترک تبار و فرزندان متولدشده‌ی خارجی آن‌ها، با محدودیت‌هایی روبروست.



## فعالیت‌های سازمان دیانت در اروپا

سازمان دیانت در ۱۰۶ کشور دارای نمایندگی خارج از کشور است. این نهاد یکی از قدیمی‌ترین مؤسسات دولتی مسئول ارائه خدمات به مهاجران ترک و فرزندان متولدشده خارجی آن‌ها در اروپاست. ترکیه از سال ۱۹۷۱ آغاز به اعزام امامان به خارج از کشور کرد. نهادهای سازمان دیانت در خارج از ترکیه با تأسیس «اتحادیه ترک-اسلام برای امور دینی (DİTİB)» در آلمان در سال ۱۹۸۲ آغاز شد. این گسترش تا حدی ناشی از درک این واقعیت بود که کارگران ترک ممکن است به کشور بازنگردند و تا حدی نیز ناشی از تمایل دولت ترکیه برای کنترل جنبش‌های اسلام‌گرا مانند سلیمانجی‌ها یا ملی‌گرایان بود که در آن زمان تهدیدات امنیتی تلقی می‌شدند.

در مدت کوتاهی، انجمن‌های مساجد تحت مدیریت سازمان دیانت به بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین سازمان‌های اسلامی ترکیه در آلمان، اتریش، هلند و بلژیک تبدیل شدند. شاخه‌های اروپایی سازمان دیانت، رسماً توسط یک مقام ارشد که به عنوان وابسته دینی سفارت ترکیه برای یک دوره چهارساله اعزام می‌شود، اداره می‌شوند. از زمان انتقال به سیستم ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۸، سازمان دیانت مستقیماً تحت نظر ریاست جمهوری ترکیه فعالیت می‌کند.

در میان فعالیت‌های سازمان دیانت، مهم‌ترین آن ارائه خدمات دینی به مهاجران ترک و فرزندان متولدشده خارجی آن‌ها است. بر اساس توافق با کشورهای میزبان و مقررات ملی درباره آموزش دینی،

شاخه‌های اروپایی دیانت و جوامع مسجدی وابسته به آن می‌توانند آموزش دینی را به دانش‌آموزان ترک تبار ارائه دهند. با این حال، همکاری با سازمان دیانت در آموزش دینی مدارس، به واسطه‌ی وخامت روابط ترکیه و اروپا، بحث برانگیز شده است.

به عنوان نمونه، در آلمان، مسجدهای وابسته به دیانت تنها می‌توانند دوره‌های قرآن ارائه دهند. سازمان‌های چتری وابسته به دیانت در برخی ایالت‌های آلمان می‌توانند با همکاری دولت ایالتی در ارائه کلاس‌های دینی در مدارس مشارکت کنند. در برخی از ایالت‌های آلمان، آموزش دینی نه توسط دیانت، بلکه تحت مدیریت وزارت آموزش ملی ترکیه ارائه می‌شود. ایالت هسن در آلمان در سال ۲۰۱۹ توافق خود با شعبه DİTİB در هسن را در مورد کلاس‌های دینی لغو کرد، هرچند اخیراً یک دادگاه این تصمیم را ناقض قانون تشخیص داده است.

ترکیه همچنین از طریق توافق‌های دوجانبه، اقدام به اعزام امامان به کشورهای میزبان می‌کند. از اوایل دهه ۲۰۰۰، تعداد امامان و مبلغان اعزامی به اروپا افزایش چشمگیری یافته است. در سال ۲۰۰۶، دولت AKP **برنامه‌ی بین‌المللی الهیات** را با هدف جذب جوانان ترک تبار خارج از کشور برای تحصیل در دانشگاه‌های ترکیه راه اندازی کرد. این برنامه برای اعضای دیاسپورا که تابعیت کشورهای میزبان را نیز دارند، باز است و امید می‌رود بازگشت آن‌ها پس از اتمام تحصیل تسهیل گردد.

تعداد دانشجویان از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ به سرعت افزایش یافت و دانشجویان آلمانی در رتبه نخست قرار گرفتند؛ پس از آن، فرانسه،

بلژیک و هلند قرار داشتند. در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، خدمات دینی به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خارج از مساجد نیز گسترش یافت. به عنوان مثال، شعبه دیانت در اتریش در سال ۲۰۱۳، پروژه‌ای با عنوان «حمایت و مشاوره‌ی خانواده‌ی شاد اتریشی» راه‌اندازی کرد. همچنین، افزایش قابل توجهی در تعداد مبلغان زن مشاهده شده است. در راستای این گسترش، وزارت خانواده و سیاست‌های اجتماعی ترکیه در سال ۲۰۱۵ وابسته‌هایی در شهرهای دوسلدورف و کلن در داخل کنسولگری‌های ترکیه تأسیس کرد.

سازمان دیانت تنها به دیاسپورای ترک علاقه‌مند نیست؛ بلکه فعالانه بر دستیابی به مسلمانان غیرترک نیز کار می‌کند. در سال ۲۰۱۵، به اعضای دیانت در خارج از کشور دستور داده شد که بر پنج حوزه تمرکز کنند: نیازهای دینی شهروندان ترک در خارج از کشور، نیازهای دینی کشورها/مناطق ترک‌زبان، درگیری‌های مذهبی در شهرهای کلیدی مسلمان‌نشین (دمشق، بغداد، قدس و مکه)، مناطق تازه‌گشوده‌شده (آفریقا و آمریکای لاتین) و گفت‌وگوی بین‌ادیانی. خطبه‌ها به زبان‌های مختلف (عربی، آلمانی، انگلیسی، روسی، فرانسوی و ایتالیایی) ترجمه و در وبسایت دیانت منتشر می‌شوند. دیانت هدف خود را افزایش همکاری با مقامات کشورهای مختلف برای پاسخ‌گویی به نیازهای دیاسپورای ترک و «جامعه‌های خویشتاوند و دیگر جوامعی که به اسلام ایمان دارند» قرار داده است.

این نهاد کارگاه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی درمورد الهیات برگزار می‌کند؛ در سال ۲۰۲۱، ۵۶ کارگاه و ۲۱ کنفرانس در سوئیس، آلمان، فرانسه، هلند و نروژ سازمان‌دهی شد. از جمله منشورات سازمان دیانت، **گزارش‌های اسلام‌هراسی** هستند که موارد اسلام‌هراسی در اروپا را رصد می‌کنند. اسلام‌هراسی موضوعی پرتطرفدار است که توسط مقامات دیانت در ملاقات با مقامات اروپایی مطرح می‌شود. این تلاش‌ها بخشی از یک استراتژی بزرگ‌تر برای قرار دادن ترکیه به عنوان رهبر جهان اسلام است.

علاوه بر ارائه خدمات دینی و دستیابی به مسلمانان غیرترک، دیانت نقش فعالی در **تقویت حس تعلق به ترکیه** دارد. این امر در دهه گذشته ابعاد جدیدی به خود گرفته است. دیانت برای حفظ وفاداری به دولت ترکیه، ملت و حزب عدالت و توسعه کار می‌کند. یک مثال، عکس‌هایی از یک مسجد دیانت در اتریش است که کودکان را در حال بازسازی نبرد گالیپولی نشان می‌دهد. مساجد تحت مدیریت دیانت همچنین از عملیات‌های نظامی ترکیه در شمال سوریه حمایت کردند.

سازمان دیانت در کنترل جمعیت دیاسپورا نقش دارد. در حالی که تلاش‌های کنترلی جدید نیستند و قبلاً بر جنبش کردی و جنبش‌هایی دینی که رادیکال تلقی می‌شدند متمرکز بودند، دهه گذشته تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه شاهد گسترش این فهرست بر اساس اولویت‌های دولت بوده است. در این میان، اختلاف بین عدالت و توسعه و جنبش گولنیست یک رویداد مهم است. دیانت از مارس ۲۰۱۴



شروع به انتشار انتقادهایی از جنبش گولنیست کرد و پس از آن، در سپتامبر ۲۰۱۶، یک گزارش جامع منتشر شد که استدلال می‌کرد گولن از نظر الهیاتی خطا می‌کند و دولت و جامعه را تضعیف می‌سازد. پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، دیانت به بررسی گولنیست‌ها در اروپا پرداخت و از جوامع مسجدی خواست گزارش‌های مفصلی درباره‌ی ساختارها، فعالیت‌ها و مؤسسات آموزشی این جنبش ارائه دهند. در آلمان و دیگر نقاط اروپا، ادعا شد که امامان باکمک سازمان اطلاعات ملی ترکیه، اقدام به جاسوسی می‌کرده‌اند.



**دیانت در بسیج انتخاباتی نیز فعال بوده است.** شهروندان ترک در خارج از کشور در سال ۲۰۱۲ حق رأی دادن در انتخابات ترکیه در کنسولگری‌ها را به دست آوردند، در حالی که تا پیش از آن تنها می‌توانستند در مرزهای ورودی رأی دهند. در انتخابات ریاست جمهوری

۲۰۱۴، امامان دیانت به کارکنان حوزه‌های رأی‌گیری در خارج از کشور کمک کردند که منجر به بحث‌هایی درباره‌ی رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به احزاب مخالف شد. دخالت دیانت به انتخابات کشورهای میزبان نیز گسترش یافته است؛ در هلند گزارش شد که سازمان دیانت پیش از انتخابات ۲۰۱۷، اجازه‌ی تبلیغات در مساجد خود را برای حزب سیاسی DENK، یک حزب طرفدار حقوق مهاجران و به‌ویژه مسلمانان ترک‌تبار، صادر کرده است.

تعامل سیستماتیک دیانت با دیاسپوراها از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ با سه فرآیند هم‌زمان در دوران حاکمیت عدالت و توسعه هم‌پوشانی دارد:

۱. **گسترش تدریجی اسلام به زندگی عمومی در ترکیه** به‌ویژه آموزش و خانواده، از طریق شبکه‌ای از سازمان‌های متمرکز بر دیانت؛

۲. **افزایش قدرت، وزن سیاسی و دسترسی دیانت به منابع بیشتر** به‌ویژه پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶ و انتقال به سیستم ریاست جمهوری در ۲۰۱۸؛

۳. **تبدیل سیاست دیاسپورا به بخشی از سیاست خارجی** با هدف تبدیل ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای. این امر همچنین در افزایش برجستگی دین در سیاست خارجی ترکیه تجلی یافته است.

در مورد گسترش دین به زندگی اجتماعی، ترکیه در دو دهه‌ی گذشته شاهد دگرگونی تدریجی در گستره و عمق نفوذ دین به زندگی اجتماعی با حمایت دولت بوده است، به‌ویژه در آموزش و خانواده. نمونه‌ها شامل افزایش پیوسته‌ی مدارس امام-خطیب و دوره‌های

قرآن از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ است. بودجه‌ی تخصیص یافته به آموزش دینی از بودجه‌ی آموزش حرفه‌ای پیشی گرفته است. هم‌زمان تغییراتی در برنامه‌های درسی مدارس، از جمله حذف نظریه‌ی تکامل داروین از آموزش علوم در مدارس متوسطه، رخ داده است.

وزارت آموزش با گروه‌های جامعه‌ی مدنی، از جمله جماعت‌های اسلامی، برای برنامه‌ی «آموزش ارزش‌ها» توافق‌نامه‌های همکاری دارد. در حوزه‌ی خانواده، دیانت به موقعیت داور و تنظیم‌کننده ارتقا یافته است. دفاتر مشاوره خانوادگی و دینی در سال ۲۰۰۳ تأسیس شدند تا اطلاعات ارائه دهند و در حل اختلافات مشارکت کنند. دیانت از سال ۲۰۱۱ با وزارت بهداشت و وزارت خانواده، کار و خدمات اجتماعی نیز همکاری کرده است.

اگرچه ازدواج‌های دینی در ترکیه فاقد مشروعیت قانونی هستند، دادگاه قانون اساسی در سال ۲۰۱۵ حکم داد که امامان به دلیل عقد ازدواج دینی بدون اثبات ازدواج مدنی زندانی نشوند. قانون جدید در سال ۲۰۱۷ به مفتی‌ها و امامان اجازه داد تا ازدواج‌های مدنی انجام دهند. این مقررات باعث افزایش دید و اقتدار بازیگران دینی در تنظیم ازدواج و قانون خانواده می‌شود و ممکن است تمایز قانونی بین ازدواج مدنی و دینی را کمرنگ کند.

افزایش قدرت نهادی دیانت از سال ۲۰۱۰ مشهود است. رتبه پروتکل دولتی آن افزایش یافته است؛ رئیس دیانت در مراسم روز پیروزی ۲۰۲۱ مقام دوازدهم را داشت و قبل از رئیس ستاد کل ارتش قرار

گرفت. دوران حزب عدالت و توسعه، دولت به اصطلاح سکولار ترکیه شاهد تأیید رسمی اقتدار دینی سازمان دیانت بوده است. از زمان انتقال به سیستم ریاست جمهوری در ۲۰۱۸، این تأیید تنها زبانی نبوده است. رئیس دیانت در افتتاحیه دیوان عالی ترکیه در سال ۲۰۲۱ حضور یافت و در آن جا خطبه خواند؛ حرکتی که با مخالفت شدید مخالفان دولت همراه شد و آن را ناقض اصل سکولاریسم در قانون اساسی خواندند.



دیانت از نظر مالی نیز گسترش یافته است. سهم آن از بودجه مرکزی به شدت افزایش یافته و در سال ۲۰۲۲ از بودجه وزارتخانه‌هایی مانند وزارت کشور و وزارت امور خارجه پیشی گرفت. از سال ۲۰۱۸، حجم قابل توجهی از املاک از سوی اداره کل اوقاف به سازمان دیانت تخصیص یافته است؛ تعداد املاک تحت مدیریت آن از ۱۶۱ مورد در سال

۲۰۱۷ به ۹۳۵ مورد در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است. دیانت رسانه‌های خود را نیز گسترش داده و شبکه رادیویی و تلویزیونی خود را اداره می‌کند و با شبکه TRT برای اداره یک شبکه کودک همکاری دارد.

سازمان دیانت از سال ۲۰۱۲، فتوای تقاضا محور صادر کرده است. پس از کودتای ۲۰۱۶، دیانت از طریق فتاوا و بیانیه‌ها به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به تصمیمات و سیاست‌های دولت عمل می‌کند.

### سیاست دیاسپورا

تحت حکومت عدالت و توسعه، سیاست‌های دیاسپورا هماهنگ تر و سیستماتیک تر شدند. یک نهاد دولتی جداگانه در سال ۲۰۱۰ تأسیس شد تا سیاست‌هایی برای دیاسپورای ترک و جوامع خویشاوند طراحی کند. سیاست‌های دیاسپورای عدالت و توسعه سه هدف دارند:

- تقویت حس تعلق به ترکیه (با محوریت سازمان دیانت به عنوان نهادی کلیدی)،
- مشارکت در دیپلماسی عمومی برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارج از کشور،
- و قرار دادن ترکیه به عنوان رهبر جهان اسلام و اردوغان به عنوان محافظ «مسلمانان به حاشیه رانده شده» در اروپا و دیگر نقاط.

ابزارهای هدف سوم شامل گفتمان مبارزه با اسلام‌هراسی، تشکیل فضای فراملی مسلمانان و تأثیر فرهنگی از طریق سریال‌های تلویزیونی است. در همین راستا، تبدیل موزه ایاصوفیه به مسجد، به عنوان پیش‌درآمدی بر آزادی مسجدالاقصی معرفی شد.

در دوره عدالت و توسعه، سیاست دیاسپورا به یکی از ستون‌های مهم سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. ترکیه قصد داشت از ارتباطات تاریخی، فرهنگی و دینی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای استفاده کند؛ با این‌که اسلام ترکیه اغلب در اروپا به عنوان «شکلی ملایم» سازگار با اعتدال و سکولاریسم دیده می‌شد. محبوبیت انتخاباتی و رشد اقتصادی عدالت و توسعه اعتماد به نفس آن را افزایش داد. این اعتماد به نفس بیش از حد و درک جهان بینانه مبتنی بر هویت، آنکارا را پس از قیام‌های عربی به حمایت آشکار از گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین و حماس سوق داد و روابط با متحدان غربی و قدرت‌های منطقه‌ای را به خطر انداخت.

در طول دهه ۲۰۱۰، سیاست دیاسپورا به یکی از ارکان رقابت ژئوپلیتیکی ترکیه با رقبای مسلمان تبدیل شد که با آرزوی رهبری سنی و ادعای مقابله با هژمونی غرب مرتبط بود. این امر، همراه با سیاست خارجی هویت‌محور و تقابلی فزاینده ترکیه و عقب‌گرد دموکراتیک، سیاست دیاسپورا را به منبعی از سوءظن در اروپا تبدیل کرده است.

با این حال، جذابیت آنکارا برای مسلمانان غیرترک محدودیت‌هایی دارد. در حالی که گفتمان آن در مورد مبارزه با اسلام‌هراسی، انتقاد از تاریخ

استعماری غرب و حمایت از فلسطین طنین انداز است و ترکیه هنوز توسط بسیاری از مسلمانان غیرترک به عنوان نمونه‌ای از سازگاری اسلام با دموکراسی و سکولاریسم دیده می‌شود، این دیدگاه‌ها بیشتر تحت تأثیر مبارزات به رسمیت شناختن دیاسپوراهای مسلمان و ناامیدی از حکمرانی بد در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شکل گرفته‌اند تا تحت تأثیر توانایی ترکیه در بسیج این گروه‌ها. جهت‌گیری اصلی آنکارا، به‌ویژه برای سازمان دیانت در اروپا، حفظ کنترل بر مهاجران ترک و فرزندان آن‌ها باقی مانده است. دیانت در برنامه‌های آموزش امامان بومی در هلند در دهه ۲۰۰۰ مشارکت نکرد زیرا این امر اعزام امامان از ترکیه را دشوارتر می‌کرد. در همین راستا، مشاجره‌ای میان اردوغان و مکرون در سال ۲۰۲۰ در پس‌زمینه‌ی پیشنهاد قانونی فرانسه برای محدود کردن تأثیر خارجی و آموزش امامان در فرانسه رخ داد.

از منظر الهیاتی، شواهد کافی وجود ندارد که سازمان دیانت در اروپا افراط‌گرایی خشونت‌آمیز را ترویج می‌کند. تعداد مهاجران ترک‌تباری که در اروپا به داعش پیوستند، کم بود. گزارش دیانت در سال ۲۰۱۵ درباره‌ی الهیات جنگ داعش، بیانیه‌ای روشن علیه مفهوم سلفی از اسلام بود. با این حال، دیانت هنوز هم علوی‌گری را به عنوان یک دین جداگانه در نظر نمی‌گیرد و مکان‌های عبادت علویان را به رسمیت نمی‌شناسد. دیانت ابتکاراتی برای کاهش خشونت خانگی علیه زنان معرفی کرده است. با این وجود، صداهای ضدلیبرال افزایش یافته‌اند. رئیس اتحادیه بنیاد دیانت خواستار خروج از کنوانسیون استانبول شد و

استدلال کرد که این کنوانسیون مبانی اسلامی خانواده را نقض می‌کند. علی ارباش، رئیس دیانت، در خطبه‌ای در سال ۲۰۲۰ اظهاراتی جنجال برانگیز مطرح کرد و پیشگیری از کووید-۱۹ را با اجتناب از «زنا»، «زندگی نامشروع و مجرد» و «همجنس‌گرایی» مرتبط دانست.

توانایی دیانت در تأثیرگذاری بر اسلام در اروپا، به دلیل کمبود تخصص دینی خاص در زمینه‌ی اسلام به‌عنوان یک دین اقلیت در بافتارهای غربی و نیز مسائل عملی مانند فرصت‌های شغلی در خارج از کشور، محدود باقی مانده است. در حالی که به‌دلیل اعزام امامان و امکان ارائه‌ی آموزش دینی همچنان تأثیرگذار خواهد بود، تضعیف روابط ترکیه و اروپا و تلاش‌های اروپایی برای محدود کردن تأثیر و بودجه‌ی خارجی، احتمالاً نفوذ آن را با چالش‌هایی مواجه خواهد کرد.

به‌طور کلی، تلاش‌های آنکارا برای قرار دادن خود به‌عنوان رهبر جهان اسلام و جلب حمایت مسلمانان غیرترک با محدودیت‌هایی مواجه است. این تلاش‌ها عمدتاً بر پایه‌ی درک قومی از اسلام و دغدغه‌های امنیت ملی ترکیه شکل گرفته‌اند. توانایی آنکارا در بسیج دیاسپوراها، علیرغم طنین گفتمان آن، محدود باقی مانده است. تغییر جهت در سیاست خارجی به‌سوی رقبای ایدئولوژیک مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، که بیشتر تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی صورت گرفته، گویای ظرفیت محدود ترکیه در این زمینه است.<sup>۱</sup>

۱ link.springer.com/chapter/۱۰.۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۴۶۱۷۳-۶-۱۱



# رابطه العالم عربستان



**محمد العیسی: بریتانیایی‌ها برای ادغام بهتر، کمتر درباره غزه  
صحبت کنند**



رئیس رابطه العالم اسلامی از مردم انگلیس خواست تا کمتر درباره‌ی غزه صحبت کنند و تمرکز خود را بیشتر بر مسائل داخلی بگذارند. او همچنین از دولت بریتانیا خواست تا موضوع «ادغام اجتماعی» را یک مسئله‌ی مرتبط با امنیت ملی بداند.

محمد بن عبد الکریم عیسی، وزیر پیشین دادگستری عربستان و رئیس فعلی این سازمان اسلامی بین‌المللی مستقر در مکه که از سال

۲۰۱۶ این سمت را برعهده دارد، در گفتگو با روزنامه تایمز انگلیس گفت که جنگ اسرائیل علیه غزه به شکاف‌های موجود در بریتانیا دامن زده است.

او اظهار داشت: «مشکل ادغام (مسلمانان در جوامع غربی) به واسطه‌ی درگیری در غزه و سیاست‌های خاورمیانه شدیدتر شده است.» او افزود که رابطه العالم از مسلمانان و غیرمسلمانان در بریتانیا می‌خواهد که به جای پرداختن به موضوعاتی چون غزه، روی مسائل داخلی تمرکز کنند، «مسائلی که نقاط اشتراک ایجاد می‌کنند، نه اختلاف.» این اظهارات جنجالی در حالی بیان شد که نظرسنجی‌های متعدد در انگلیس نشان می‌دهد اکثریت مردم، فارغ از گرایش مذهبی‌شان، از توقف فروش تسلیحات به اسرائیل و برقراری آتش‌بس در غزه حمایت می‌کنند.

عیسی همچنین اظهار داشت که دولت باید مسئله‌ی ادغام را یک مسئله‌ی امنیتی در نظر بگیرد و ادعا کرد که هم‌اکنون مسلمانان و غیرمسلمانان در بریتانیا «زندگی‌های جداگانه‌ای» دارند.

او گفت: «بدون ادغام، انزوا شکل می‌گیرد و این انزوا موجب ترس از دیگری می‌شود. در این خلأ، بدخواهان سعی می‌کنند نفوذ کنند.»

## انزوای مسلمانان

این اظهارات پس از انتشار نتایج نظرسنجی تازه‌ای توسط خود رابطه العالم مطرح شد که نشان می‌داد نسل جوان‌تر مسلمانان بریتانیایی

بیشتر از جریان اصلی سیاست جدا افتاده‌اند و کمتر احتمال دارد که ادغام اجتماعی را یک وظیفه مهم تلقی کنند.

در این نظرسنجی، بیش از ۵۰۰۰ نفر مورد بررسی قرار گرفتند که از این میان بیش از ۴۵۰ نفر مسلمان بودند. نتایج نشان داد: نزدیک به دو سوم مسلمانان بریتانیایی گفته‌اند که روابطشان با غیرمسلمانان مثبت یا عمدتاً مثبت است؛ اما تنها یک چهارم غیرمسلمانان همین دیدگاه را درباره‌ی مسلمانان دارند.

حدود ۴۰ درصد از غیرمسلمانان، تنوع قومی و فرهنگی را منفی ارزیابی کرده‌اند؛ در حالی که بیش از ۷۰ درصد مسلمانان آن را مثبت می‌دانند.

### دیدگاه متفاوت شورای مسلمانان بریتانیا

این در حالی است که گزارش تازه‌ی شورای مسلمانان بریتانیا (MCB) بر اساس داده‌های جدید سرشماری، نشان می‌دهد که ۹۴ درصد از مسلمانان متولد بریتانیا در انگلستان و ولز، حس قوی‌ای از هویت بریتانیایی دارند.

دکتر مقداد آساریا، عضو کمیته تحقیقاتی MCB گفت: «تحلیل ما نشان می‌دهد که مسلمانان بریتانیایی احساس هویت ملی بسیار بالایی دارند و اکثریت قاطع مسلمانان متولد بریتانیا به زبان انگلیسی تسلط کامل دارند.»

او افزود: «جمعیت جوان مسلمانان می‌تواند شکاف‌های موجود در بازار کار را پر کند، در تأمین مالی نظام رفاهی کشور نقش ایفا کند و روحیه‌ای خلاقانه و کارآفرین به جامعه تزریق نماید.»

دکتر واجد اختر، دبیرکل شورای مسلمانان بریتانیا، نیز گفت: «با هویت ملی قوی، روحیه کارآفرینی و نیروی جوان، مسلمانان بریتانیایی آماده‌اند تا در ساختن جامعه‌ای شکوفاتر، نوآورتر و همبسته‌تر برای همه مشارکت کنند. آینده بریتانیا و آینده مسلمانان بریتانیا به طور جدایی‌ناپذیری در هم تنیده شده‌اند و این آینده بسیار امیدوارکننده است.»

با این حال، این مطالعه همچنین نشان داد که ۴۰ درصد مسلمانان انگلستان در محله‌هایی زندگی می‌کنند که در زمره‌ی محروم‌ترین مناطق کشور قرار دارند.

### حمایت مالی برای ادغام مسلمانان

رابطه العالم الاسلامی اعلام کرده که مبلغ ۱۰۰ هزار پوند (حدود ۱۲۸ هزار دلار) برای ایجاد صندوقی ویژه برای تقویت انسجام اجتماعی اختصاص خواهد داد؛ این صندوق بر بهبود روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان تمرکز خواهد داشت.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> [middleeasteye.net/news/muslim-world-league-head-says-britons-should-talk-less-about-gaza-integrations-sake](http://middleeasteye.net/news/muslim-world-league-head-says-britons-should-talk-less-about-gaza-integrations-sake)

## عمق پنهان قدرت نرم عربستان سعودی

سعودی‌ها بیش از آن چه تصور می‌شود، فرهنگ را جدی گرفته‌اند.



برخلاف آنچه اخیراً گزارش شد، هانس زیمر، آهنگساز برجسته فیلم، برای ساخت سرود ملی جدید عربستان سعودی دعوت نشده بود. بلکه یکی از مشاوران ارشد ولیعهد سعودی از او دعوت کرده بود تا در پروژه‌ای سینمایی درباره نبرد یرموک همکاری کند؛ نبردی سرنوشت‌ساز که به پیروزی مسلمانان انجامید، به حدود هفت قرن سلطه رومیان بر شام پایان داد و مسیر گسترش اسلام به شرق نزدیک را هموار کرد. در کنار این پروژه درباره تاریخ عمیق اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی، بحثی نیز با زیمر در میان بود: تنظیمی تازه از سرود ملی عربستان با همان ملودی، اما به گونه‌ای که قابل اجرا برای موسیقی‌دانان مختلف باشد.

این داستان نمونه‌ای است از نگاه رایج ما به عربستان سعودی به عنوان کشوری کم عمق، که لایه‌ای سطحی از ملی‌گرایی پسامدرن بر بربریت آن کشیده شده است. با اینکه از سال ۲۰۱۷ تاکنون، وضعیت حقوقی زنان در عربستان بهبود یافته و نگرش‌های اجتماعی نیز به شکل چشمگیری تغییر کرده‌اند، توجه ما بیشتر به وضعیت موجود معطوف است، نه به جهت این تحولات. تمرکز دیگر ما بر طبقه کارگر مهاجر این کشور است، عمدتاً از آسیای جنوبی. شرایط برای بسیاری از این کارگران بسیار دشوار است و در برخی نقاط، مواردی از نقض حقوق انسانی گزارش شده است. اینکه آیا گروه‌های فعال حقوق بشر با بزرگ‌نمایی اعداد مربوط به مرگ کارگران ساختمانی بر اساس داده‌های سفارت‌های بنگلادش و پاکستان، تصویری واقعی ارائه می‌دهند یا نه، مسئله‌ای قابل بحث است. خشونت‌هایی که محمد بن سلمان، رهبر عملی کشور از سال ۲۰۱۷، در برخورد با مخالفان به کار برده نیز بی‌تردید مهم است.

برای برخی، بحث درباره عربستان سعودی همین‌جا آغاز و پایان می‌یابد؛ برای دیگران، همین مسائل باعث می‌شوند تا آنچه در عرصه ملی‌سازی فرهنگی و واقع‌گرایی سیاسی تحت حکومت محمد بن سلمان در حال وقوع است، دیده نشود. هرگونه حرکت فرهنگی در سطح بالا، به عنوان بازسازی برند یک پادشاهی عقب‌مانده که از بخت بلند نفت برخوردار شده، تعبیر می‌شود. تحولات فرهنگی این کشور به مدیران خارجی، مهندسان حمل‌ونقل و البته معمارانی نسبت داده می‌شود که استخدام شده‌اند تا تصویری نو برای عربستان بسازند. در

سند عمدتاً اقتصادی چشم انداز ۲۰۳۰ — که آدم را به شک می اندازد اینجا کشور است یا شرکت — بخش فرهنگی مهمی گنجانده شده است. آنچه بیش از همه به چشم آمده، بخش نمایشی آن است؛ از مسابقات فرمول یک در کورنیش جده گرفته تا تصاویر گرافیکی اغراق آمیز مربوط به میزبانی جام جهانی ۲۰۳۴. اما در کنار این هیاهوی پرزرق و برق، ایده ای آرام تر و هوشمندانه تر درباره فرهنگ نیز در حال شکل گیری است که آرام آرام خودش را نشان می دهد.

در حال حاضر، دور از مرکز قدرت در ریاض، رویدادی در حال برگزاری است که در مقیاسی کوچک، از ظرافت و نبوغ سیاست فرهنگی عربستان در دوران محمد بن سلمان پرده برمی دارد. در دومین شهر کشور، جده، دومین «دوسالانه ی هنر اسلامی»<sup>۱</sup> برگزار می شود. این دوسالانه، که تازه برای دومین بار برگزار می شود، در نوع خود بی سابقه است؛ چراکه برخلاف دیگر دوسالانه ها، نمایشگاهی از آثار معاصر نیست، بلکه تمرکزش بر اشیای تاریخی ساخته شده در بستر ایمان اسلامی است. این آثار که از ارزش فرهنگی بالا، و گاه حتی ارزش مالی بسیار بالا، برخوردارند، متعلق به مجموعه هایی در مؤسسات بزرگ جهانی هستند.

عجیب آنکه این نمایشگاه که از ۵ بهمن ۱۴۰۳ افتتاح شده و تا ۴ خرداد ۱۴۰۴ ادامه دارد، در ترمینال فرودگاه بین المللی ملک عبدالعزیز جده برپا شده است، در شمال این شهر ۴ میلیونی که در امتداد ساحل

شرقی دریای سرخ گسترش یافته است. اما این ترمینال یک ترمینال معمولی نیست، بلکه ترمینال موقت زائران حج است که خردادماه از آنجا وارد و خارج می‌شوند. سازه‌ای پوشیده از سایه‌بان‌های تفلونی چشمگیر که در تابستان میزبان سیل زائران است. اکنون همین فضا برای خلق رویدادی فرهنگی با حال و هوای نمایشگاه هنری به کار گرفته شده است.

در این رویداد آثاری از قرن هفتم میلادی تا امروز به نمایش درآمده‌اند:

- الماس معروف بریولت هند که در دهه ۱۹۰۰ توسط آتانیک اکنایان، بزرگ‌ترین تراش‌دهنده الماس زمان خود، تراش داده شد؛

- نسخه‌ای اصلی از آثار فیبوناچی که نخستین استفاده از عدد صفر را در متون اروپایی نشان می‌دهد؛

- نقشه‌هایی از رودخانه فرات و نیل که برای اولیا چلبی، جهانگرد عثمانی سده هفدهم، ترسیم شده‌اند.

تمرکز اصلی دوسالانه نه فقط بر آثار سراسر جهان اسلام، بلکه از مناطق دوردست آن از اندونزی تا مالی و از قلب آسیای مرکزی تا مرزهایی است که فرهنگ اسلامی با دیگر تمدن‌ها تلاقی پیدا کرده است. بیش از ۳۰ مؤسسه مهم در این رویداد مشارکت دارند: از کتابخانه ملی قطر، موزه ویکتوریا و آلبرت، کتابخانه بودلیان آکسفورد، موزه هنر اسلامی



قاهره تا لوور پاریس. در مراسم افتتاحیه نیز چهره‌هایی از موزه‌های بزرگ جهان حضور داشتند.



سند «چشم‌انداز ۲۰۳۰» که هم در اینترنت در دسترس است و هم در بخش سرگرمی پروازهای شرکت هواپیمایی سعودی قابل مطالعه است، چنین می‌گوید:

«عربستان سعودی به عنوان زادگاه اسلام، مفتخر و مسئول به عنوان خادم الحرمين است. این کشور وظیفه خود می‌داند که هویت و پیوندهای اسلامی را حفظ کند و به ۱.۸ میلیارد مسلمان در سراسر جهان خدمت نماید.»

در این سند به روشنی بیان شده است که عربستان سعودی می‌خواهد از نقش خود به عنوان نگهبان دو مکان مقدس اسلام، مدینه

و مکه، استفاده کند یا آن را پاس بدارد. همچنین این کشور در پی آن است که خود را به طور کلی به عنوان نگهبان فرهنگ اسلامی در منطقه معرفی کند. دوسالانه هنرهای اسلامی یکی از نمودهای این جاه طلبی است؛ برای نخستین بار کسوه، پارچه ای که بر کعبه کشیده می شود، با چین هایی بلند و مجلل به نمایش درآمده است. دیگر اشیائی که تا پیش از این از دید عموم، جز زائران مسلمان، پنهان مانده بودند نیز اکنون به نمایش درآمده اند؛ مانند غرفه ای که نشان دهنده رد پای حضرت ابراهیم در هنگام ساخت نخستین مسجد است.

ممکن است این اشیاء برای برخی تنها یادگارهایی تاریخی یا زینت آلاتی عجیب و غریب باشند، اما برای دیگران این ها اشیائی کلیدی در تاریخ فرهنگی بشریت اند. عربستان گامی جسورانه برداشته و آن ها را به مخاطب بین المللی نمایش داده، حتی اگر با خطر انتقاد از سوی علمای سخت گیر اسلامی در داخل و خارج روبرو شود. اما این حرکت، در عین حال حرکتی هوشمندانه نیز هست.

موزه لوور ابوظبی که در سال ۲۰۱۷ افتتاح شد، حدود ۱.۴ میلیارد دلار هزینه در بر داشت؛ شامل هزینه ساختمان، استفاده از نام لوور و حق الزحمه آثار قرضی. با این حال هنوز مشخص نیست که این موزه در درازمدت می تواند بازدیدکنندگان کافی را جذب کند یا خیر، و اینکه آیا هزینه کردهای مداوم توجیه پذیر هستند یا نه. موزه هنر اسلامی در دوحه که در سال ۲۰۰۸ افتتاح شد نیز یک بار بازسازی شده است. این گونه مؤسسات در آغاز به خوبی می درخشند، اما تداوم کارشان

دشوارتر می‌شود و برای حفظ جذابیت ممکن است به شیوه‌های نوآورانه‌تری نیاز داشته باشند.

در سوی دیگر، موزه‌های اروپایی به دلایل سیاسی ناگزیرند از بحث‌های مربوط به استعمارزدایی و بازگرداندن آثار فرهنگی فاصله بگیرند. اما به جای بحث‌های صریح و منطقی، می‌کوشند با برگزاری نمایشگاه‌های مشترک و تأمین بودجه‌های مشترک یا یافتن راهکارهایی جدید برای اشتراک آثار، این فشارها را کاهش دهند.

ما در آستانه دوره‌ای هستیم که مبادلات فرهنگی به روالی عادی بدل خواهد شد.

عربستان سعودی گرچه بسیار دیرتر از امارات متحده عربی وارد عرصه قدرت نرم فرهنگی شده، اما شاید به ناچارگوی سبقت را از رقیب خود ربوده باشد. دوسالانه نه‌تنها نیازی به پروژه‌های ساختمانی عظیم ندارد (و حتی برای ساختمانی استفاده نشده کارکرد تازه‌ای یافته)، بلکه گفت‌وگوهای طاقت‌فرسای مربوط به «استعمارزدایی» و اینکه چه کسی چه چیزی را، از کجا و چگونه به سرقت برده، را از میان برمی‌دارد؛ گفت‌وگوهایی که اکنون در موزه‌های جهانی در جریان است. این رویداد، فضایی موقت ایجاد می‌کند که در آن می‌توان از این مجادلات سیاسی فاصله گرفت و در عوض، گفت‌وگوهایی مبتنی بر فرهنگ، نمایشگاه‌گردانی و حتی چانه‌زنی‌های پشت‌پرده قدرت فرهنگی را در اولویت قرار داد. شاید نمایشگاه‌های آینده دقیقاً از همین گفت‌وگوهایی که در جده صورت می‌گیرند، زاده شوند.



ما ممکن است آینده معماری و محیط‌زیست ساخته‌شده عربستان را در پروژه‌ای چون «لاین» ببینیم؛ ابرساختاری در دل صحرای شمال غرب کشور. اما عربستان در زمینه حفظ و ثبت میراث تاریخی خود نیز گام‌هایی بزرگ برداشته است: بیش از ۲۵۰ اثر تاریخی کدگذاری شده‌اند و حدود ۸۵۰ ساختمان در بافت‌های تاریخی شهری مستندسازی شده‌اند. در سال‌های اخیر، منطقه قدیمی بازار «البلد» نیز که در قرن هشتم میلادی هم‌زمان با ورود نخستین زائران به جده شکل گرفته بود، بازسازی شده است. زائران آن زمان برای تأمین هزینه مسیر نهایی حج خود، کالاهایی را که با خود آورده بودند در این بازار می‌فروختند.

واقعیت این است که گرچه دولت سعودی ساختاری نوپاست، اما فرهنگ و دینی که زیربنای آن را شکل می‌دهد - و اکنون این کشور خود



را حافظ آن می‌داند - تاریخی طولانی و پیچیده، سرشار از ظرافت و جاذبه دارد.

برخلاف آنچه داستان هانس زیمر (در رابطه با سرود ملی) ممکن است القا کند، عربستان تنها یک موجودیت سطحی و پست‌مدرن نیست. این کشور با فراخواندن تاریخ به خدمت خود، به نقطه‌ای پیچیده از تلاقی نیروهای متنوع بدل شده؛ نیروهایی که در غرب گاه واکنش‌های شدید اخلاقی و وجدانی را برمی‌انگیزند. اما چیزی که عربستان نیست، «ساده» بودن است، و برنامه فرهنگی‌ای که رهبری فعلی این کشور در دست دارد، نباید دست‌کم گرفته شود.

چه در زمینه ورزش، چه در سینما و چه تنها در حوزه موزه‌داری، عربستان سعودی ممکن است مدلی یافته باشد که هم با تاریخ کوچ‌نشینی‌اش سازگار است و هم برای شهر دومش، جده، ادعای تبدیل شدن به یک کانون فرهنگی بین‌المللی دارد. این کشور حتی ممکن است الگویی برای کل یک حوزه فرهنگی در قرن بیست‌ویکم ارائه کرده باشد.<sup>۱</sup>

# کلیسای کاتولیک



## دوازده چالش پیش روی پاپ جدید



از بحران سوءاستفاده تا دیپلماسی، از اخلاق جنسی تا اصلاحات کلیسایی، پاپ بعدی با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو است. روزنامه لاکروا دوازده اولویت عمده‌ای را که در انتظار لئو چهاردهم است، مرور می‌کند.

## نقش زنان و مؤمنان عادی

نشست اکتبر ۲۰۲۴ فراگیرترین حضور زنان در تاریخ سینود کلیسا را رقم زد. حدود ۵۰ زن در دومین جلسه از «سینود هم‌سویی» شرکت کردند و رأی دادند. اعطای حق رأی به زنان در نشست‌های اسقفی که در سال ۲۰۲۳ صورت گرفت، یکی از جسورانه‌ترین گام‌های پاپ فرانسیس در راستای مشارکت زنان بود.

تحول مهم دیگر، امکان واگذاری ریاست دیاستری‌های واتیکان (نهادهایی هم‌پایه‌ی وزارتخانه) به مؤمنان عادی، چه زن و چه مرد، بود. نخستین زنی که به چنین مقامی رسید، خواهر سیمونا برامبیل بود که ریاست دیاستری مؤسسات زندگی وقف‌شده را بر عهده گرفت. در مجموع، حدود ۲۰ زن در دوران پاپ فرانسیس در سمت‌های کلیدی در دستگاه اداری واتیکان منصوب شدند.

کمتر کسی انتظار دارد پاپ بعدی این اصلاحات را لغو کند، اما جهت‌گیری آینده چه خواهد بود؟ یکی از موضوعات اصلی، امکان گشودن مقام دایاکونی (درجه‌ای پایین‌تر از کشیشی) به روی زنان است. بسیاری از الهی‌دانان دلیلی قانع‌کننده برای منع آن در متون مقدس نمی‌یابند، اما کلیسا همچنان آن را به‌طور رسمی ممنوع می‌داند. این مسئله در طول فرآیند سینود بارها مطرح شد.

۱ سینود (Synod) به مجمعی از اسقف‌ها گفته می‌شود که به دعوت پاپ گرد هم می‌آیند تا درباره موضوعاتی خاص تبادل نظر کنند. البته تصمیم نهایی همیشه در اختیار پاپ است. نمونه‌ای از آن، «سینود اسقف‌های کاتولیک» است که هر چند سال یک بار برگزار می‌شود.

همچنین، این پرسش وجود دارد که آیا چشم انداز فرانسیس از یک «کلیسای هم سو» که تمامی تعمیم‌یافتگان را در گفت‌وگو و مسئولیت شریک می‌سازد، فراتر از دوران پاپی او تداوم خواهد داشت یا نه.

### اخلاق جنسی و خانوادگی: مواجهه با انتظارات متضاد

این مسئله همچنان یکی از بحث‌برانگیزترین چالش‌های کلیساست و نشان می‌دهد که صحبت کردن با جهان، بدون آن‌که صرفاً با آن هم‌رنگ شد، تا چه اندازه دشوار است. مسیحیان سراسر جهان، خواسته‌هایی گاه کاملاً متضاد نسبت به آموزش‌های اخلاقی و جنسی کلیسا دارند.

انتشار سند Fiducia Supplicans در دسامبر ۲۰۲۳ که به صورت مشروط اجازه برکت‌های غیررسمی کلیسایی برای زوج‌های هم‌جنس را صادر کرد، این تنش‌ها را به اوج رساند. برخی از کنفرانس‌های اسقفی آفریقایی این سند را به طور کامل رد کردند، در حالی که بسیاری در غرب آن را گامی ضروری و دیرهنگام دانستند. شکافی در حال گسترش میان شمال و جنوب کلیسا به وجود آمده که بیم تجزیه و ازهم‌گسیختگی وحدت را برانگیخته است.

در پس این تنش‌ها، دو رویکرد رقیب وجود دارد. یکی بر وضوح آموزه‌های دینی تأکید دارد و آن را سپری در برابر نسبی‌گرایی می‌داند. دیگری رویکردی شبانی (راهنمایی‌گر) را ترجیح می‌دهد که خود را با شرایط



عینی و واقعی تطبیق می‌دهد و می‌کوشد پیام انجیل را به مجموعه‌ای از ممنوعیت‌ها تقلیل ندهد.

فرانسیس به روشنی راه شبانی را برگزید، اما بسیاری هشدار داده‌اند که فاصله‌ی میان آموزه و عمل ممکن است سبب سردرگمی شود. مسائلی مانند همجنس‌گرایی، پیشگیری از بارداری و اخلاق زیستی همچنان در کانون مناقشات باقی خواهند ماند و پاپ آینده باید با نهایت دقت در کلیسای چندپاره با آن‌ها برخورد کند.

### مقابله با بحران سوءاستفاده جنسی

فرانسیس، در ادامه‌ی راه بندیکت شانزدهم، اقدامات قاطعی برای مقابله با سوءاستفاده جنسی در کلیسا انجام داد؛ از جمله «نامه به مردم خدا» در سال ۲۰۱۸ و نشست جهانی اسقفان در سال ۲۰۱۹. با این حال، اقدامات بسیاری همچنان مورد نیاز است، به‌ویژه در کشورهای جنوب جهان که در آن‌ها سوءاستفاده جنسی همچنان قبح اجتماعی بسیاری دارد.

در حالی که کشورهای با افشای گسترده‌ی این رسوایی‌ها اقداماتی پیشگیرانه اتخاذ کرده‌اند، مناطق وسیعی هنوز فاقد مراکز حمایت، همکاری با نظام قضایی مدنی و آموزش کافی برای کشیشان هستند. آزمونی مهم این خواهد بود که آیا واتیکان می‌تواند اجرای کامل فرمان ۲۰۱۹ موسوم به *Vos estis lux mundi* که اسقفان را به گزارش‌دهی موظف می‌کند، در سطح محلی تضمین کند یا خیر.

فراتر از سوءاستفاده جنسی، چالش گسترده‌تری نیز مطرح است: سوءاستفاده معنوی و سوءاستفاده از قدرت که اغلب شامل بزرگسالان، چه دینی و چه عادی، می‌شود. آیا پاپ جدید گامی فراتر خواهد نهاد و الهی‌دانان و اسقفان را فرا خواهد خواند تا درسی الهیاتی، معنوی و کلیسایی از این بحران ساختاری بگیرند؟ تاکنون، پرسش‌هایی درباره‌ی رابطه‌ی معوج کلیسا با قدرت، بدن و جهان به ندرت مورد تأمل قرار گرفته‌اند.

### بشارت در جوامع سکولار

چگونه می‌توان پیام انجیل را در جوامعی که نسبت به ایمان بی‌تفاوت شده‌اند، اعلام کرد؟ این پرسش که از دیرباز در غرب مطرح بوده، اکنون در آمریکای لاتین و بخش‌هایی از آفریقا نیز به شکل فزاینده‌ای مطرح است.

در آستانه‌ی اجلاس انتخاب پاپ، بسیاری از کاردینال‌ها سکولاریسم را چالش محوری دوران حاضر توصیف کردند. یکی از آن‌ها گفت: «این نوعی جهان بینی است که انسان را در فردگرایی و ذهن‌گرایی محصور می‌سازد.» فوریت در رساندن پیام مسیح (بشارت) پرسش‌های اساسی‌ای را پیش می‌کشد: چگونه می‌توان با جهان وارد گفت‌وگو شد بی‌آن‌که در آن حل شد؟ چگونه می‌توان صدایی پیامبرگونه بود بی‌آن‌که به حاشیه رانده شد؟

بندیکت شانزدهم هشدار داده بود که با «دیکتاتوری نسبی گرای» روبه‌رو هستیم. در مقابل، فرانسیس سکولاریسم را دعوتی به «تخیل شبانی» دانست، چنان‌که در سفر سال ۲۰۲۲ خود به کانادا اظهار داشت: «گفتن اینکه جهان شر است، سخنی مسیحی نیست.» او از هرگونه «روحیه‌ی جنگ طلبانه صلیبی» برحذر داشت.

پاپ جدید کدام راه را در پیش خواهد گرفت؟ در جلسات عمومی پیش از اجلاسیه انتخاب پاپ، کاردینال‌ها تأکید کردند که هر تلاش بشارتی باید با زیستِ باورپذیر و صادقانه‌ی مسیحی همراه باشد.

### روابط با دونالد ترامپ و جی. دی. ونس

روابط واتیکان و ایالات متحده در دوره‌ی پاپ فرانسیس به پایین‌ترین سطح خود رسید. او در نقد افراط‌گری‌های نظام سرمایه‌داری بی‌پرده بود و اقتصاد جهانی را «اقتصادی که می‌کشد» نامید. همچنین، سیاست‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه‌ی دولت ترامپ را به شدت محکوم کرد. وقتی معاون رئیس‌جمهور، جی. دی. ونس، از نظر الهیاتی از سیاست امنیت مرزی دفاع کرد، فرانسیس واکنش نشان داد. در مقابل، رئیس اداره مهاجرت ترامپ پاسخ داد: «او ما را بابت دفاع از مرزهایمان نکوهش می‌کند؟ مگر واتیکان خود دیوار ندارد؟»

اکنون واتیکان باید تعادلی ظریف را حفظ کند: گفت‌وگویی باز با بزرگ‌ترین قدرت جهان داشته باشد، در حالی که استقلال انتقادی خود را نیز از دست ندهد. این امر به‌ویژه با توجه به حمایت گسترده‌ی

کاتولیک‌های آمریکایی (۶۴٪ طبق یک نظرسنجی) از حزب ترامپ دشوار خواهد بود. بسیاری از کاتولیک‌های محافظه‌کار خواستار پایبندی رم به آموزه‌ها و دوری از سیاست‌ورزی هستند.

یکی دیگر از نگرانی‌های مهم، اوج‌گیری ناسیونالیسم مسیحی است که در چهره‌هایی چون معاون رئیس‌جمهور و ناس نمود یافته است. پاپ جدید باید با دقتی بالا در میان این جریان‌های ایدئولوژیک حرکت کند، بی‌آنکه مؤمنان را از خود براند یا ارزش‌های کلیسا عدول نماید.

### بوم‌شناسی فراگیر: یکپارچه‌سازی پیام کلیسا

به لطف پاپ فرانسیس و دایره‌المعارف او با عنوان *لاودا تو سی* (*Laudato si'*؛ مراعات کن)، واتیکان به یکی از صداهای اخلاقی پیشرو در مبارزه با تغییرات اقلیمی بدل شد. پاپ بعدی این میراث را به ارث می‌برد، اما با چالشی جدی روبه‌رو خواهد بود: کمک به جهان برای درک انسجام عمیق مفهوم «بوم‌شناسی جامع» و نشان دادن اینکه دغدغه‌های زیست‌محیطی و اخلاق حامی زندگی با یکدیگر در تضاد نیستند.

انتقاد فرانسیس از «فرهنگ دورریزی» فراتر از مسائل زیست‌محیطی می‌رفت. خواهر سسیل رنوار، رئیس مرکز «کمپوس دلا ترانزیشن»<sup>۱</sup> در فرانسه می‌گوید: «او به روشنی با سقط جنین و اتانازی

۱ یک مؤسسه آموزشی و پژوهشی پیشرو در فرانسه که به ترویج گذار زیست‌محیطی، اجتماعی و انسانی می‌پردازد.

(مرگ ترحمی) مخالفت می‌کرد، اما با صدایی آرام‌تر؛ شاید برای آنکه بتواند ائتلاف‌های گسترده‌تری در زمینه‌ی تغییرات محیط زیستی ایجاد کند.»

پاپ آینده باید نشان دهد که دفاع از اکوسیستم‌ها و مخالفت با سقط جنین یا خودکشی یاری شده، همگی از منطق واحدی سرچشمه می‌گیرند: رد نگاه ابزارانگاران به زندگی و طبیعت. با توجه به پیش‌بینی‌های اقلیمی مبنی بر احتمال افزایش سه درجه‌ای دمای زمین تا پایان قرن، او باید بوم‌شناسی را در صدر دستور کار کلیسا نگاه دارد، حتی اگر بسیاری از کاتولیک‌ها هنوز مسائل زیست‌محیطی را دغدغه‌ای فرعی یا حتی تفرقه‌برانگیز بدانند.

### حفظ وحدت جهانی در کلیسای چندپاره

فرآیند «هم‌اندیشی کلیسایی» که پاپ فرانسیس آغاز کرد، شکاف‌های عمیق فرهنگی و الهیاتی درون کلیسا را آشکار ساخت. در قلب این تنش‌ها پرسشی بنیادین نهفته است: کلیسا چگونه می‌تواند در میانه‌ی تکثر روزافزون، وحدت خود را حفظ کند؟

در حالی که برخی مناطق جهان خواهان اصلاحاتی در زمینه‌ی اخلاق جنسی و نقش زنان هستند، بخش‌هایی دیگر، به‌ویژه در آفریقا و بخش‌هایی از آسیا، مواضعی محافظه‌کارانه‌تر اتخاذ کرده‌اند. پاپ آینده باید با درایت و حساسیت میان این جریان‌های متضاد حرکت کند تا از شکاف و چنددستگی در کلیسا جلوگیری شود. برخی از کاردینال‌ها پیش از نشست انتخاب پاپ نسبت به «لغزش به سوی فدرالیسم»

هشدار دادند؛ وضعیتی که در آن هر کلیسای محلی مسیر خود را مستقل از کلیسای جهانی دنبال کند.

یکی از آزمون‌های کلیدی، نحوه‌ی برخورد پاپ جدید با ادامه‌ی فرآیند هم‌اندیشی خواهد بود: آیا او این تغییرات را نهادینه خواهد کرد یا برای بازگرداندن وحدت دینی، عقب‌نشینی خواهد نمود؟ هر یک از این رویکردها ممکن است بخشی از کلیسا را دلسرد و دلزده سازد.

### اصلاح ساختار اداری واتیکان

پاپ فرانسیس با صدور سند موعظه کنید انجیل را (Praedicate Evangelium) اصلاحاتی اساسی در ساختار کوریای رومی (نهاد اداری کلیسا) اعمال کرد و ماموریت بشارت را در قلب فعالیت‌های واتیکان قرار داد. اما برخی از این تغییرات هنوز به‌طور کامل اجرا نشده‌اند.

ادغام برخی بخش‌ها منجر به سردرگمی درباره‌ی مسئولیت‌ها شده است. برخی نهادها همچنان در حال تطبیق با ساختارهای مدیریتی جدیدند یا از کمبود نیروی انسانی رنج می‌برند. هدف اعلام‌شده‌ی «تمرکززدایی» که پاپ فرانسیس مکرراً بر آن تأکید داشت، همچنان بیشتر یک آرمان است تا واقعیتی اجرایی.

پاپ آینده باید هم برای به ثمر رسیدن این اصلاحات تلاش کند و هم شفافیت و روحیه را در دستگاه اداری واتیکان احیا نماید. برخی کاردینال‌ها نیز خواهان افزایش شفافیت مالی و مدیریت حرفه‌ای‌تر

شده‌اند، چراکه نگرانی‌ها درباره‌ی کسری بودجه و مخارج مبهم همچنان ادامه دارد.

### پیگیری دیپلماسی و اتیکان در جهانی پر آشوب

پاپ آینده وارث دستور کاری بلندپروازانه در حوزه‌ی دیپلماسی خواهد بود: تلاش برای صلح در اوکراین و سرزمین مقدس، ترویج گفت‌وگوی بین‌ادیانی و دفاع از اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه مسیحیان. پاپ فرانسیس دیپلماسی آرام و پشت‌پرده را ترجیح می‌داد و بیشتر رویکرد میانجی‌گرایانه را برگزید تا تقابل علنی. این رویکرد در تعامل محتاطانه‌اش با چین و تلاش برای حفظ گفت‌وگو با هر دو طرف جنگ در اوکراین مشهود بود. با این حال، این احتیاط‌گاه مورد انتقاد قرار گرفت، به‌ویژه از سوی برخی اسقفان اروپای شرقی و فعالان حقوق بشر.

پاپ آینده باید تصمیم بگیرد که آیا مسیر دیپلماسی بی‌طرف را ادامه دهد یا موضع‌گیری‌های صریح‌تر و ارزش‌محورتر اتخاذ کند. در هر صورت، او باید نقش واتیکان را در جهانی که نهادهای چندجانبه در حال تضعیف و هنجارهای بین‌المللی در حال فروپاشی‌اند، از نو تعریف کند.

### تعمیق روابط با دیگر کلیساهای مسیحی

تلاش برای تحقق وحدت مسیحیان همچنان یکی از مأموریت‌های اصلی کلیسای کاتولیک است. در دوران پاپ فرانسیس، گفت‌وگوی تقریبی «مسیحی-مسیحی» پیشرفت‌هایی داشت، به‌ویژه با کلیساهای

ارتدوکس. دیدار تاریخی او در سال ۲۰۱۶ با پاتریارک کیریل از مسکو نقطه‌ی عاطفی بود، گرچه جنگ در اوکراین این روابط را تیره کرد.

پیشرفت‌های دیگر در زمینه گفت‌وگوی بین‌مذهبی، مانند توافق‌هایی درباره شهادت مشترک<sup>۱</sup> یا همکاری در امور بشردوستانه، همچنان ادامه دارد. با این حال، اختلاف‌ها همچنان پابرجاست، به‌ویژه با کلیساهای اونجلیکال و پنطیکاستی که در جنوب جهانی با سرعت در حال رشد هستند و اغلب تعالیم کلیسای کاتولیک را به چالش می‌کشند.

پاپ آینده باید این روابط را با دقت پی بگیرد، بی‌آن‌که هویت کاتولیکی کلیسا را مخدوش سازد. بسیاری از کاردینال‌ها بر این باورند که وحدت مسیحیان نه هدفی سیاسی، بلکه گواهی زنده‌ای بر پیام انجیل در جهانی پراکنده و پرآشوب است.

### احیای دعوت دینی و بازاندیشی در زندگی روحانیت

کمبود کشیش در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در اروپا و آمریکای شمالی، به بحرانی جدی بدل شده است. حتی در مناطقی که هنوز شمار قابل توجهی از داوطلبان روحانیت وجود دارد، مانند برخی نقاط آفریقا و آسیا، مسائل درباره‌ی کیفیت آموزش و فرهنگ روحانیت مطرح است.

۱ «شهادت مشترک» در متون مسیحی و به‌ویژه در گفت‌وگوهای تقربیبی بین‌کلیسایی، به معنای تلاش هماهنگ کلیساهای مختلف برای ارائه یک پیام واحد از ایمان مسیحی به جهان است. این شهادت، به معنای گواهی دادن مشترک به حقیقت انجیل در عرصه عمومی است.



یکی از چالش‌ها، تضمین آموزش‌هایی است که هم دل و هم ذهن را شکل دهد: آموزش‌هایی با بنیان معنوی، عمق فکری و آگاهی شبانی. موضوع دیگر، افت روحیه در میان کشیشانی است که یا از اصلاحات اخیر سردرگم شده‌اند یا در پی رسوایی‌ها دل‌زده‌اند.

پاپ جدید ممکن است نیاز داشته باشد به اصلاحات ساختاری نیز بپردازد (مانند گسترش نقش رهبری افراد غیرروحانی، ارتقای جایگاه دائمی شماس‌ها، یا بازاندیشی در مدل‌های سنتی اداره کلیساها) تا اطمینان حاصل شود که خدمات شبانی همچنان پویا و در دسترس باقی می‌ماند، حتی در شرایط کاهش شمار روحانیون.

### زیانی برای امید در جهانی بحران‌زده

جهان امروز سرشار از اضطراب است: از بحران اقلیمی گرفته تا جنگ، بی‌ثباتی اقتصادی و گسست اجتماعی. بسیاری، به‌ویژه جوانان، در جستجوی معنا هستند. کلیسا باید بیش از پاسخ، امید عرضه کند.

پاپ فرانسیس اغلب از شادی، رحمت و مهربانی به عنوان پادزهر ناامیدی سخن می‌گفت. او بر کلیسا به مثابه‌ی «بیمارستان صحرایی» تأکید داشت، نه قلعه‌ای بسته. پاپ آینده باید همین رویکرد را ادامه دهد، اما همچنین زبان و بیانی تازه بیابد که بتواند با کسانی که فراتر از دیوارهای کلیسا زندگی می‌کنند نیز ارتباط برقرار کند.

اعتبار پاپ آینده تنها به وضوح آموزه‌ها یا مدیریت نهادها وابسته نیست، بلکه به توانایی او در لمس دل‌ها بستگی دارد. همان‌طور که

یکی از ناظران واتیکان گفته است: «در زمانه‌ای شکسته، مردم در جستجوی کسی هستند که بتواند با ژرف‌ترین ترس‌ها و آرزوهایشان سخن بگوید و راهی به سوی التیام بنمایاند.»<sup>۱</sup>

### پاپ لئو چهاردهم؛ اصلاح طلب محتاط



پس از چهار دور رأی‌گیری، کاردینال‌ها در ۸ مه ۲۰۲۵، رابرت فرانسیس پرووست را به عنوان پاپ انتخاب کردند. کالج کاردینال‌ها مردی را انتخاب کرد که ریشه در سه قاره دارد و امید است بتواند وحدت را در کلیسا تجسم بخشیده و در عین حال دیدگاه اصلی پاپ قبلی را ادامه

<sup>۱</sup> [international.la-croix.com/religion/twelve-challenges-facing-the-new-pope](https://international.la-croix.com/religion/twelve-challenges-facing-the-new-pope)

دهد. موضع پاپ لئو چهاردهم در برابر چالش‌هایی که کلیسای کاتولیک رومی با آن‌ها مواجه است، چیست؟

## وحدت‌کلیسا

تنها چند ساعت پس از انتخاب لئو به عنوان دویست و شصت و هفتمین پاپ، از او به عنوان یک «سازنده‌ی پل» یاد شد؛ پاپی که در ادامه‌ی مسیر پاپ فرانسیس گام برمی‌دارد، اما بدون آنکه مانند سلف خود موجب آزرده‌گی سنت‌گرایان شود. به گفته‌ی پایگاه خبری کاتولیکی «کروکس»، او به داشتن «قضاوتی متین، توانایی بالا در گوش دادن» و نیز «بی‌نیاز بودن از نمایش‌های پرطمطراق برای جلب توجه» شناخته می‌شود. این گزارش افزوده است که او «از پاپ پیشین محتاط‌تر، عمل‌گراتر و کم‌سروصداتر است».

در نخستین حضورش بر بالکن کلیسای سن پتر، او لباس رسمی پاپ‌ها را بر تن داشت؛ نشانه‌ای که حاکی از رسمی‌تر بودن سبک او در مقایسه با فرانسیس است؛ کسی که در نخستین حضور عمومی‌اش تنها یک قبای ساده‌ی سفید به تن کرده بود.

اگرچه انتظار می‌رود لئو در بسیاری از زمینه‌ها مسیر فرانسیس را دنبال کند، اما احتمالاً این کار را با لحنی ملایم‌تر انجام خواهد داد. او در نخستین سخنان خود به عنوان پاپ گفت: «ما باید کلیسایی باشیم که با هم کار می‌کنیم تا پل بسازیم و آغوش‌مان را گشوده نگاه داریم.» به نظر می‌رسد او بخواهد نمادی از وحدت بیشتر در کلیسا باشد.

با این حال، برخی کاردینال‌ها و اسقف‌های محافظه‌کار آمریکایی ممکن است از مواضع انتقادی او نسبت به دونالد ترامپ و تمایلش به مواضع فراگیر و پیشرو ناخشنود باشند. استیو بنن، از حامیان برجسته‌ی ترامپ در میان کاتولیک‌ها، لئو را «بدترین انتخاب برای کاتولیک‌های حامی ماگا (MAGA)» خواند و او را «پاپ ضد ترامپ» نامید. لئو که در دوران خدمتش در پرو با نام رابرت پرووست شناخته می‌شد، شهرتی به‌عنوان نیروی میانه‌رو در میان اسقف‌های دارای گرایش‌های ایدئولوژیک گوناگون کسب کرده بود. او برای حفظ انسجام میان جناح‌های گوناگون کلیسای جهانی، به همین روحیه نیاز خواهد داشت.

### عدالت اجتماعی، تغییرات اقلیمی و صلح

الگوی فکری لئو بر اولویت دادن به فقرا و حاشیه‌نشینان استوار است؛ درست مانند پاپ فرانسیس. او در رسانه‌های اجتماعی نسبت به سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی مهاجرتی انتقاد کرده است. انتظار می‌رود در مقام پاپ، لحنش نرم‌تر از فرانسیس باشد، اما اولویت‌های او را ادامه دهد و در پی بازگرداندن عقربه‌های زمان نباشد.

یکی از نشانه‌ها، دیدگاه او درباره‌ی نقش اسقف‌هاست که در زمان ریاست بر دفتر نیرومند اسقفان و اتیکان بیان کرد: «اسقف قرار نیست شاهزاده‌ای کوچک باشد که در قلمرو خود نشسته، بلکه باید با فروتنی

در کنار مردمی که خدمت شان می‌کند زندگی کند، با آن‌ها هم‌قدم باشد و با آن‌ها رنج بکشد.»

لئو بر لزوم اقدام فوری در برابر بحران اقلیمی تأکید کرده و با اولویت‌های زیست‌محیطی فرانسیس هم‌راستا شده است. او گفته کلیسا باید «از حرف به عمل» برسد و نسبت به پیامدهای «مخرب» توسعه‌ی فناورانه‌ی مہارنشدہ هشدار داده است. او در سال گذشته گفت: «سلطه بر طبیعت نباید به استبداد تبدیل شود. این رابطه باید بر پایه‌ی تعامل دوسویه باشد.»

انتظار می‌رود لئو خواهان آن باشد که دیپلمات‌های واتیکان در تلاش برای پایان دادن به درگیری‌ها، به‌ویژه در اوکراین، غزه و سودان جنوبی، نقش فعالی ایفا کنند. نخستین سخنان او به جهانیان به‌عنوان پاپ این بود: «صلح بر شما باد» و خواستار «صلحی بی‌سلاح و صلحی خلع‌سلاح‌کننده» شد.

### سوءاستفاده جنسی

به گفته‌ی سازمان بازماندگان «پاسخ‌گویی اسقفان»، پرووست متهم شده که «اتهامات سوءاستفاده جنسی» علیه دو کشیش در پرو را نادیده گرفته و «در افشای عمومی اطلاعات مربوط به سوءاستفاده، مقاومت نشان داده است».

آن‌طور که آن برت دوویل، از مدیران «پاسخ‌گویی اسقفان» می‌گوید، در طول دو سال گذشته که او ریاست دیکاستری اسقفان را برعهده

داشت، مسئول رسیدگی به پرونده‌ی اسقف‌هایی بود که متهم به سوءاستفاده یا لاپوشانی بودند. به گفته‌ی او، «او فرآیند رسیدگی را در خفا نگه داشت؛ نه نامی اعلام شد و نه آماری. در دوران او، هیچ اسقف همدستی از مقام خود برکنار نشد.»

به گفته‌ی دوپیل، حالا که او پاپ شده، باید «اعتماد قربانیان و خانواده‌های‌شان را جلب کند».

با این حال، گزارش کالج کاردینال‌ها درباره‌ی او حاکی از آن است که حامیان لئو «بر بی‌گناهی‌اش تأکید دارند و معتقدند رسانه‌ها پرونده‌ها را نادرست و ناعادلانه بازتاب داده‌اند». آنان تأکید دارند که او در رسیدگی به پرونده‌ی دو کشیش متهم به آزار دختران در پرو، تمام رویه‌های درست را رعایت کرده است.

مسئله‌ی سوءاستفاده و لاپوشانی آن احتمالاً همچون دوران فرانسیس، گریبان‌گیر دوران پاپی لئو نیز خواهد بود. اگرچه فرانسیس بعدها به عمق این بحران پی برد، بسیاری از بازماندگان می‌گویند که او اقدامات ملموس کافی انجام نداد. آن‌ها اکنون با دقت عملکرد لئو را زیر نظر دارند.

### مسائل مرتبط با اقلیت‌های جنسی

پرووست در سال‌های اخیر درباره‌ی مسائل مربوط به جنسیت و هویت جنسی کمتر اظهار نظر کرده است. با این حال، در سال ۲۰۱۲ ابراز نگرانی کرد که رسانه‌های غربی و فرهنگ عامه «همدلی با باورها و سبک

زندگی‌هایی دارند که با انجیل در تضادند». او به‌طور خاص به «سبک زندگی همجنس‌گرایانه» و «خانواده‌های جایگزین متشکل از زوج‌های همجنس و فرزندخوانده‌ها» اشاره کرد.

سال گذشته، او نه با برکت دادن به زوج‌های همجنس مخالفت کرد و نه از آن حمایت کرد. او صرفاً گفت که تفاوت‌های فرهنگی در سراسر جهان وجود دارد و برخی کشورها هنوز روابط همجنس‌گرایانه را جرم‌انگاری می‌کنند.

گروه کارزار «کاتولیک‌های ال‌جی‌بی‌تی+ وست‌مینستر» در بریتانیا گفته است: «دیدگاه‌ها و ایده‌ها می‌توانند تغییر کنند. او نسبت به گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده ابراز گشایش کرده، گرچه موضعش در برخی موضوعات از جمله نگرانی‌های کاتولیک‌های ال‌جی‌بی‌تی+ هنوز مبهم است.»

## زنان

در اکتبر ۲۰۲۳، پرووست گفت «کشیش کردن زنان» به حل مشکلات کلیسا نمی‌انجامد و حتی ممکن است مشکلات تازه‌ای ایجاد کند. او گفت: «سنت حواری (apostolic tradition) در این باره بسیار روشن سخن گفته است، به‌ویژه اگر بخواهیم درباره‌ی کشیش شدن زنان صحبت کنیم.»

با این حال، افزود: «فکر می‌کنم به تدریج این حقیقت بیشتر به رسمیت شناخته خواهد شد که زنان می‌توانند در سطوح گوناگون نقش زیادی در زندگی کلیسا ایفا کنند.»

او در سال ۲۰۲۲ سه زن را برای همکاری در انتخاب اسقف‌ها منصوب کرد.<sup>۱</sup>

## پاپ لئو چگونه می‌تواند میراث آخرین پاپ لئو را ادامه دهد؟

نویسنده: آنتونی آنت، اقتصاددان و نویسنده



انتخاب نام «لئوی چهاردهم» توسط پاپ جدید، از اهمیت عمیقی برخوردار است. آخرین پاپی که این نام را برگزید، لئوی سیزدهم، به عنوان

[theguardian.com/world/2025/may/10/where-does-pope-leo-xiv-stand-on-key-issues-like-sexual-abuse-climate-and-poverty](https://theguardian.com/world/2025/may/10/where-does-pope-leo-xiv-stand-on-key-issues-like-sexual-abuse-climate-and-poverty)



بنیانگذار آموزه‌های اجتماعی مدرن کاتولیک شناخته می‌شود. او در نامه سرگشاده تاریخی خود به نام «روم نوواروم»<sup>۱</sup> در سال ۱۸۹۱، به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های انقلاب صنعتی پرداخت و اصول جاودانه انجیل را به «پدیده‌های نوین» عصر صنعتی تطبیق داد.

در زمان نگارش «روم نوواروم»، جهان در آستانه دومین انقلاب صنعتی قرار داشت؛ دوره‌ای که با ظهور برق، مواد شیمیایی صنعتی و موتورهای احتراق داخلی متحول شد. این انقلاب، جهان امروزی ما را شکل داد. اگر به گذشته سفر کنیم، سال ۱۸۷۰ برایمان عجیب و ابتدایی به نظر می‌رسد، اما جهان در سال ۱۹۲۰ تقریباً مدرن بود. این تفاوت عظیم، مدیون پیشرفت‌های فناوریانه دومین انقلاب صنعتی است. پیش از ۱۸۷۰، جهان به گونه‌ای بود که هر بهبودی در سطح زندگی با افزایش جمعیت خنثی می‌شد. اما پس از آن، شاهد رشد پایدار رفاه بودیم.

با این حال، این پیشرفت به صورت عادلانه تقسیم نشد. این دوره به دلیل شکاف عمیق بین ثروتمندان و فقرا، سرمایه و کارگران، و قدرتمندان و بی‌قدرتان، به «عصر طلایی» مشهور شد. کارگران در شرایط خطرناک، با دستمزدهای ناچیز و بدون هیچ حمایتی در برابر بیکاری،

۱ «روم نوواروم» (به لاتین: Rerum Novarum، به معنای «درباره چیزهای جدید») نخستین نامه سرگشاده‌ی اجتماعی کلیسای کاتولیک است که در ۱۵ مه ۱۸۹۱ توسط پاپ لئوی سیزدهم منتشر شد. این سند به عنوان پایه‌گذار آموزه‌های اجتماعی مدرن کلیسا شناخته می‌شود و به بررسی چالش‌های ناشی از انقلاب صنعتی، سرمایه‌داری بی‌قید و سوسیالیسم می‌پردازد.

از کارافتادگی یا پیری، ساعت‌های طولانی کار می‌کردند. طبیعی بود که این وضعیت به نارضایتی گسترده منجر شود. در اروپا، احزاب سوسیالیست روز به روز طرفداران بیشتری جذب می‌کردند تا جایی که در سال ۱۹۱۲، حزب سوسیال‌دموکرات آلمان با گرایش‌های مارکسیستی، به بزرگ‌ترین حزب پارلمان این کشور تبدیل شد. در آمریکا نیز اگرچه سوسیالیسم کمتر طرفدار داشت، اما اختلافات کارگری به‌ویژه خشن و پرتنش بود. یک سال پس از انتشار «روم نوواروم»، اندرو کارنگی، سرمایه‌دار بزرگ فولاد، با استخدام نیروهای مسلح خصوصی، اعتصاب کارگران بزرگ‌ترین کارخانه فولاد خود را با خشونت سرکوب کرد.

این بی‌عدالتی‌های فاحش، لئوی سیزدهم را بر آن داشت تا مشهورترین نامه سرگشاده خود را بنویسد. او هرچند سوسیالیسم را رد کرد، اما خواستار دستمزد عادلانه متناسب با شأن کارگران، حق تشکیل اتحادیه‌ها برای چانه‌زنی جمعی با کارفرمایان و اولویت‌دهی دولت به کارگران و فقرا شد. این مواضع، پایه‌های آموزه اجتماعی مدرن کلیسای کاتولیک را بنا نهاد و نشان داد که کلیسا حاضر است در مناظرات بزرگ اقتصادی دخالت کند و حتی جانب یکی از طرفین را بگیرد.

حالا، با انتخاب نام «لئوی چهاردهم» توسط پاپ جدید، به نظر می‌رسد او قصد دارد بار دیگر به «چیزهای جدید» عصر ما بپردازد؛ پدیده‌هایی که لئوی سیزدهم هرگز نمی‌توانست پیش‌بینی کند. دو مورد از مهم‌ترین این چالش‌ها، تغییرات اقلیمی و هوش مصنوعی هستند.

تغییرات اقلیمی از اولویت‌های اصلی پاپ فرانسیس بود. اقتصاد صنعتی مدرن و رشد چشمگیر سطح زندگی، با سوزاندن سوخت‌های فسیلی ممکن شد، اما امروز می‌دانیم که این امر به تغییرات خطرناک آب‌وهوایی منجر شده است؛ تغییراتی که اگر مهار نشوند، به همان اندازه سقوط شدید سطح زندگی، به‌ویژه در میان فقیرترین مردم جهان، خواهند انجامید. به همین دلیل، پاپ فرانسیس بر اقدامات جدی برای جایگزینی سوخت‌های فسیلی تأکید کرد و توافقنامه پاریس ۲۰۱۵ را که با امضای ۱۹۵ کشور به تصویب رسید، ستود.

اما هوش مصنوعی آن قدر سریع پیشرفت کرده که پاپ فرانسیس نتوانست به‌طور کامل به پیامدهای اخلاقی آن بپردازد. اینک، این وظیفه به لئوی چهاردهم محول شده است و او نیز قصد خود را برای انجام این مأموریت اعلام کرده است. او در توضیح انتخاب نام «لئو» گفت:

«علت اصلی این انتخاب، نامه تاریخی لئوی سیزدهم، روم نو/روم، بود که مسئله اجتماعی را در چارچوب نخستین انقلاب صنعتی بزرگ بررسی کرد. امروز، کلیسا گنجینه آموزه‌های اجتماعی خود را در پاسخ به انقلاب صنعتی جدید و پیشرفت‌های هوش مصنوعی ارائه می‌دهد؛ چالش‌هایی که دفاع از کرامت انسانی، عدالت و کار را با آزمونی تازه روبه‌رو کرده‌اند.»

هنوز به‌طور دقیق مشخص نیست که هوش مصنوعی چگونه بر اقتصاد، کارگران و روابط اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت. خوشبین‌ها پیش‌بینی می‌کنند که این فناوری افزایش چشمگیری در بهره‌وری ایجاد

خواهد کرد و سطح زندگی را به مراتب بالاتری ارتقا خواهد داد. اما طرفداران این فناوری معمولاً از کنار خطرات فراوان آن به سادگی می‌گذرند.

هوش مصنوعی می‌تواند شغل‌های بیشتری را جایگزین کند و به بیکاری و کم‌کاری گسترده منجر شود. تاکنون، پیشرفت‌های فناوری عمدتاً به هزینه کارگران یقه‌آبی تمام شده است؛ کسانی که با جایگزینی ربات‌های صنعتی در خطوط مونتاژ، مجبور شده‌اند به مشاغل کم‌درآمدتر و ناپایدارتر در بخش خدمات روی آورند. اما هوش مصنوعی ممکن است شغل میلیون‌ها کارمند یقه‌سفید را نیز تهدید کند، به‌ویژه در سطوح پایین‌تر. همچنین، این فناوری می‌تواند شکاف طبقاتی را به شدت افزایش دهد، چراکه مالکان سرمایه و پلتفرم‌های فناوری روبه‌روز ثروتمندتر می‌شوند، درحالی که کارگران بیشتر از قبل به حاشیه رانده می‌شوند. از طرفی، با توجه به انرژی عظیمی که هوش مصنوعی برای عملکرد خود نیاز دارد، ممکن است بحران آب‌وهوا را تشدید کند.

علاوه بر این، تأثیرات اجتماعی هوش مصنوعی نیز نگران‌کننده است. این فناوری می‌تواند اطلاعات نادرست، محتوای مخرب و تفرقه‌انگیز را افزایش دهد و به قطبی‌ده‌تر شدن فضای سیاسی دامن بزند، تا جایی که حتی دموکراسی را تهدید کند. همچنین، با گسترش سیستم‌های نظارتی، حریم خصوصی افراد بیش از پیش در خطر قرار می‌گیرد. ظهور «همراهان هوش مصنوعی» با آن نام‌های ترسناکشان ممکن است روابط انسانی را به حاشیه براند و به افزایش تنهایی و

بیگانگی اجتماعی بینجامد. و درنهایت، بزرگ‌ترین خطر این است که هوش مصنوعی تمدن بشری را نابود کند. شاید این سناریو بیشتر شبیه به داستان‌های علمی‌تخیلی به نظر برسد، اما حتی خالقان هوش مصنوعی هم احتمال وقوع چنین فاجعه‌ای را به طرز وحشتناکی بالا می‌دانند.

به طور خلاصه، آینده هوش مصنوعی می‌تواند به دو مسیر کاملاً متفاوت منجر شود: کابوس‌وار یا آرمانشهری.

در سناریوی کابوس‌وار، تعداد زیادی از مشاغل از بین می‌روند و کسانی که خوش‌شانس تر هستند و هنوز شغل دارند، با دستمزدهای پایین‌تر روبه‌رو خواهند شد. نابرابری به اوج می‌رسد. هوش مصنوعی با سوخت‌های فسیلی انبوه تغذیه می‌شود و به فاجعه آب‌وهوایی دامن می‌زند. یک طبقه محروم ناراضی شکل می‌گیرد که با رژیم سمی پورنوگرافی، ماری‌جوانا، قمار آنلاین، بازی‌های ویدیویی، ارزهای دیجیتال و سیاست‌های راست افراطی سرگرم می‌شوند. عوام‌فریب‌ها از این نارضایتی سوءاستفاده می‌کنند و دموکراسی را تضعیف یا حتی نابود خواهند کرد.

در مقابل، آینده آرمانشهری مستلزم تلاش آگاهانه برای تقسیم عادلانه منافع حاصل از رشد هوش مصنوعی در میان تمام اقشار جامعه است؛ هم از طریق تقویت اتحادیه‌های کارگری و هم اخذ مالیات از سرمایه‌داران برای تأمین رفاه اجتماعی همگانی. در این سناریو، نابرابری کنترل می‌شود. آرزوی جان مینارد کینز در سال ۱۹۳۰ محقق می‌شود؛

جایی که مردم فقط ۱۵ ساعت در هفته کار می‌کنند. با رهایی از اضطراب اقتصادی و ناامنی شغلی، افراد فرصت می‌یابند به فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی بپردازند که به شکوفایی انسان کمک می‌کند. هوش مصنوعی با انرژی‌های تجدیدپذیر ارزان تغذیه می‌شود و جهانی پررونق و هماهنگ با محیط‌زیست را ممکن می‌سازد.

اینکه به کابوس یا آرمانشهر نزدیک می‌شویم، صرفاً به فناوری بستگی ندارد، بلکه به انتخاب‌های سیاسی وابسته است که خود ریشه در انتخاب‌های اخلاقی دارد. اینجاست که آموزه اجتماعی کاتولیک وارد میدان می‌شود، با تأکیدش بر کرامت انسانی، خیر جمعی، همبستگی، عدالت توزیعی و اولویت کار بر سرمایه. مهم‌تر از همه، اصل مقصد جهانی کالاها تأکید می‌کند که منابع زمین و ثمرات کار انسان باید به همه مردم، نه فقط ثروتمندان یا صاحبان سرمایه، تعلق گیرد. این اصل قطعاً در مورد دستاوردهای هوش مصنوعی نیز صدق می‌کند.

همان‌طور که «رروم نوواروم» در دهه ۱۸۹۰ جامعه را به تصمیم‌گیری اخلاقی درست در برابر چالش‌های عصر صنعتی فراخواند، یک نامه سرگشاده جدید نیز می‌تواند در دهه ۲۰۲۰ از ما بخواهد تا در برابر «چیزهای جدید» هوش مصنوعی مسئولانه عمل کنیم. دلایل خوبی وجود دارد که فکر کنیم پاپ لئوی چهاردهم دقیقاً چنین چیزی را در نظر دارد.<sup>۱</sup>

۱ commonwealmagazine.org/leo-xiv-rerum-novarum-annett-catholic-social-teaching-AI-pope

## سنت‌گرایان و پاپ فرانسیس: میراث تفرقه برای کلیسا



با درگذشت پاپ فرانسیس، باردیگر انتقادهای نسبت به عملکرد او در مواجهه با کاتولیک‌های سنت‌گرا و نقش او در دوپاره کردن کلیسا شدت گرفته است. این بحث‌ها نشان می‌دهد که دوران پاپ فرانسیس، علاوه بر تلاش برای اصلاح و گشودگی، چالش‌های عمیقی درون کلیسا به وجود آورده که هنوز پاسخ روشنی برای آن‌ها یافت نشده است. ادوارد فیزر، متفکر برجسته کاتولیک، در یادداشتی تحلیلی به این موضوع پرداخته و رفتار پاپ فرانسیس با سنت‌گرایان را از منظر انتقادی مورد بررسی قرار داد و نوشت:

«پاپ فرانسیس و بسیاری از طرفدارانش نشان دادند که چقدر می‌توانند بی‌گذشت، بی‌رحم و تفرقه‌انگیز باشند؛ آن‌ها مدام به کسانی که از آیین‌های سنتی و آموزه‌های دیرین دفاع می‌کردند، انگیزه‌های نادرست نسبت می‌دادند. شاید برخی سنت‌گرایان چنین انگیزه‌هایی

داشتند، اما قطعاً نه همه یا حتی اکثریت آن‌ها. حقیقت این است که سنت‌گرایی ریشه در عشق و اشتیاقی ژرف دارد؛ همان حسی که هر انسان طبیعی نسبت به خانواده، خانه و امنیتی که آن‌ها فراهم می‌کنند، دارد. سنت‌گرایان نیز با همین چشم به میراث کلیسا می‌نگرند، و برای آن‌ها کسانی که این میراث را تحقیر می‌کنند یا کنار می‌گذارند، مانند افرادی هستند که به خانه‌شان حمله می‌برند یا مادرشان را توهین می‌کنند.

انتقاد از این دیدگاه به شکلی برادرانه، ملایم و با تلاش صادقانه برای درک آن (همانطور که بندیکت شانزدهم انجام داد) یک چیز است، اما مسخره کردن بی‌امان آن، نادیده گرفتنش بدون شنیدن حرف‌هایش، یا سرکوب بی‌رحمانه‌اش با قدرت و حتی تشویق سرد چنین رفتارهایی، چیزی کاملاً متفاوت است. این وقتی تحقیرآمیزتر است که چنین کارهایی را در مورد گروهی انجام دهیم که یک اقلیت کوچک و منفور در کلیسا هستند، بدون ذکر اینکه در جهان بزرگتر نیز چنین وضعیتی دارند. فرانسیس و طرفدارانش مدام از رحمت و رسیدن به حاشیه‌نشینان سخن می‌گفتند، اما هرگز این ادب را در برابر سنت‌گرایان رعایت نکردند. کینه‌توزی افراطی برخی سنت‌گرایان نسبت به فرانسیس و سلسله‌مراتب کلیسا، محصول همین ریاکاری بود.

بله، درست است که بسیاری از سنت‌گرایان در انتقادهای خود زیاده‌روی کرده‌اند، به شخص پاپ فرانسیس و مقامش بی‌احترامی نشان داده‌اند، گاه به ایدئولوژی‌های سیاسی بی‌اساس گرایش پیدا



کرده‌اند و باید به خاطر این رفتارها سرزنش شوند، اما این هم حقیقت دارد که واکنش آن‌ها در برابر تحریک‌های ناعادلانه‌ای بود که از سوی فرانسیس صورت گرفت.

«ای پدران، فرزندان خود را به خشم می‌آورید» (افسسیان ۶: ۴).

«وای بردنیا از بابت وسوسه‌های گناه! چرا که ناگزیر وسوسه‌ها می‌آیند،

اما وای بر آن کس که وسوسه را می‌آورد» (متی ۱۸: ۷).

امیدواریم پاپ لئو — که به نظر می‌رسد فردی دلسوزتر و پدرا نه‌تر است بتواند زخم‌های وحدت مؤمنان و پیوند کلیسا با گذشته‌اش را التیام بخشد.<sup>۱</sup>

## طرفداران ترامپ: پاپ لئو در دیدارهایش پاپ فرانسیس را دارد



کاتولیک‌ها معمولاً این‌قدر در سیاست آمریکا نقش پررنگی نداشته‌اند، اما در دوران ریاست جمهوری ترامپ، بسیاری از مشاوران و

[۱x.com/FeserEdward/status/۱۹۲۰۹۵۴۵۵۷۴۳۵۴۴۱۳۹۵](https://www.fox.com/FeserEdward/status/۱۹۲۰۹۵۴۵۵۷۴۳۵۴۴۱۳۹۵)

مقام‌های کاتولیک در دولت‌ش آشکارا اعلام کرده‌اند که باورهای مذهبی‌شان تأثیر زیادی بر دیدگاه‌ها و تصمیم‌هایشان داشته است. با این حال، خوشحالی جریان راست‌گرای طرفدار ترامپ (که با شعار «عظمت را به آمریکا بازگردانیم» یا «ماگا» شناخته می‌شود) از انتخاب پاپ جدید آمریکایی خیلی زود جای خود را به ناامیدی داد؛ چرا که چهره‌های اصلی این جنبش به این نتیجه رسیدند که پاپ جدید چندان طرفدار دیدگاه‌های «اول آمریکا» نیست.

پاپ لئو چهاردهم هنوز به روشنی گرایش‌های سیاسی‌اش مشخص نیست. او درباره حمایت از فقرا و مهاجران صحبت کرده، نامی را برگزیده که شاید نشان‌دهنده تمایل به رهبری لیبرال‌تر کلیسا باشد و ظاهراً هم از پاپ فرانسیس، که به نگاه‌های لیبرال شناخته می‌شد، حمایت کرده و هم گاهی در شبکه‌های اجتماعی از سیاست‌های دولت آمریکا انتقاد کرده است.

دونالد ترامپ فعلاً فقط گفته که انتخاب این پاپ، «افتخاری بزرگ» برای آمریکاست. اما بعضی از حامیان سرسخت ترامپ خیلی زود شروع به انتقاد از پاپ لئو کردند و او را تهدیدی برای ترامپ دانستند، به‌ویژه به خاطر دیدگاه‌های مشابهش با پاپ فرانسیس درباره مهاجرت.

استیو بنن، مشاور سابق ترامپ و یکی از چهره‌های شاخص راست افراطی، انتخاب این پاپ را «واقعا شگفت‌انگیز» خواند. بنن که خود یک کاتولیک معتقد و پیش‌نماز سابق کلیساست، گفت: «برایم عجیب است که کسی با چنین حساب توییتری و مواضع تندی علیه

سیاستمداران ارشد آمریکایی، بتواند به مقام پاپ برسد.» او پیش بینی کرد که «قطعا» بین پاپ لئو و ترامپ اختلافاتی پیش خواهد آمد. جان پرووست، برادر پاپ، در گفت‌وگو با نیویورک تایمز گفت مطمئن است که برادرش در برابر سیاست‌های ترامپ ساکت نخواهد نشست. او گفت: «می‌دانم از وضعیت مهاجرت ناراضی است. این را کاملاً مطمئنم. اینکه چقدر جلو خواهد رفت را نمی‌دانم، ولی اهل سکوت نیست.»

طبق نظرسنجی اخیر مرکز پژوهشی پیو، حدود ۲۰ درصد از مردم آمریکا خود را کاتولیک می‌دانند. از میان آن‌ها، بیش از نیمی با حزب جمهوری خواه هم‌سویی دارند یا به آن گرایش دارند. البته وضعیت به این سادگی هم نیست؛ چون تنها دو رئیس‌جمهور کاتولیک تاریخ آمریکا، جان اف کندی و جو بایدن، هر دو از حزب دموکرات بوده‌اند. همچنین حدود دوسوم کاتولیک‌های آمریکا معتقدند سقط جنین باید در بیشتر موارد قانونی باشد؛ دیدگاهی که با موضع رسمی کلیسا فرق دارد.

به‌طور کلی، کاتولیک‌های آمریکا دیدگاه مثبتی نسبت به پاپ فرانسیس داشته‌اند؛ طبق نظرسنجی ماه فوریه، ۷۸ درصد آن‌ها، از جمله بیشتر جمهوری خواهان کاتولیک، نظر مثبتی به او داشته‌اند. در شهر زادگاه پاپ جدید، یعنی شیکاگو، بسیاری از کاتولیک‌ها از ترامپ ناراضی‌اند و امیدوارند پاپ جدید ادامه‌دهنده راه پاپ فرانسیس باشد. ریک استیونز، خادم کلیسایی از نیوجرسی که هنگام اعلام انتخاب

پاپ در شیکاگو حضور داشت، گفت: «امیدواریم او مسیر پاپ فرانسیس را ادامه دهد.»

مجمع اسقف‌های کاتولیک آمریکا، که مسئول هدایت فعالیت‌های کاتولیکی در این کشور است، از انتخاب پاپ لئو استقبال کرد و بیانیه‌ای مثبت صادر نمود. در این بیانیه آمده بود: «ما از اینکه یک شهروند این کشور به عنوان پاپ انتخاب شده بسیار خوشحالیم. اما می‌دانیم که او اکنون متعلق به همه کاتولیک‌ها و تمام افراد نیک‌خواه دنیاست. سخنان او در دفاع از صلح، وحدت و تبلیغ ایمان، راه آینده را روشن کرده است.»

البته گروه‌های «ماگا» فقط بخشی از کاتولیک‌های آمریکا را تشکیل می‌دهند، اما به رسانه‌های محافظه‌کار دسترسی گسترده‌ای دارند و بر شخص ترامپ نفوذ زیادی اعمال می‌کنند.

در پادکست «اتاق جنگ» استیو بنن، که گرایشی آشکار به راست افراطی دارد و یکی از اصلی‌ترین رسانه‌های حامی ترامپ به شمار می‌آید، مهمانان پی‌درپی از پاپ جدید انتقاد کردند.

بن هارنول، روزنامه‌نگاری که همراه بنن پروژه تأسیس یک «مدرسه گلا دیاتور» برای دفاع از ارزش‌های یهودی-مسیحی در حومه رم را هدایت می‌کند، گفت: «این پاپ جدید با استقبال گسترده لیبرال‌ها و ترقی‌خواهان روبرو شده... او یکی از خودشان است. دردی‌ان‌ای‌اش پاپ فرانسیس را دارد.»

جک پوسوبیک، یکی دیگر از مفسران جریان ماگا که از رم صحبت می‌کرد، صراحتاً گفت: «انتخاب این کاردینال آمریکایی پیامی مستقیم به دونالد ترامپ بود.»

هنوز معلوم نیست دقیقا چه عواملی باعث شد پاپ لئو چهاردهم انتخاب شود و تصمیم‌های کلیسا هم الزاما با سیاست‌های آمریکا هماهنگ نیست.

با این حال، کاربران شبکه‌های اجتماعی در سراسر دنیا حساب‌های آنلاین او را زیر نظر گرفته‌اند تا شاید بتوانند از گرایش‌ها و دیدگاه‌هایش سر در بیاورند.

یک حساب کاربری در پلتفرم ایکس (توییتر سابق) که گفته می‌شود متعلق به اوست و از سال ۲۰۱۵ فعال بوده، به مطالبی لینک داده که در آن‌ها از سیاست‌های مهاجرتی ترامپ انتقاد شده و همچنین خواستار سخت‌گیری‌های بیشتر در زمینه حمل سلاح شده‌اند.

در ماه فوریه، همین حساب با انتشار لینکی به مقاله‌ای با عنوان «جی‌دی ونس اشتباه می‌کند: عیسی از ما نخواست که عشق‌مان را درجه‌بندی کنیم» به شدت از معاون رئیس‌جمهور آمریکا انتقاد کرد. این حساب همچنین نامه‌ای از پاپ فرانسیس را منتشر کرد که در آن به اختلاف نظر با ونس بر سر مهاجرت و آموزه‌های دینی پرداخته شده بود. جی‌دی ونس، که به آیین کاتولیک گرویده، در مصاحبه‌ای از سیاست‌های مهاجرتی دولت ترامپ دفاع کرده بود. او بارها به اعتقادات

دینی‌اش استناد کرده تا از این سیاست‌ها حمایت کند و می‌گوید سیاست‌های مهاجرتی دولت بر پایه اصل «اول آمریکا» طراحی شده‌اند. ونس در گفت‌وگویی با فاکس نیوز گفته بود: «از نگاه مسیحی، اول باید خانواده‌ات را دوست داشته باشی، بعد همسایه‌ات، بعد جامعه‌ات، بعد مردم کشور و تازه بعد از همه این‌ها نوبت دیگران در دنیا است. خیلی از چپ‌گراهای افراطی این ترتیب را برعکس کرده‌اند.»

با این حال، دموکرات‌ها هم از تیر انتقادهای حساب‌منتسب به پاپ لئو در امان نمانده‌اند. در برخی پست‌ها از کارفرمایان کاتولیکی حمایت شده که حاضر نیستند هزینه وسایل پیشگیری از بارداری را در طرح بیمه درمانی کارکنان خود بپردازند. همچنین لینکی به مقاله‌ای بعد از انتخابات ۲۰۱۶ منتشر شده که هیلاری کلینتون را متهم کرده بود که رای‌دهندگان کاتولیک مخالف سقط جنین را نادیده گرفته است.

در این میان، جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، گفته: «من نمی‌خواهم وارد بازی سیاسی کردن پاپ بشوم. مطمئنم چیزهایی خواهد گفت که خوشم می‌آید و چیزهایی هم خواهد گفت که با آن‌ها مخالفم. اما در هر صورت، برای او و کلیسا دعا می‌کنم. این روش من است.»

موضع پاپ جدید درباره جامعه‌ال‌جی‌بی‌تی‌کیو هم هنوز مشخص نیست. ولی بعضی گروه‌ها از جمله یک گروه رسانه‌ای محافظه‌کار معتقدند ممکن است او کمتر از پاپ فرانسیس از این جامعه حمایت کند.

مت والش، تحلیل‌گر رسانه‌ای محافظه‌کار، نوشت: «هم نشانه‌های خوب هست، هم نشانه‌های نگران‌کننده. ترجیح می‌دهم پیش از هر قضاوتی، ببینم واقعا چه کار می‌کند.»

اما بعضی از طرفداران دواآتشه ترامپ و جنبش «ماگا» پیشاپیش قضاوت خود را کرده‌اند. لورا لومر، اینفلوئنسر راست‌گرای افراطی که در تصمیم‌گیری‌های ترامپ نفوذ زیادی دارد، پاپ جدید را «ضد ترامپ، ضد ماگا، حامی مرزهای باز و کاملاً مارکسیست، درست مثل پاپ فرانسیس» توصیف کرد.

استیو بنن که پیش‌تر از انتخاب پاپ لئو به عنوان گزینه‌ای شگفت‌انگیز یاد کرده بود، هشدار داده که ممکن است بین واتیکان و کاخ سفید تنش ایجاد شود و حتی این ماجرا باعث دودستگی بین کاتولیک‌های آمریکا شود.

او گفته: «یادتان باشد، ترامپ قبلاً هم از انتقاد به پاپ فرانسیس ابایی نداشت. پس اگر این پاپ، که به وضوح همین مسیر را می‌رود، بخواهد جلوی ترامپ و برنامه اخراج گسترده مهاجران بایستد، من ساکت نخواهم نشست و طرف ترامپ خواهم بود.»<sup>۱</sup>





# یکصدمین سالگرد باز تأسیس حوزه قم



حوزه علمیه قم و تبلیغ بین الملل در صد سال اخیر

به قلم: مجید مشکی، عادل رضانی



در قرن اخیر، حوزه علمیه قم به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای علمی-دینی شیعه، پس از احیای آن توسط آیت‌الله العظمی حائری یزدی

در سال ۱۳۰۱ شمسی، با رشد تدریجی فعالیت‌های علمی، آموزشی و تبلیغی، در داخل و خارج از ایران نقش مهمی در ترویج شریعت اسلامی و معارف اهل بیت ایفا کرده است. فعالیت‌های تبلیغی این حوزه به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌یافتگی ساختارهای دینی، ابعاد بین‌المللی و برون‌دینی گسترده‌تری یافت.

**پیش از انقلاب** فعالیت‌های بین‌المللی حوزه عمدتاً فردی و محدود بود، به‌ویژه در دوره زعامت **آیت‌الله‌العظمی سید حسین بروجردی** که اهتمام زیادی به ارتباط درون‌دینی با مذاهب اسلامی داشت. او از جمله با شیخ محمود شلتوت، رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر، مکاتبه و دیدارهایی داشت که منجر به صدور فتوای به‌رسمیت‌شناختن فقه جعفری از سوی شیخ الازهر شد. همچنین، با حمایت از شیخ محمدتقی قمی و دارالتقرب مصر، تلاش‌های مهمی در راستای وحدت مذاهب انجام داد. آیت‌الله بروجردی همچنین نمایندگانی را برای تبلیغ به کشورهای عربستان (سید محمدتقی طالقانی)، پاکستان (شیخ محمد شریعت اصفهانی) و کویت (سید محمدحسین ناشرالاسلام) اعزام کرد.

از اقدامات مهم برون‌دینی آیت‌الله بروجردی، تأسیس مرکز اسلامی هامبورگ (مسجد امام علی) در سال ۱۳۳۲ شمسی بود. نخست شیخ ابوالقاسم محمدی گلپایگانی، سپس دکتر محمد محقق الهیجی، و در ادامه آیت‌الله شهید سید محمد حسینی بهشتی در این مرکز فعالیت تبلیغی کردند. بهشتی در این مسجد رویکردی متناسب با شیعیان

ایرانی، سایر مسلمانان و غیرمسلمانان (به‌ویژه مسیحیان) اتخاذ کرد و برنامه‌هایی چون برگزاری نماز جمعه، مناسک دینی، انتشار مجلات "بچه‌های سال‌ها" و "الفجر" به زبان آلمانی، و ارتباط با مراکز آموزشی را پیش برد. پس از انقلاب، این مرکز زیر نظر نمایندگان مقام معظم رهبری به فعالیت خود ادامه داده است. امامان جمعه و جماعت این مسجد به ترتیب شامل: محمدی گلپایگانی، محقق الهیجی، بهشتی، شبستری، خاتمی، مقدس، انصاری، حسینی نسب، قائم مقامی، رضانی گیلانی و محمدهادی مفتاح بوده‌اند.

آیت‌الله بروجردی همچنین شیخ مهدی حائری یزدی را به آمریکا و حجت‌الاسلام علی‌اصغر صدر بلاغی را برای تبلیغ سیار در کشورهای مختلف اعزام کرد.

**آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی** نیز در سال ۱۳۵۳ شمسی مرکز اسلامی لندن را تأسیس کرد. فرزندش، حجت‌الاسلام سید مهدی گلپایگانی، پس از سفر به ۹ کشور اروپایی، لندن را برای راه‌اندازی این مرکز انتخاب کرد. این مرکز با فعالیت‌هایی همچون برگزاری نماز جمعه، دعای کمیل، و فراهم کردن زمینه تشریف افراد به اسلام، نقش مؤثری در حفظ دین‌داری مسلمانان مقیم اروپا ایفا کرد.

**امام موسی صدر** نیز از چهره‌های برجسته تبلیغ بین‌الملل پیش از انقلاب بود. وی متولد ۱۳۰۷ شمسی در قم و فرزند آیت‌الله سید صدرالدین صدر بود. دروس خود را نزد اساتیدی چون آیت‌الله بروجردی، امام خمینی و آیت‌الله محقق داماد گذراند و با افرادی چون شهید

بهشتی و آیت‌الله شبیری زنجانی هم‌درس بود. او بر زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه مسلط بود و در قم، باراه اندازی مجله "مکتب اسلام" و مدارس دینی-مدرن، فعالیت‌هایی نوین انجام داد. امام موسی صدر در سال ۱۳۳۵ شمسی، به درخواست آیت‌الله بروجردی برای رهبری شیعیان به لبنان رفت. با تأسیس مدرسه صنعتی جبل عامل برای کودکان بی‌سرپرست، و همکاری با دکتر مصطفی چمران، در جهت آموزش دینی و فنی به جوانان شیعه تلاش کرد. همچنین نهادهایی نظیر جمعیت خیریه بر و احسان، بیت الفتاه، و مؤسسه مدینه الطب از اقدامات او در لبنان بود.

پیش از انقلاب اسلامی، مؤسسات و مدارس مهمی در حوزه تبلیغ بین‌المللی فعالیت داشتند که از جمله آنها **دارالتبلیغ اسلامی** بود که توسط آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در مهر ۱۳۴۴ تأسیس شد. این مرکز با هدف تربیت طلاب زبان‌آشنا برای فعالیت در خارج از کشور، دروس حوزه را همراه با تاریخ، تفسیر، عقاید، آشنایی با ادیان و مذاهب، حفظ احادیث و زبان‌های خارجی ارائه می‌کرد و اساتید برجسته حوزه و دانشگاه در آن تدریس می‌کردند.

**مدرسه علمیه حقانی** نیز پیش از انقلاب با رویکردی نوین و نظام‌مند به آموزش طلاب می‌پرداخت و زبان خارجی را جزو برنامه‌های اصلی تبلیغی خود قرار داده بود. از اساتید آن می‌توان به آیت‌الله شهید بهشتی، آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله شهید قدوسی اشاره کرد. مدیریت این مدرسه ابتدا بر عهده محمد مجتهد شبستری بود و بعداً محمد علی

شیخزاده و آیت‌الله قدوسی آن را بر عهده گرفتند، همچنین آیت‌الله مصباح یزدی در تنظیم دروس همکاری داشت. این مدرسه دروس متنوعی مانند تاریخ، جامعه‌شناسی، طبیعیات، فلسفه غرب، اقتصاد و زبان انگلیسی را در کنار دروس حوزوی ارائه می‌کرد و با تعیین شهریه ویژه برای طلاب زبان‌آموز، برنامه‌ای منحصر به فرد داشت. آیت‌الله شهید بهشتی تأکید داشت که فراگیری زبان برای مطالعه دقیق متون اصلی ضروری است و حتی فلسفه هگل را به زبان آلمانی تدریس می‌کرد. دیگر اساتید این مدرسه شامل حضرات آیات خزعلی، جنتی و محی‌الدین حائری شیرازی بودند.

**دفتر ارتباطات اسلامی بین‌المللی** به همت حجت‌الاسلام محمدباقر انصاری در سال ۱۳۵۱ تأسیس شد که وی پس از مهاجرت به قم، علاوه بر دروس حوزه به یادگیری زبان‌های روسی، انگلیسی و آلمانی پرداخت و این دفتر پیش از انقلاب ارتباطات فرهنگی بین‌المللی خوبی برقرار کرد و در سال ۱۳۶۳ در معاونت بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی ادغام شد.

**پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران**، تبلیغ در خارج از کشور با رهبری آیت‌الله العظمی سید روح‌الله الموسوی خمینی و دکترین «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» رنگ و روی سازمان یافته و نوینی یافت. مکتب تشیع با شاخصه‌های عدالت علوی، خط سرخ حسینی و امید به ظهور مهدوی، مورد توجه مجامع علمی و علاقه‌مندان به ویژه طلاب خارجی

قرارگرفت و ضرورت تربیت طلاب زبان دان و اعزام آنها به خارج بیش از پیش احساس شد.

در این دوره، مراکز حوزوی مهمی به تربیت و اعزام طلاب زبان آشنا پرداختند که از آن جمله **مرکز جهانی علوم اسلامی** بود که از سال ۱۳۵۸ به جای «شورای سرپرستی طلاب خارجی» تأسیس شد و با حضور بزرگان حوزه همچون آیت الله محمد فاضل لنکرانی و آیت الله مشکینی فعالیت می کرد. این مرکز زیر نظر مقام معظم رهبری فعالیت داشته و مأموریت آن تربیت طلاب غیرایرانی و تبیین معارف شیعی است. برنامه های آموزشی آن از سطح کاردانی تا دکترا و دروس حوزوی تا خارج فقه و اصول را شامل می شود و شعبه هایی در قم، اصفهان، گرگان و مشهد دارد.

**سازمان مدارس و حوزه های علمیه خارج از کشور** نیز پس از انقلاب شکل گرفت تا طلاب علاقه مند به تحصیل در کشورهای خود را ساماندهی کند. این سازمان با مرکز جهانی علوم اسلامی در بیش از ۴۵ کشور نمایندگی ایجاد کرد و در نهایت در سال ۱۳۸۶ با ادغام این دو، «**جامعة المصطفی العالمیة**» تشکیل شد. جامعة المصطفی نهاد علمی-حوزوی زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی است که وظیفه جذب و تربیت مبلغان، مجتهدان، پژوهشگران، مدیران و مترجمان علوم دینی را بر عهده دارد. این دانشگاه رشته های علوم انسانی و اسلامی را از مقدماتی تا دکترا ارائه می دهد و مؤسسه زبان و فرهنگ تابعه آن، آموزش شش زبان زنده دنیا (انگلیسی، عربی، روسی، چینی، فرانسه و ترکی استانبولی) را فراهم می کند. همچنین دانشگاه مجازی المصطفی از

اوایل دهه ۸۰ آموزش‌های غیرحضوری در رشته‌هایی مانند علوم قرآن و حدیث، مطالعات اسلامی، اخلاق، فلسفه و عرفان، مطالعات فرهنگی و ادبیات فارسی ارائه می‌دهد.

**دفتر تبلیغات اسلامی**، که در سال ۱۳۵۹ در قم تأسیس شد و در سال ۱۳۶۱ با دارالتبلیغ آیت‌الله شریعتمداری ادغام گردید، از ابتدا توجه ویژه‌ای به تبلیغ بین‌المللی و تربیت طلاب زبان‌دان داشت. این دفتر با ارکان هیئت امناء، رئیس دفتر و هیئت نظارت اداره می‌شود و مؤسساتی مانند دانشگاه باقرالعلوم، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا و مؤسسه آموزش عالی معصومیه (ویژه خواهران) زیر نظر آن فعالیت می‌کنند. دفتر تبلیغات در شهرهای تهران، اصفهان، مشهد و سیستان و بلوچستان شعب فعال دارد که آموزش زبان به طلاب از جمله فعالیت‌های اصلی آنهاست. آموزش زبان در دفتر تبلیغات اصفهان از سال ۱۳۷۱ آغاز شده و در ابتدا زبان انگلیسی آموزش داده شد که بعدها زبان‌های عربی، فرانسه، چینی و اسپانیایی نیز به آن افزوده شد. این بخش اکنون به عنوان گروه علمی زبان خارجی با گرایش تبلیغ فعالیت می‌کند. در شعب مختلف دفتر تبلیغات، به ویژه دفتر مشهد، آموزش زبان‌های عربی و انگلیسی به طلاب با جدیت دنبال می‌شود.

پس از انقلاب اسلامی، با تغییر فضای فرهنگی کشور، **حضور بانوان** در عرصه آموزش دینی گسترش یافت. «مکتب توحید»، که پیش از انقلاب به همت برخی فضلا در قم تأسیس شده بود، پس از انقلاب به «جامعه الزهراء» تبدیل شد و به قطب آموزش حوزوی بانوان بدل گردید.

اگرچه تبلیغ بین‌المللی توسط بانوان به دلیل محدودیت‌ها کم‌رنگ بود، اما مراکزی چون «مرکز بنت‌الهدی» (وابسته به جامعة الزهراء)، «مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران» و «مؤسسه بین‌المللی المصطفی» به تربیت مبلغان خواهر و آموزش زبان‌های عربی، انگلیسی و اسپانیایی پرداختند. جامعة الزهراء حتی دوره‌هایی به زبان انگلیسی برگزار می‌کند. همچنین، مؤسسه بین‌المللی المرتضی با بهره‌گیری از فضای مجازی به آموزش زبان و مهارت تبلیغی خواهران اقدام کرده است تا ایشان در شبکه‌های اجتماعی و عرصه گردشگری تبلیغی فعال شوند.

در اواخر دهه ۱۳۸۰، با تأکید مقام معظم رهبری بر لزوم تأسیس مدرسه‌ای برای تربیت مبلغان خارج از کشور، دو مجموعه «مؤسسه بین‌المللی المرتضی» و «مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی» (وابسته به مرکز مدیریت حوزه علمیه قم) شکل گرفتند. مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلامی در سال ۱۳۸۸ تأسیس و با تمرکز بر آموزش زبان‌های تخصصی، به ویژه انگلیسی و عربی، فعالیت خود را آغاز کرد. این مؤسسه دارای دوره‌های مصوب سطح سه و چهار بوده و اساتید زبان‌دان برجسته‌ای در آن تدریس می‌کنند. این مرکز تحت نظارت مجتمع آموزشی مرکز ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه قم فعالیت دارد و اعزام‌های بلندمدت به کشورهای اروپایی و آفریقایی داشته است. مؤسسه بین‌المللی المرتضی نیز که از سال ۱۳۹۰ فعالیت رسمی خود را آغاز کرد، علاوه بر آموزش زبان، بر تربیت تخصصی مبلغان بین‌المللی با رویکردهای نوین و کارورزی تبلیغی متمرکز است. این



مؤسسه در ابتدا آموزش خود را با زبان انگلیسی شروع کرد و سپس زبان‌های روسی، چینی، پرتغالی و اسپانیایی را نیز اضافه کرد. اعزام‌های تبلیغی به کشورهای مختلف، فعالیت در فضای مجازی، و تولید آثار فقهی و کلامی برای مخاطبان خارجی از برنامه‌های مؤسسه المرتضی است.

«مرکز زبان حوزه علمیه قم» نیز از سال ۱۳۶۸ با هدف آموزش زبان به طلاب راه‌اندازی شد و از سال ۱۳۸۸ فعالیت خود را توسعه داد. این مرکز آموزش زبان عربی، انگلیسی، اسپانیایی و فرانسه را در دستور کار قرار داده و طلاب را برای فعالیت‌های تبلیغی آماده می‌کند. پیشینه آموزش زبان در مدارس حوزوی نیز به مدرسه معصومیه بازمی‌گردد که با آموزش زبان عربی و استفاده از طلاب عرب‌زبان غیرایرانی آغاز شد.

در حوزه زبان اسپانیایی، مؤسسه «اندیشه شرق» در قم تأسیس شد تا مبلغان آشنا به زبان و فرهنگ کشورهای اسپانیایی‌زبان، به‌ویژه آمریکای لاتین، را تربیت کند. این مؤسسه با جذب طلاب مستعد و آموزش عمیق زبان و فرهنگ منطقه، موفق به اعزام نیرو و همچنین نشر کتاب، آثار کودکانه و مجلات علمی به زبان اسپانیایی شد. از اواخر دهه ۱۳۹۰، مسئولیت آموزش زبان و تبلیغ در این حوزه به مؤسسه دیگری به نام «نسیم رحمت» واگذار گردید. این مؤسسه با رویکردی تخصصی‌تر، دوره‌های آموزشی، تولیدات رسانه‌ای و انتشارات به زبان اسپانیایی را ادامه داده و بر تبلیغ در آمریکای لاتین تمرکز دارد.

«مرکز تخصصی-فقهی امام موسی کاظم» نیز در سال ۱۳۹۴ تحت اشراف آیت الله العظمی مکارم شیرازی تأسیس شد. این مرکز با هدف جذب و تربیت طلاب نخبه، کلاس های زبان خارجی را به صورت حضوری و مجازی برگزار کرده و در راستای آموزش های بین المللی فعالیت می کند.

**مؤسسه فجرنا** از سال ۱۳۹۸ شمسی در قم و تحت اشراف دفتر آیت الله العظمی سیستانی فعالیت خود را آغاز کرد تا طلاب مسلط به زبان های عربی و انگلیسی را برای تولید محتوا، تدریس در کرسی های علمی بین المللی، ترجمه و تبلیغ تربیت کند. این مؤسسه بخشی از مرکز آموزش های تخصصی حوزه است و پس از پایان دوره مدرک رسمی سطح سه به طلاب اعطا می شود.

در حوزه تبلیغ بین المللی، چند نهاد و سازمان مهم فعالیت دارند.

**سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی** که از اواخر سال ۱۳۷۴ شمسی به عنوان مرجع رسمی اعزام مبلغین به خارج کشور تعیین شد، سالانه ۵۰ تا ۱۵۰ مبلغ را در مناسبت هایی مانند رمضان و محرم به کشورهای مختلف می فرستد. این مبلغین به دو گروه زبان دان و غیرزبان دان تقسیم می شوند که زبان دان ها بیشتر برای غیرایرانی ها و غیرزبان دان ها برای فارسی زبانان مقیم خارج برنامه تبلیغی دارند. همچنین این سازمان قاریانی را برای تلاوت قرآن به کشورهای اسلامی اعزام می کند.

**مجمع جهانی اهل بیت**، که در سال ۱۳۶۹ شمسی پس از اجلاسی با حضور ۳۰۰ اندیشمند و با تأیید رهبر معظم انقلاب تأسیس شد، به احیاء و گسترش معارف شیعی از طریق نشر کتاب، مجلات آموزشی، تولید

محتوای کودک، کلیپ و برگزاری دوره‌های حضوری و مجازی می‌پردازد. این مجمع دارای مجمع عمومی نخبگان مسلمان و شورای عالی با اعضای برجسته شیعه از نقاط مختلف جهان است که سیاست‌ها را تعیین و نظارت می‌کنند. از سال تأسیس تاکنون، رئیسانی چون آیت‌الله ابراهیم امینی، آیت‌الله مصباح یزدی، دکتر علی‌اکبر ولایتی، آیت‌الله محمد مهدی آصفی، آیت‌الله محمد حسن اختری و در حال حاضر آیت‌الله رضانی هدایت شورا را بر عهده داشته‌اند. این مجمع در سراسر جهان نمایندگی دارد و با دعوت از اساتید خبره، جلسات تبلیغی و معرفتی برگزار می‌کند.

**مجمع تقرب مذاهب اسلامی،** با پیشینه‌ای که از تأسیس دارالتقرب در سال ۱۳۱۷ شمسی و خود مجمع در ۱۳۶۹ شروع شد، به دنبال انسجام و تقرب میان مذاهب اسلامی به ویژه حول محور توحید است. این مجمع از طلاب زبان‌دان عربی و انگلیسی برای فعالیت‌های بین‌المللی بهره برده و کارگاه‌های آموزشی برای ارتقای علمی آنان برگزار می‌کند. همچنین در اجلاس سالانه کنفرانس وحدت اسلامی، اندیشمندان شیعه و سنی به بررسی مسائل جهان اسلام و رفع اختلافات می‌پردازند. این مجمع مبلغان، حتی از میان اهل سنت، را به خارج اعزام می‌کند.

**بنیاد مطالعات اسلامی روسیه،** مستقر در مسکو، با هیئت مؤسسانی از اساتید شرق‌شناس روس و اسلام‌شناس ایرانی، به پژوهش، نشر معارف شیعی بر اساس فرهنگ روسیه و ایجاد

کرسی‌های دانشگاهی و دوره‌های آموزشی می‌پردازد. این بنیاد آثاری چون قرآن‌شناسی، اسلام‌شناسی، پیامبران و اهل بیت برای کودکان را به زبان روسی منتشر کرده است.

**آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری** (متولد ۱۳۱۴ شمسی) یکی از پیشگامان مبارزه فرهنگی پس از انقلاب بود که با اراده پولادین، ترجمه و نشر معارف شیعی را در جهان گسترش داد. او پیش از انقلاب با عرصه بین‌الملل آشنا بود و پس از آن مرکز نشر معارف اسلامی را در قم تأسیس کرد. آثار او همچون «مبانی اعتقادات در اسلام» به زبان‌های مختلف ترجمه و منتشر شد، به‌ویژه ترجمه انگلیسی توسط پروفسور حامد الگار که در آمریکا بارها تجدید چاپ شد. کتاب «اعتقادات» او به زبان آذری نیز مورد استقبال قرار گرفت و موجب اعطای دکترای افتخاری از دانشگاه باکو شد.

**محمدتقی انصاریان** (متولد ۱۳۲۵ شمسی)، مؤسس انتشارات انصاریان در قم، پیش از انقلاب در دارالتبلیغ اسلامی فعالیت می‌کرد و پس از انقلاب بیش از ۱۲۰۰ عنوان کتاب شیعی را به ۹ زبان مختلف ترجمه و منتشر کرد. آثار این انتشارات به کشورهای عراق، مالزی، روسیه، سودان، مراکش، پاکستان و افغانستان ارسال شده است.

در مجموع، با توسعه کمی و کیفی حوزه علمیه قم و نهادسازی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت تبلیغی بین‌المللی حوزه از حالت فردی به سازمانی تغییر یافت و ترویج علوم دینی و معارف اهل بیت به صورت گسترده و سازمان‌یافته ادامه دارد؛ هرچند تا رسیدن به نقطه

مطلوب هنوز فاصله معناداری وجود دارد. پیش از انقلاب، فعالیت تبلیغ بین‌المللی محدود به چند نماد مانند دارالتقريب مصر و مسجد امام علی در هامبورگ بود، اما اکنون به شبکه‌ای گسترده و منظم بدل شده است.<sup>۱</sup>

## حوزه‌ی علمیه قم: نقدی بر بازنمایی‌های شرق‌شناسانه

نوشتار زیر برگزیده‌ای مفصل از یکی از تازه‌ترین مقالات علمی منتشر شده درباره حوزه علمیه قم در فضای آکادمیک جهانی است. این مقاله با عنوان «حوزه‌های علمیه شرق: بازنمایی‌های آموزش اسلامی در قم» به قلم هارون رسیه (Harun Rasiah)، در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۲۵ (۲۸ فروردین ۱۴۰۴) به صورت آنلاین در مجله *Sociology of Islam* از سوی انتشارات بریل در دسترس قرار گرفته است. هارون رسیه استاد مطالعات قومی و مطالعات آزاد در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، ایست بی (CSUEB) است. این مقاله خواندنی با نقد بازنمایی‌های شرق‌شناسانه از حوزه علمیه قم، بر لزوم درک این نهاد به مثابه الگوی مستقلی از آموزش عالی با عقلانیتی غیرغربی تأکید می‌کند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، شهر قم به عنوان مرکز روحانیت شیعه در رسانه‌ها و گزارش‌های سیاسی غربی با نگاهی شرقی‌گرایانه تصویر شده

۱ خلاصه‌ای از مقاله زیر:

[jip.dte.ir/article\\_۷۶۱۹۲.html](http://jip.dte.ir/article_۷۶۱۹۲.html)

است. در این روایت‌ها، آموزش دینی در قم با صفاتی مثل تعصب، انحصارطلبی و تلقین همراه دانسته شده و حوزه‌های علمیه با عنوان‌هایی چون «مدارس نفرت» معرفی شده‌اند. روحانیون شیعه نیز اغلب به شکل شخصیت‌هایی عقب‌مانده و غیرعقلانی ترسیم می‌شوند؛ گویی تنها زبان زور را می‌فهمند. در این نگاه، سنت‌گرایی نشانه‌ای از بی‌عقلی تلقی می‌شود و فلسفه دینی قدیمی به عنوان دانشی منسوخ تصویر می‌شود که یا باید اصلاح شود یا با خشونت کنار گذاشته شود.



قم در این روایت‌ها، شهری مرموز و بسته نشان داده می‌شود؛ جایی که روحانیون با اندیشه‌های پیشامدرن در حال تربیت نسل جدیدی از بنیادگرایان هستند. تصویر یک آیت‌الله بی‌احساس، بازتولید همان کلیشه شرق‌شناسانه از مردان عبوس و رازآلود مشرق‌زمین است؛

کلیشه‌ای که اغلب توسط تحلیل‌گران غربی یا روشنفکران بومی مطرح می‌شود. غرب با دیدی مشکوک به قم نگاه می‌کند و آن را مرکز نظریه‌های توطئه درباره نفت، انرژی هسته‌ای، حقوق بشر و حتی شیوع ویروس کرونا می‌داند. قم، هم به خاطر جایگاه مذهبی‌اش (آرامگاه حضرت معصومه [سلام الله علیها]) و هم به عنوان پایگاه اصلی روحانیت، نماد تفاوت ایران با غرب شناخته می‌شود.

از زمان انقلاب، رسانه‌های غربی قم را با مفاهیمی مثل تعصب، خشونت مذهبی و افراطی‌گری معرفی کرده‌اند. محدودیت دسترسی رسانه‌های خارجی به قم بعد از بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا، باعث شد این شهر مرموزتر به نظر برسد. اغلب اطلاعات غربی‌ها از قم از طریق سفرنامه‌ها، خبرگزاری‌ها یا پژوهش‌های سطحی دانشگاهی به دست آمده؛ آن‌هم از کسانی که با چند گفت‌وگو با طلاب، به قضاوت‌های کلی درباره روحانیت رسیده‌اند. در این تصویرها، حوزه‌ها و روحانیون در قالب دوگانه‌هایی مثل سنتی/مدرن تحلیل می‌شوند.

این نوع روایت‌سازی‌ها اغلب اهداف سیاسی دارند؛ مثلاً برای توجیه فشارهای دیپلماتیک یا اقدامات نظامی علیه ایران. مجله تایم در سال ۱۹۷۹، آیت‌الله خمینی را «مرد سال» معرفی کرد و نوشت که او درس ترسناکی از قدرت ویرانگر «غیرعقلانیت» به جهان داد. مجله لایف نیز قم را «شهر خشم» نامید و مراسم عاشورا را به خشونت مذهبی پیوند داد. حتی گفته شده آموزش در حوزه‌ها آزاد و بی‌نظم است و طلاب خودشان تصمیم می‌گیرند کی لباس روحانیت بپوشند.

در این تصویرها، چند خطای جدی وجود دارد:

- برنامه درسی حوزه‌ها ساختاریافته است و فقه در کنار قرآن و حدیث تدریس می‌شود.

- آموزش بر پایه مطالعه دقیق متون و کلاس‌های منظم است.

- تصویر اغراق شده از مشاجرات طلاب با سنت ادب‌آمیز رابطه استاد و شاگرد در فرهنگ ایرانی نمی‌خواند.

در سال‌های اول انقلاب، تمرکز رسانه‌ها بر چهره‌هایی از روحانیون تندرو بود. وی.اس. ناپیل در کتاب «در میان مؤمنان»<sup>۱</sup>، قم را شهری تاریک با حجره‌هایی شبیه غار توصیف کرد و همه چیز را پنهان و رازآلود دید. در حالی که همین فضا را می‌توان نوعی جایگزین برای نظام آموزشی غربی و نشانه‌ای از وجود نوع دیگری از عقلانیت دانست.

در سال‌های اخیر، خاطرات مهاجران اغلب به مسائلی مانند حجاب تمرکز دارد، بی‌آن که دستاوردهای آموزشی زنان برجسته شود. در آغاز بحران کرونا، قم را به عنوان منشأ بیماری معرفی کردند؛ ترکیبی از اسلام‌هراسی و چین‌هراسی.

مفهومی به نام «برتری موضعی» به بازنمایی‌هایی انتقاد دارد که جایگاه قدرت ناظر را پنهان می‌کنند و آموزش اسلامی را به صورت غیرمستقیم در برابر ارزش‌های لیبرال قرار می‌دهند و آن را متعصبانه و ضدمدرن جلوه می‌دهند. گاهی مدارس دینی به شکل «دژ»<sup>۲</sup> ی بسته و

<sup>۱</sup> Naipaul, V.S. (۱۹۸۱). *Among the Believers: An Islamic Journey*. New York: Knopf.



منزوی تصویر می‌شوند؛ نه دژ علمی، بلکه پناهگاهی در حال مقاومت در برابر مدرنیته. چنین تصویری، دخالت خارجی، چه نظامی و چه فکری، را قابل قبول جلوه می‌دهد. نمونه‌اش دانشگاه‌های آمریکایی در افغانستان و عراق است که بخشی از پروژه‌های مهندسی اجتماعی پس از جنگ بوده‌اند. در حالی که دانشگاه‌ها معمولاً به عنوان محل تضارب آرا شناخته می‌شوند، درباره مدارس دینی این پیچیدگی به رسمیت شناخته نمی‌شود. هیچ‌کس دانشگاه‌های غربی را با واژه‌هایی مثل «مدرسه نفرت» توصیف نمی‌کند، حتی اگر با منافع نظامی یا اقتصادی گره خورده باشند؛ اما همین تعبیرات اغلب به نهادهای اسلامی نسبت داده می‌شود.

حوزه‌های علمیه، به‌ویژه حوزه‌ی قم، بیش از سایر نهادهای اسلامی هدف چنین تصویرسازی‌هایی قرار گرفته‌اند. مثلاً وقتی از قم به عنوان «واتیکان شیعه» یاد می‌شود، این واقعیت نادیده گرفته می‌شود که حوزه‌ی علمیه یک ساختار آموزشی متکثر است و تنها محدود به یک مرکز یا یک نوع اندیشه نیست. حوزه‌های دیگری مانند نجف، که رقیب تاریخی و پیش‌زمینه‌ی قم محسوب می‌شود، و همچنین مشهد، تهران، کربلا، دمشق و بیروت هم نقش‌های علمی و فکری مهمی دارند. برخلاف کلیسای کاتولیک که دستور پاپ برای همه الزام‌آور است، در حوزه‌های شیعه فقیهان می‌توانند دیدگاه‌های متفاوتی داشته باشند و این تنوع، به‌ویژه در استنباط فقهی، موجب شکل‌گیری فضای گفت‌وگو و اختلاف نظر شده است.

اینکه حوزه را «قرون وسطایی» می‌نامند، نوعی ساده‌سازی و تقلیل آن به گذشته‌ای بسته و غیرقابل تحول است. حوزه فضایی بسته و تکراری نیست؛ بلکه با مسائل روز، تحولات تکنولوژیک، تغییرات جمعیتی طلاب و نیاز به مدارک معتبر در سطح بین‌المللی درگیر است. نمونه‌اش تأسیس «دانشگاه بین‌المللی المصطفی» است. رابطه حوزه با دولت نیز پیچیده است و میان سکوت سیاسی و کنش‌گری و میان الزامات محلی و جهانی در نوسان است.

در گفتمان آمریکایی، پس از انقلاب اسلامی، نوعی خصومت دائمی با علمای شیعه شکل گرفت. کلمه «ملا» بارها به شکل تحقیرآمیز استفاده شده است. هرچند در زبان فارسی این واژه همیشه بار منفی ندارد و بستگی به زمینه کاربرد دارد. مثلاً وقتی گفته می‌شود «ملا صدرا»، اشاره به جایگاه بالای علمی اوست. اما در کاربرد انگلیسی، واژه «mullah» از قرن هفدهم وارد شده و اغلب بازتاب نگاه شرق‌شناسانه یا لیبرال سکولار به روحانیون مسلمان است؛ نگاهی که تنوع فکری آن‌ها را نادیده می‌گیرد و همه را به شکل افرادی واپس‌گرا و غیرقابل درک تصویر می‌کند.

هرچند ادعای تزریق «ملاهای میانه‌رو» توسط سازمان سیا به ساختار حوزه‌های علمیه، چندان مستند و قابل اتکا نیست، اما بهره‌گیری از نیروهای اطلاعاتی در چنین زمینه‌هایی امری متداول است. نهادهای امنیتی آنگلو-آمریکایی همواره در حال رصد نفوذ و نقش علما بوده‌اند. اسناد افشاشده در ویکی‌لیکس نشان می‌دهد که ایالات

متحدہ تحلیل‌های منظمی از شخصیت‌ها و روندهای جاری در حوزه‌های ایران تهیه کرده است. سفارت آمریکا در بغداد نیز تلاش داشت از طریق محدودسازی صدور ویزا برای طلاب ایرانی، ارتباط خود را با حوزه نجف تقویت کرده و از این طریق نفوذ ایران را کاهش دهد. این تمرکز بیش‌ازحد بر تهدیدانگاری، در نهایت به برداشت‌هایی نادرست انجامیده و نقش آموزشی حوزه‌ها را به شکل اغراق‌آمیزی سیاسی جلوه داده است. این نهادها به ندرت با عنوان نظام‌های آموزشی جدی تلقی می‌شوند.



در فضای عمومی، ملاها به ندرت با تولید دانش اصیل پیوند داده می‌شوند. با اینکه قم دارای مراکز تحقیقاتی معتبر است، وی. اس. ناپپول مدعی بود که در آنجا دانشی نوین تولید نمی‌شود. این در حالی است که از اواسط دهه ۱۹۹۰، قم وارد فضای دیجیتال شده و فقهای آن

درباره چالش‌های اخلاقی زیست‌فناوری و ژنتیک گفت‌وگو کرده‌اند. ادوارد سعید، فقیه را «خواننده‌ای برجسته» می‌دانست که با تسلط بر سنت‌های تفسیری، احکام شرعی را استنباط می‌کند. این سبک علمی، با الگوهایی مشابه در نهادهای مسیحی مانند فلسفه و الهیات در دانشگاه‌های کاتولیک هم‌خوانی دارد و حتی از فلسفه اسلامی نیز متأثر بوده است.

یکی دیگر از کلیشه‌های شرق‌شناسانه، مفهوم «استبداد شرقی» است که حاکمان مطلق‌گرا را در جوامع کشاورزی به تصویر می‌کشد. در این چارچوب، رهبر روحانی جایگزین شاه می‌شود و به چهره‌ای مذهبی-فئودال تبدیل می‌گردد. عنوان «آیت‌الله» که در رسانه‌های غربی برای نخستین بار به امام خمینی نسبت داده شد، در جریان انقلاب به نمادی از سرسختی سیاسی بر پایه باور مذهبی بدل شد. این عنوان همچنان موجب سردرگمی تحلیل‌گران غربی است. نمونه‌اش آیت‌الله سیستانی است که با سازمان‌دهی نیروهای رأی‌دهنده و شبه‌نظامیان، سیاست‌گذاران آنگلو-آمریکایی را غافلگیر کرد؛ تا جایی که برخی او را «ماکیاولی‌گرایانه» خواندند. حتی وقتی ملاها حاضر و فعال‌اند، باز هم به عنوان بازیگرانی غیرقابل اعتماد معرفی می‌شوند. در رسانه‌ها، آیت‌الله با ردای روحانی به تصویر تاریکی از پاپ کاتولیک شباهت داده می‌شود: مستبد، غیرقابل نفوذ و ناشناخته. ماکسیم رودنسون، این گروه از روحانیون را به همراه پاپ‌های ارتدوکس، «کهنه‌ترین مردان دینی» نامیده است. قیاس‌هایی نظیر «مرجع تقلید» با اقتدار پاپی، یا

دوقطبی‌هایی چون «سکوت‌گرا/فعال»، تحلیل‌ها را به سطحی‌ترین شکل خود فرو می‌کاهند.

برای شناخت حوزه‌های علمیه به عنوان نهادهایی از جنس آموزش عالی، باید از لنز شرق‌شناسانه فاصله گرفت و در خاستگاه دانشگاه‌ها در بسترهای اسلامی مدیریتانه‌ای بازنگری کرد. چنین بازاندیشی‌ای، مستلزم بومی‌سازی آموزش و درک ساختارهای سیاسی در پس «آموزش اسلامی» به عنوان دیگری نظام آموزش غربی است. حوزه‌ها واجد سنتی غنی از مناظره، تدریس، استدلال و عقلانیت‌اند که در بستر فکری محلی و منطقه‌ای ریشه دارد.

جامعه‌شناسی معاصر به دنبال شکستن استثنانگرایی اروپامحور<sup>۱</sup> و عبور از دوقطبی‌های ساده‌ساز است. امروزه مطالعات حوزه‌ی «آموزش اسلامی» از روش‌هایی چون تاریخ‌نگاری اجتماعی، مردم‌نگاری و تحلیل متنی بهره می‌برند تا پیچیدگی‌های درونی این نهادها را نشان دهند. مناقشات جاری درباره روش‌ها، متون و موضوعات درسی، از تنوع دیدگاه‌ها و مسیرهای گوناگون تولید دانش حکایت دارد. فلاسفه اسلامی به نقد بنیان‌های معرفت‌شناسی پرداخته‌اند و در گفت‌وگو با فضای فکری فراتر از مرزهای نهاد خود بوده‌اند. آنان مرزهای عقلانیتی را به چالش می‌کشند که موجب حذف‌شان از روایت‌های رسمی تاریخ

۱ استثنانگرایی اروپامحور به این باور اشاره دارد که تجربه تاریخی، ارزش‌ها و نظام‌های فکری اروپا معیار جهانی پیشرفت و عقلانیت‌اند و دیگر فرهنگ‌ها تنها در مقایسه با آن‌ها سنجیده می‌شوند.

دانش شده است. امروز نیز بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، اروپامحوری معرفت را مورد پرسش قرار داده و در پی ایجاد چارچوب‌های شمول‌گرایانه‌تر هستند.

سوءبرداشت‌های رایج از آموزش اسلامی، اغلب ریشه در ساختارهای سیاسی دارند. چارچوب‌های معرفتی اروپامحور، عقلانیت غیرغربی را به مرتبه‌ای فروتر فرو می‌کاهند. این تمایز ساختگی با «حقیقت تجربی» غرب، سکولاریزاسیون را راه‌حلی جهانی معرفی می‌کند و از آن برای توجیه مداخلات اصلاح‌گرانه بهره می‌گیرد. بومی‌سازی آموزش، نیازمند بازاندیشی در مفاهیمی است که به‌ظاهر جهانی‌اند اما ریشه در زمینه‌های خاص دارند. همچنین باید سیاست‌هایی را که به حذف، تحریف یا مصادره‌ی دانش سنتی می‌انجامند، مورد نقد قرار داد.

### حوزه‌های علمیه به مثابه الگویی جهانی از آموزش عالی

دانشگاه غالباً به‌عنوان نهادی اروپایی معرفی می‌شود، در حالی که مؤسساتی چون ال‌زهر در قاهره، زیتونه در تونس و قرویین در فاس، با پیشینه‌ای کهن‌تر، تنها با برچسب «دانشگاه اسلامی» شناخته می‌شوند. ال‌زهر که از قرن دهم میلادی فعال بوده، گاه قدیمی‌ترین دانشگاه جهان خوانده می‌شود. این در حالی است که تقلیل دانشگاه به نهاد صرفاً اروپایی، تاریخ جهان‌وطنی آن را، به‌ویژه در بستر مدیترانه‌ای، نادیده می‌گیرد.

حوزه‌های علمیه را می‌توان شکلی جهانی از آموزش عالی دانست که ریشه‌های آن به مراکز علمی کهنی همچون مدینه، بغداد، حله، نجف و قم بازمی‌گردد. این الگو، با وجود تفاوت‌های ساختاری، شباهت‌هایی با دانشگاه‌های اولیه، صومعه‌ها و کالج‌های الهیات دارد. حوزه، در مواجهه با مدرنیته‌ی استعماری، سنت اسلامی را بازسازی کرده و نوعی مقاومت فرهنگی در برابر سلطه‌ی غربی از خود نشان داده است؛ اگرچه برخی عناصر مدرن را نیز در ساختار خود پذیرفته است. احیای حوزه‌ی قم در سال ۱۹۲۱ را می‌توان لحظه‌ای گسست‌زا از مدرنیته‌ی استعماری تلقی کرد؛ درحالی‌که رشد دانشگاه‌ها در منطقه، غالباً در ارتباط با نفوذ قدرت‌های خارجی یا پروژه‌های نوسازی پس از استعمار شکل گرفته است.

مدارس حوزوی، برخلاف نهادهای وارداتی آموزشی، پیش از مداخلات خارجی تأسیس شده‌اند و در دوره‌های گوناگون، از جمله دوران پهلوی، به حیات خود ادامه داده‌اند. حوزه همچنان نمادی از مقاومت در برابر هژمونی امپریالیستی باقی مانده است. تقلیل حوزه به ابزاری برای ترویج آموزه‌های جزمی، تکرار کلیشه‌هایی است که از دهه ۱۹۸۰ و در چارچوب گفتمان «بنیادگرایی» شکل گرفته‌اند.

در واقع، موضوعات درسی حوزه متنوع، پویا و محل مناقشه‌اند و در تعامل مستمر با سنت‌های گوناگون فکری قرار دارند. این پویایی نه برای تقلید از عقلانیت غربی، بلکه برای بازتعریف حدود عقلانیت است. امروزه دانشگاه‌های جهانی‌شده، خود با خطر نوعی بنیادگرایی معرفتی

روبه‌رو هستند که تجربه‌گرایی، سکولاریسم و اروپامحوری را تنها معیارهای معتبر شناخت می‌داند. گسستن حوزه از چارچوب‌های توسعه‌گرایانه و نگرستن به آن در پرتو تاریخ فکری بومی، می‌تواند تصویری پیچیده‌تر و دقیق‌تر ارائه دهد، حتی در مواردی که به سوی الگوهای غربی گرایش یافته باشد.



### مباحثه: الگوی سقراطی در سنت شیعی

روش مباحثه، به عنوان شیوه‌ای دیالکتیکی در سنت آموزشی شیعه، انعکاسی از الگوی سقراطی گفت‌وگو است که در آن مفاهیم و معانی از خلال تعامل زبانی شفاف می‌شوند. این شیوه که طلاب در آن برای فهم عمیق‌تر متون و تمرین بر مطالب درسی به گفت‌وگو می‌پردازند، هم کارکرد آموزشی دارد و هم جنبه‌ای تمرینی. گفت‌وگوهای غیررسمی، حتی در محیط‌هایی خارج از کلاس، از ارزش علمی آن نمی‌کاهند. دانشگاه‌های غربی مانند آکسفورد و کمبریج نیز با وجود ساختارهای آموزشی غیررسمی خود، اعتبار جهانی دارند. ساختار جامع و



کل نگرمدارس آکسفورد با حوزه‌های علمیه، از حیث تقدم کلیت بر اجزا، قابل مقایسه است.

وقتی وی. اس. ناپیول در مواجهه با حوزه، لباس طلبه‌ها را به ردای آکسبریجی<sup>۱</sup> پیوند داد، به جای شناخت هم‌ارزی‌های نهادی، آن را نشانه‌ای از کهنگی دانست. او در مواجهه با طلاب پاکستانی که برای تحصیل در فلسفه اسلامی به قم آمده بودند، این سنت را منجمد و متعلق به گذشته ارزیابی کرد؛ بی‌آنکه به عمق مباحث فلسفی رایج در حوزه توجه کند. در حالی که حوزه‌ای مانند قم، در دوران معاصر، به پرسش‌های نوظهور همچون اخلاق زیستی نیز واکنش نشان داده است.

در حالی که مأموریت‌های به‌ظاهر «انسان‌دوستانه» غرب جای خود را به تجاوزی نسل‌گشانه در غزه داده و چهره واقعی سیاست‌های غرب‌گرایانه را آشکار کرده‌اند، حوزه‌های علمیه در ایران و عراق همچنان برای ناظران مبهم و پیچیده باقی مانده‌اند؛ با وجود گزارش‌ها و تحلیل‌های متعدد، قم همچنان پررمز و راز است و احیای نجف نیز نتوانسته رؤیاهای امپریالیستی امروز را محقق کند.<sup>۲</sup>

۱ «ردای آکسبریجی» (Oxbridge Robe) اصطلاحی استعاره‌ای است که به فضای دانشگاهی و نخبگان تحصیل‌کرده در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج (که با هم به اختصار «آکسبریج» گفته می‌شوند) اشاره دارد.

۲ [brill.com/view/journals/soi/aop/article-۱۰.۱۱۶۳-۲۲۱۳۱۴۱۸-۱۱۰۲۰۰۰۲/article-۱۰.۱۱۶۳-۲۲۱۳۱۴۱۸-۱۱۰۲۰۰۰۲.xml](https://brill.com/view/journals/soi/aop/article-۱۰.۱۱۶۳-۲۲۱۳۱۴۱۸-۱۱۰۲۰۰۰۲/article-۱۰.۱۱۶۳-۲۲۱۳۱۴۱۸-۱۱۰۲۰۰۰۲.xml)

# انحلال پ.ک.ک



## تحلیل یک دینداری بدون قبله: پ.ک.ک و مذهب



در پی اعلام انحلال پ.ک.ک از سوی رهبران این سازمان در ۱۲ مه ۲۰۲۵ (۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴)، بازخوانی تحولات ایدئولوژیک و استراتژیک این گروه بیش از پیش اهمیت یافته است. کتاب «آنا تومی یک سازمان تروریستی: حزب کارگران کردستان»<sup>۱</sup> که به تازگی و در آوریل ۲۰۲۵ انتشار یافته، در فصلی با عنوان «تحلیل یک دینداری بدون قبله: پ.ک.ک و مذهب»

۱ [cambridgescholars.com/product/978-1-3364-4488-4](https://cambridgescholars.com/product/978-1-3364-4488-4)

دین  
بین‌الملل

شماره ۴۳

اردیبهشت ۱۴۰۴

نوشته محیتین ایمیل، به بررسی رابطه‌ی پیچیده و متغیر این سازمان با مقوله‌ی دین می‌پردازد. این رابطه که از طرد کامل مذهب در دوره‌ی مارکسیستی آغاز شد، به مرور به ابزاری برای تبلیغات مسلحانه و سپس ملت‌سازی کردی تبدیل گشت. متن حاضر با تکیه بر این تحلیل، سیر تحول پ.ک.ک را از ماتریالیسم انقلابی تا خلق یک «دین مدنی» با محوریت اوجالان پی می‌گیرد و نشان می‌دهد چگونه مذهب به عنوان سنگ بنای هویت‌سازی ضد ترکی مورد استفاده قرار گرفته است. انتشار این تحلیل در آستانه‌ی انحلال ادعایی پ.ک.ک، فرصتی است برای واکاوی نقش دین در تثبیت یا افول این جنبش پنج‌دهه‌ای.

بررسی رابطه‌ی پیچیده و متحول حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) با دین، نشان‌دهنده‌ی رویکردی فرصت‌طلبانه در عرصه‌ی مذهبی در چارچوب ساخت هویت کردی است. برخلاف تصور رایج، پ.ک.ک همانند ایدئولوژی مارکسیسم که از آن الهام گرفته، نسبت به مذهب نه بی‌تفاوت است و نه خصمانه، بلکه رویکردی عمل‌گرایانه دارد و بسته به منافع و اهدافش، گاه جهان مقدس را محکوم می‌کند و گاه از آن بهره می‌برد. این نگرش در طول زمان دستخوش تغییر شده، اما هدف اصلی، به‌ویژه پس از تشکیل ساختار کنفدرالیسم جوامع کردستان (ک.ج.ک)، همواره یکسان بوده است: بازسازی جامعه‌ی کردی از طریق زدودن پیوندهای سنتی و ایجاد هویتی مدرن و جنگنده. در این فرآیند، جهان ایمان به عنوان ستون اصلی ساخت هویت، به‌ویژه برای تفکیک هویت کردی از هویت ترکی (که به عنوان «دیگری بنیادین» برچسب خورده) در نظر گرفته می‌شود.

جنبش‌های انقلابی در تلاش برای دگرگونی روابط حاکمیت و ساختار اجتماعی، اغلب بر پایه‌های اسطوره‌ای و ایدئولوژیک پیچیده‌ای تکیه می‌کنند که می‌توانند رنگ و بوی مذهبی به خود بگیرند. پ.ک.ک نیز در مسیر تغییر روابط حاکمیت محلی و ملی، تحلیل‌هایی ارائه داده که گاه متناقض و حتی برای سازوکارهای درونی‌اش نیز دشوار برای درک بوده است. این نوشتار در آغاز به دگرگونی‌های مذهبی در میان کردها، به‌عنوان جامعه‌ی اصلی مخاطب پ.ک.ک، نگاه می‌کند و در ادامه، سیر تحول مواضع این سازمان نسبت به مذهب در دوره‌های مختلف تاریخی را بررسی می‌نماید. پ.ک.ک در آغاز موضعی کاملاً طردگرایانه نسبت به مذهب داشت، اما با گذر زمان و کسب تجربه، به رویکردی فرصت‌طلبانه رسید و پس از بازسازی ساختارک.ج.ک، از باورهای دینی برای تقویت هویت بهره گرفت. در این مسیر، دو عنصر کلیدی نقش محوری داشته‌اند: معرفی زرتشت به عنوان اسطوره‌ای هویت‌ساز و تقدس بخشی به رهبر کاریزماتیک سازمان.

در بررسی ساختار دینی کردها، توجه هم‌زمان به هویت ترکی نیز اهمیت دارد؛ چراکه پ.ک.ک ترک‌ها را به‌عنوان «دیگری اصلی» خود تعریف می‌کند. در سنت فکری حنفی-ماتریدی که به تدریج با هویت ملی ترکی گره خورده، مفاهیم «جهاد» و «دانش» در کنار هم قرار می‌گیرند. گروه‌های مهاجر و پیشگامانی که با عناوینی چون قاضی و غازی به آناتولی آمدند، نقش مهمی در گسترش اسلام در این منطقه ایفا کردند. امروزه نیز مذهب حنفی در جغرافیای ترک تبار غالب است.

در مقابل، جغرافیای کردی پیش از اسلام عمدتاً تحت حاکمیت دین زرتشتی امپراتوری ساسانی بود. پ.ک.ک تلاش می‌کند زرتشتی‌گری را به عنوان دین اجدادی همه‌ی کردها معرفی کند و این ایده را در حافظه‌ی اجتماعی بکارد، هرچند بسیاری از شیخ‌الاسلام‌های برجسته‌ی کرد پس از پذیرش اسلام در استانبول دفن شده‌اند.



اسلام‌پذیری در میان کردها بیشتر به عنوان یک روند فرهنگی توصیف می‌شود که در بستر مذهبی‌ای شکل گرفت که از گذشته‌های تاریخی، اسطوره‌ای و فرهنگی تأثیر پذیرفته بود. این بستر مذهبی، نه تنها مانعی برای هویت قومی نبود، بلکه در بسیاری موارد به حفظ و تقویت آن نیز کمک می‌کرد. مدارس دینی در این زمینه نقش مهمی داشتند و برای دهقانان فرصت رشد اجتماعی فراهم می‌کردند، ضمن

آن که به تقویت آگاهی قومی و شکل‌گیری جنبش‌هایی با رنگ‌وبوی کردی کمک می‌نمودند.

با این حال، عبدالله اوجالان به شدت از نقش جریان سنی در میان کردها انتقاد داشت. او آن را نماد خیانت به هویت کردی می‌دانست و معتقد بود اسلام با رویکردی امپریالیستی میان کردها گسترش یافته و موجب تضعیف واقعیت اجتماعی و ملی آن‌ها شده است.

امروزه حدود ۹۰ درصد از کردهای مسلمان سنی‌مذهب هستند (عمدتاً شافعی و در برخی مناطق حنفی)، در حالی که اقلیت‌هایی از کردهای شیعه و علوی نیز حضور دارند. با اینکه هویت دینی در میان کردها نیرومند است، اما در کشمکش‌های داخلی، اغلب هویت قبیله‌ای جایگاه بالاتری دارد. با این وجود، اسلام همچنان در ساختار اجتماعی کردها حضوری پررنگ دارد و برای نخبگان فئودال ابزاری برای مشروعیت‌بخشی محسوب می‌شود. بسیاری از سران قبایل بزرگ گذشته، برای اعتبار بخشیدن به جایگاه خود، نسب‌شان را به شخصیت‌های برجسته عربی مانند عمر، خالد بن ولید یا خلفای عباسی می‌رساندند و گاهی هویت کردی‌شان را پنهان می‌کردند. اما با رشد ناسیونالیسم کردی، خاندان‌هایی چون بدرخان‌ها، گذشته‌ی خالیدی خود را انکار کرده و قیام‌های پیشینیان‌شان علیه دولت عثمانی را به عنوان حرکت‌هایی ملی‌گرایانه تفسیر کردند.

در قرن نوزدهم، سیاست تمرکزگرایی امپراتوری عثمانی باعث فروپاشی امارت‌های کردی شد. در پی این خلأ قدرت، شیخ‌های مذهبی

با جایگاه اجتماعی بالا توانستند نقش سیاسی بیشتری ایفا کنند. این شیخ‌ها که به‌ویژه در دل ساختارهای فئودالی و قبیله‌ای قدرت یافته بودند، با نفوذی گسترده بر سران قبایل و از طریق پیوندهای خاندانی و ازدواج با خاندان‌های فئودال، جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود را تقویت کردند.

جنبش‌های کردی بر اساس رهبری در دوره‌های مختلف تاریخی به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

- دوره‌ی امیر(میرها) (تا ۱۸۸۰): تحت رهبری خاندان‌های فئودال و رؤسای قبایل، که با قیام شیخ عبیدالله به پایان رسید.

- دوره‌ی روحانیون (۱۸۸۰-۱۹۴۰): با رهبری سادات (در میان کردهای علوی) و شیخ‌ها (در میان کردهای سنی) مشخص می‌شد، که با قیام شیخ عبیدالله آغاز و با قیام‌های درسیم پایان یافت.

- دوره‌ی سکوت (۱۹۴۰-۱۹۶۰): در این دوره، با تقویت قدرت حکومت مرکزی، نقش شیخ‌ها و نخبگان فئودال کمرنگ شد. هم‌زمان، روشنفکران طبقه‌ی متوسط نتوانستند جایگاه تأثیرگذاری به دست آورند.

- دوره‌ی پوپولیستی (۱۹۶۰-۱۹۸۰): شاهد فعالیت نخبگان فئودال و مذهبی در کنار روشنفکران باگرایش سوسیالیستی بود که با ظهور پ.ک.ک به پایان رسید.

- دوره‌ی شوونیستی (پس از ۱۹۸۰): این دوره با پ.ک.ک آغاز می‌شود که در ابتدا مارکسیست بود و سپس به ساختاری مبتنی بر رهبری تبدیل شد.

### تحول نگرش پ.ک.ک نسبت به دین

پ.ک.ک، به عنوان نماینده‌ی آخرین مرحله‌ی جنبش‌های کردی، نگرشی به شدت متغیر نسبت به دین از خود نشان داده است.

#### ۱. دوره‌ی رد مارکسیستی: ۱۹۷۸-۱۹۹۰

تا حدود اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، پ.ک.ک به عنوان سازمانی مارکسیست-لنینیست مبتنی بر ماتریالیسم خام توصیف می‌شد. او جالان در ابتدا اسلام را ایدئولوژی ارتجاعی و «اسب تروایی» خواند که باعث انکار هویت ملی کردها شده است. او استدلال می‌کرد که اسلام به اشغالگران و فئودال‌ها خدمت کرده، ستم و بهره‌کشی را پنهان کرده و از مقاومت جلوگیری می‌کند. به گفته‌ی او جالان و برخی ایدئولوگ‌های کرد، اسلام برده‌داری را در میان کردها تعمیق بخشید و آن‌ها را در خدمت ترک‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها قرار داد.

با این حال، حتی در این دوره نیز پیشنهاد می‌شود که جنبش مارکسیستی به طور کلی و پ.ک.ک به طور خاص، آن گونه که معمولاً تصور می‌شود، یک دست ضد دین نبوده‌اند. مارکسیسم گاه جنبه‌های انقلابی ادیان اولیه مانند مسیحیت و اسلام را ستایش کرده و از الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین استفاده کرده است. پس از به دست



گرفتن قدرت، جامعه‌ی شوروی گاه مسیحیت ارتدکس را ترویج یا علیه اسلام جنگید که نشان‌دهنده‌ی رویکردی موقعیتی است.

## ۲. دوره‌ی ابزاری سازی برای تبلیغات مسلحانه: ۱۹۹۰-۲۰۰۷

از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، در جریان کنفرانس دوم و کنگره‌ی چهارم پ.ک.ک، نگاه این حزب به دین دچار دگرگونی شد. این تغییر چرخشی «مصلحت‌گرایانه» و تا حدی برخلاف مبانی ایدئولوژیک پیشین بود. این تحول فکری از سال ۱۹۸۹ توسط اوجالان آغاز شد، جایی که او دین را نه صرفاً عامل ستم، بلکه پدیده‌ای اجتماعی در خاورمیانه دانست که نمی‌توان به سادگی آن را نادیده گرفت. او هشدار داد که اگر جنبش‌های منطقه دین را نادیده بگیرند، محکوم به شکست خواهند بود. در همین چارچوب، او بین «اسلام سنی سرکوب‌گر» که نزد ترک‌ها رواج داشت و «فهم انقلابی علوی-شیعی» تفاوت قائل شد.

عوامل متعددی به این دگرگونی کمک کردند:

- ضرورت تحول ایدئولوژیک پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی.
- نیاز به سازماندهی در خاورمیانه و توسعه‌ی روابط با ایران برای جبران کاهش نفوذ در اروپا.
- هدف جلب گروه هدف مذهبی.

- تلاش برای محدود کردن عرصه‌ی حیات حزب‌الله ترکیه<sup>۱</sup>.

اوجالان در مقدمه‌ی کتابش «رویکرد انقلابی به مسئله‌ی دینی» به‌روشنی اعلام می‌کند که چون احساسات دینی در جامعه بسیار ریشه‌دار و تأثیرگذار است، برای سازمان‌دهی و انقلابی‌سازی جامعه، نمی‌توان دین را نادیده گرفت و باید آن را در نظر گرفت. او رویکرد انکارگرایانه نسبت به دین را کاربرد خام ماتریالیسم دیالکتیک و دلیل شکست انقلاب‌های خاورمیانه می‌دانست؛ بنابراین، جنبش موفق در این منطقه نباید «بی‌خدا» به نظر برسد.

استراتژی این بود که اسلام سنتی به گونه‌ای تفسیر و استفاده شود که به مبارزه‌ی مسلحانه و تبلیغات سازمان خدمت کند و برای هدف آن‌ها کاربردی شود، حتی به بهای هزینه‌های سنگین. اوجالان خواستار تصاحب «ویژگی‌های مثبت اسلام»، سازماندهی آن به عنوان «ستون جبهه‌ای»، تبیین رابطه‌ی اسلام و آزادی ملی بر اساس آیات قرآنی و سازماندهی مردم و «روحانیون صادق» در چارچوب آزادی ملی شد تا در نهایت اسلام را در خدمت انقلاب قرار دهد.

کنفرانس‌های ۱۹۹۰ به‌طور رسمی به مسئله‌ی دین پرداختند و بر نهادهای اتحادیه‌ی امامان، سازماندهی مساجد، همسان‌سازی علوی‌گری با مقاومت ملی و سازماندهی همه‌ی گروه‌های مذهبی یا

۱ حزب‌الله ترکیه یک سازمان اسلام‌گرای سلفی/ سنی در ترکیه بود که در دهه ۱۹۹۰ به عنوان رقیب ایدئولوژیک و عملی پ.ک.ک فعالیت می‌کرد و عمدتاً در مناطق کردنشین شرق و جنوب شرقی ترکیه حضور داشت.

اقلیت‌ها تمرکز کردند. این امر به تأسیس سازمان‌های مذهبی مختلف تحت نفوذ پ.ک.ک، مانند اتحادیه‌ی مذهبی کردستان (بعدها جنبش اسلامی کردستان، سپس جامعه‌ی اسلامی کردستان)، اتحادیه‌ی آشوری-سریانی کردستان، اتحادیه‌ی ایزدی‌های کردستان و اتحادیه‌ی علویان کردستان (بعدها فدراسیون دموکراتیک علویان) انجامید. تا سال ۲۰۱۷، ۴۸ سازمان از این دست تحت کنترل پ.ک.ک در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا (عمدتاً در آلمان) فعال بودند.



سازمان به استفاده از گفتمان مذهبی روی آورد. برخی اعلامیه‌ها با «بسم‌الله» آغاز و با «آمین» پایان می‌یافت. اوجالان روحانیون کرد را تشویق می‌کرد تا «اسلام کردی» را بپذیرند، از قبیله و مذهب خود علیه دشمن استفاده کنند و ایده‌ی جهاد را پرورش دهند. او میان شهدای پ.ک.ک و شخصیت‌های محترمی مانند حضرت حمزه و امام حسین

[علیه السلام] مقایسه می‌کرد. گزارش شده که اعضا موظف بودند روز را با «بسم الله» آغاز کنند تا از اتهام «بی‌دینی» در امان بمانند.

### ۳. دوره‌ی ابزاری سازی برای ملت سازی: پس از ۲۰۰۷

تحول در رویکرد به دین پس از ۲۰۰۷ با اعلام ساختارک.ج.ک ادامه یافت و عمیق‌تر شد و «چشم‌اندازی کاملاً جدید و متفاوت» ارائه داد. این تغییر با هدف بازتعریف و بازساخت فرد و جامعه‌ی کردی از طریق زدودن ارزش‌ها و پیوندهای گذشته صورت گرفت. چارچوب جدید شامل «دین اجدادی» مرتبط با زرتشتی‌گری، ارزش‌های ملی نوین و نوعی دین مدنی که در آن، اوجالان نقش پیامبر را ایفا می‌کند. هویت پیشین، که بیش از حد با هویت ترکی (دیگری بنیادین) درهم تنیده دیده می‌شد، باید دور ریخته می‌شد تا هویت جدید کردیِ جنگنده ساخته شود که قادر به مقابله با دشمن تصور شده باشد.

این استراتژی مستلزم جدا کردن افراد از وابستگی‌های سنتی مانند دین، خانواده، قبیله، روستا و سنت و سپس «بازتولید» آن‌ها در قالبی جدید از طریق عضویت در انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی در ساختار ک.ج.ک بود.

ک.ج.ک در سال ۲۰۰۷ نهادی به نام «کمیته‌ی اقلیت‌ها و گروه‌های اعتقادی» را در زیرمجموعه‌ی «مرکز حوزه‌ی سیاسی» تأسیس کرد. وظیفه‌ی این کمیته، سازمان‌دهی آزاد اقلیت‌ها و گروه‌های اعتقادی و تضمین مشارکت برابر آن‌ها در زندگی اجتماعی بود. این نهاد همچنین

هدف خود را مقابله با «ذهنیت ضددموکراتیک و ارتجاعی که تفاوت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد» اعلام کرده است. در همین چارچوب، تأکید شده که گروه‌های اعتقادی باید تحت ساختار «سازمان حزبی» در کشورهای مختلف سازماندهی شوند. «کمسیون ایمان» و انجمن‌های وابسته به «کنگره‌ی جامعه‌ی دموکراتیک»، که به عنوان مجلس مؤسسان ک.ج.ک شناخته می‌شود، از زیرشاخه‌های این ساختار در ترکیه به شمار می‌آیند.

سازمان‌های وابسته به ک.ج.ک، مانند کنگره‌ی اسلامی دموکراتیک و انجمن کمک و همبستگی مردان مذهبی، در فعالیت‌هایی شرکت کرده‌اند که موضوعات مذهبی و سیاسی را درهم می‌آمیزند. آن‌ها بر آزادی اوجالان، هویت و زبان کردی، آزادی عقیده تأکید دارند و رویدادهای مذهبی مانند جشن‌های میلاد پیامبر (ص)، کمپین‌های کمک و اقدامات مقاومت علیه گروه‌هایی مانند داعش را سازماندهی می‌کنند. جامعه‌ی اسلامی کردستان نیز به همین ترتیب پیام‌های سیاسی (تبلیغات انتخاباتی، راهپیمایی‌های آزادی برای اوجالان) را با فعالیت‌های مذهبی ترکیب می‌کند. کمسیون مردمان و باورهای حزب دموکراتیک خلق‌ها نیز از طریق میز اسلام دموکراتیک خود، با سازماندهی یادبودها، جلسات زنان و تلاش برای احیای هویت‌های قومی، از موضوعاتی مانند آزادی اوجالان و هویت کردی حمایت می‌کند.

پ.ک.ک با همکاری سازمان‌های یادشده، در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، اقدام به ترویج نافرمانی مدنی از طریق برگزاری نماز جمعه‌های مدنی

و اقدامات مشابه کرد. در این مراسم‌ها، امامان جمعه در خطبه‌های خود خواهان آزادی همه کردها، به‌ویژه عبدالله اوجلان، شدند. اوجلان در دو نوبت با فاصله یک ماه، در این باره گفت: «می‌خواهم درباره نماز جمعه‌های مدنی چنین بگویم؛ من از این اقدامات نافرمانی مدنی حمایت می‌کنم و آن‌ها را ارج می‌نهم. این اسلام واقعی است. این اسلام مدینه است. این اسلام پیامبر محمد است. من خوب می‌دانم، از دوران دبستان نماز جمعه می‌خوانده‌ام» و «نماز جمعه‌های مدنی مردم، خود اسلام‌اند». پس از این نماز جمعه‌ها، در بسیاری از مناطق درگیری‌های گسترده‌ای رخ داد.

### ساخت هویت، دین مدنی و زرتشتی‌گری

پ.ک.ک تعریفی از ملت ارائه می‌دهد که بر زبان مشترک، سرزمین مشترک، زندگی اقتصادی یکپارچه و فرهنگ معنوی مشترک تأکید دارد. با این حال، کردها این ویژگی‌ها را به‌طور کامل ندارند: آن‌ها در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، زبان‌های متفاوتی دارند و از نظر فرهنگی شباهتشان بیشتر با هم‌وطنان خود در آن کشورهاست تا با یکدیگر. به همین دلیل، این سازمان تلاش می‌کند تا کردها را در چارچوبی وسیع‌تر و با بهره‌گیری از تاریخ و اسطوره‌های منطقه، با تعریف خود از ملت سازگار کند.

ک.ج.ک خود را مسئول شکل‌گیری یک ملت کردی نوین می‌داند؛ ملتی که باید از طریق تحولات فکری، علمی، فلسفی و هنری ساخته شود؛ انقلابی که هدفش ایجاد «دنیایی تازه از ذهن و احساس» است.

یکی از جنبه‌های مهم این پروژه ملت‌سازی، یافتن فرهنگی ریشه‌دار و بهره‌گیری از اسطوره‌هاست. در این مسیر، پ.ک.ک عناصر اسطوره‌ای تمدن‌های کهن منطقه، مانند دین‌های زروانی، زرتشتی و مندایی را با هویت کردی تلفیق می‌کند. این فرایند حتی برای کادرهای سازمانی که خود با زبان و فرهنگ کردی آشنا نیستند نیز دشوار است؛ چرا که بسیاری از کردهای مناطق مختلف برای ارتباط با هم ترکی صحبت می‌کنند و زبانی که روشنفکران کرد استفاده می‌کنند برای عموم قابل فهم نیست. حتی پس از ۴۰ سال، گزارش شده که پ.ک.ک همچنان در فعالیت‌هایش بیشتر از زبان ترکی استفاده می‌کند.

برای پر کردن خلأ یک تاریخ و اسطوره‌ی مشترک، پ.ک.ک روی زرتشتی‌گری تمرکز کرده است. این دین، حتی اگر به صورت مصنوعی احیا شود، می‌تواند به سرعت به عنوان بخشی از هویت پذیرفته شود و بنیانی برای ملت‌سازی گردد. در همین راستا، یک شبکه‌ی تلویزیونی به نام «چیرا تی وی (Çira TV)» راه‌اندازی شد که به تبلیغ زرتشتی‌گری و آیین ایزدی می‌پردازد و از نمادهای زرتشتی مانند خورشید و آتش بهره می‌گیرد.

زرتشتی‌گری به دو هدف اصلی خدمت می‌کند:

۱. ایجاد وحدت میان گروه‌هایی که پیش‌زمینه‌های فکری و فرهنگی متفاوتی دارند از طریق ارجاع به یک دین مشترک و پیشینی.
۲. فراهم کردن پایه‌ای اسطوره‌ای برای تعریف هویت کردی در برابر هویت ترکی.

هدف آن است که کردها زرتشتی‌گری را دین کهن و اصیل خود بدانند، همان‌طور که برخی ترک‌ها شمنیسم را دین اجدادی خود معرفی می‌کنند. این روند همچنین به ایجاد تصویر «دشمن دائمی» کمک می‌کند؛ به‌طوری‌که شمنیسم به‌عنوان دین ویرانگر، خشونت‌طلب و مردسالار نشان داده می‌شود و زرتشتی‌گری دین سازنده، مشارکت‌جو و صلح‌طلب معرفی می‌گردد.



اوجالان بارها شمنیسم را تحقیر کرده و آن را گامی ابتدایی به‌سوی نهادهای مردسالار و اقتدارگرا می‌داند که بر فریب و قدرت تکیه دارند. به‌زعم او، ترک‌ها پس از پذیرش اسلام از شمنیسم، توانستند سلطه‌ی خود را تثبیت کنند.

در مقابل، او زرتشتی‌گری را نوعی انقلاب ذهنی در تاریخ کردها می‌داند که بر کشاورزی، محبت به حیوانات، برابری زن و مرد و آزادی فردی



تأکید دارد. او این دین را گنجینه‌ای اخلاقی و زیست‌محیطی می‌بیند که باعث انسجام خانواده‌ی کردی و مقاومت در برابر سلطه شده است. او آن را نماد بزرگی از انقلاب اجتماعی‌ای می‌داند که کردهای ماد را به وسیله‌ی ایمان و اخلاق گردهم آورد. از نگاه او جالان، زوال زرتشتی‌گری موجب تضعیف روح مقاومت در میان کردها شد و جای آن را اسلام پر کرد.

او جالان حتی ادعا می‌کند که کردهای امروز، با ویژگی‌های پیشرفته‌شان، می‌توانند نقش پیامبرگونه‌ای در ساخت آینده‌ی دموکراتیک و بوم‌محور خاورمیانه ایفا کنند. او زرتشت را پیامبر کشاورزی می‌داند که نماد اخلاق، برابری، کار و توانمندسازی زنان است.

به باور او جالان، زرتشتی‌گری نخستین تلاش بشر برای ایستادگی در برابر نظم برده‌داری و بازسازی نظام‌های دینی کهن بوده است. یکی دیگر از رهبران سازمان به نام دوران کالکان نیز اعلام کرده که زرتشتی‌گری مهم‌ترین عامل شکل‌گیری فرهنگ مقاومت در جامعه‌ی کرد بوده است. افتتاح معبدی با عنوان «اولین معبد زرتشتی کردی» در سال ۲۰۱۲ در استکهلم نیز در راستای همین تلاش برای انسجام در برابر ستم انجام شده است.

او جالان مقایسه‌ای نمادین میان شمنیسم و زرتشتی‌گری انجام می‌دهد و اولی را منفی (وحشی، برده‌وار، مردسالار و تخریب‌گر) و دومی را مثبت (تولید‌گرا، کشاورز، طبیعت‌محور، اخلاقی، و حامی زنان) معرفی می‌کند. او همچنین تأکید زیادی بر نقش زنان در شکل‌گیری جامعه و

دین دارد. ازدید او، بدون برابری زنان، آزادی اجتماعی ممکن نیست. این دیدگاه در ساختار تشکیلاتی سازمان هم منعکس شده و در اقداماتی مانند «هم‌ریاستی» و تأکید بر «هم‌زیستی» نمود یافته است. از نظر او، زن عنصر کلیدی در فرآیند ملت‌سازی است.

در نگاه او جالان، ملت‌سازی کردی به نوعی ساخت یک دین مدنی نیز هست. او باور دارد که دین موجود، به دلیل نداشتن ریشه‌های ملی، سبب نادیده گرفتن ظلم‌هایی شده که بر کردها رفته است. او از لزوم دین تازه‌ای سخن می‌گوید که ریشه در روشنگری و مبارزه داشته باشد. این دین، به زعم او، باید فعال، مقاوم و بومی باشد؛ و نه دینی که صرفاً وارث سنت‌های قدیمی و بی‌ارتباط با تجربه‌ی ملت کرد باشد.

### خدا سازی از عبدالله او جالان

او جالان در نقش پیامبر دینی نوظهور مطرح شده و درون سازمان، جایگاهی شبیه به یک معبود پیدا کرده است. خودش در توصیف دوران کودکی‌اش می‌گوید که «امام خوبی» بوده، زیاد نماز می‌خوانده و به سطح بالایی از دینداری رسیده بوده است. او زندگی شخصی خود را، از تنهایی دوران کودکی و پرسه‌زنی‌هایش در روستا، در امتداد «مسیر پیامبری» می‌بیند و پیاده‌روی‌هایش را به سلوک پیامبران و فیلسوفان تشبیه می‌کند.

او جالان تجربه‌های زندگی و بازداشت خود را با سرگذشت چهره‌هایی چون [حضرت] عیسی (تولد، رشد، مخالفت‌ها و دستگیری)

و [حضرت] محمد (هجرت، بازگشت، اراده و پایداری) مقایسه می‌کند. او آشکارا می‌گوید که «نگاه پیامبرگونه» دارد و حتی بازداشت خود را با سرنوشت [حضرت] ابراهیم پیوند می‌زند که زادگاهش نیز اورفا بود. او سختی‌ها و مبارزات زندگی‌اش را سرچشمه‌ی «ارزش‌های بزرگ» می‌داند و آن را با رنج پیامبران و روشنفکران مقایسه می‌کند. از نگاه او، چنین زیستی انسان را به «غولی» تبدیل می‌کند و مبارزه‌اش او را ناخواسته در جایگاه پیامبر قرار داده است.

این تصویر پیامبرگونه از اوجالان، بخشی از گفتمان رسمی سازمان شده است. مصطفی کاراسو، یکی از بنیان‌گذاران پ.ک.ک، گفته بود که در زندگی هیچ پیامبری، هیچ رهبری به اندازه اوجالان با این سبک و ریتم، بدون خستگی، با تمرکز کامل و توجه ویژه به مردم، وجود نداشته است. در کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی سال ۲۰۰۰ نیز رسماً اعلام شد که «رهبر ملی ما، پرزیدنت آپو، به سبک و شیوه‌ای نزدیک به پیامبران عمل می‌کند و از این جهت با دیگر رهبران تفاوت دارد».

در درون سازمان، برخی گفته‌اند که گفته‌ها و تحلیل‌های اوجالان مانند «آیات» مقدس‌اند که نباید مورد انتقاد قرار گیرند. حتی یکی از اعضای سابق، کتابی با عنوان «آیات آپو» نوشت و در آن گفت که مخالفتش نه با اوجالان، بلکه با «خدایی» او بوده است.

پ.ک.ک گاه به عنوان یک فرقه توصیف می‌شود که اوجالان در آن نقش «شیخ بی‌همتا» را دارد؛ شخصیتی که از خطا مبرا است و قدرت را نیز به کسی منتقل نمی‌کند. نقش اصلی اعضا، چه کادر مرکزی، چه

هواداران، تکرار و دفاع دائمی از سخنان اوست؛ سخنانی که در نگاه آن‌ها جنبه‌ی مقدس دارد و جای پرسش ندارد. همه چیز مربوط به اوجالان رنگی از قداست پیدا می‌کند. روز تولد او، چهارم آوریل، همچون تولد پیامبران، گرمی داشته می‌شود و از آن به عنوان «روز تولد آزادی... مردم و جامعه‌ی نوین کرد» یاد می‌شود. این روز باز یارت زادگاه او همراه است و اشیایی مانند خاک، شاخه‌ها، سنگ‌ها و آب باغ خانه‌ی او مقدس شمرده می‌شوند. همچنین، مردم دستان بستگان او را می‌بوسند.

پس از دستگیری، اوجالان باز هم خود را با پیامبران مقایسه کرد. او گفت که صدها کرد در واکنش به بازداشتش دست به خودسوزی یا عملیات انتحاری زده‌اند و اگر خودش مانع نمی‌شد، هزاران نفر دیگر هم آماده بودند چنین کنند. از نگاه او، این اقدامات فقط واکنشی سیاسی نبودند، بلکه حول محور شخصیت او شکل گرفته بودند.

با تکرار این تصویر پیامبرگونه در گفتمان سازمان، این نگاه به تدریج عادی شد. اما همین موضوع باعث شد که اوجالان ادعاهای خود را بیش از پیش افزایش دهد؛ او خود را انسانی آگاه، مقتدر و تا اندازه‌ای همچون یک خدا توصیف کرد و گفت «تنظیم‌کننده‌ی بزرگ خود» است و قدرت اراده‌اش را با قدرت خدا مقایسه کرد.

## نتیجه‌گیری

در گذشته، استفاده‌ی ابزاری از دین در گفتمان پ.ک.ک گاه به گاه دیده می‌شد، اما از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد، این رویکرد به بخش ثابتی از

عملکرد و ساختار سازمان تبدیل شد. این تغییر بیشتر از هر چیز به دلایل عملی و نتیجه محور انجام گرفت و باعث شد پ.ک.ک با نگاهی فرصت طلبانه در زمینه های مختلف از دین بهره برداری کند. در فاصله ی سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷، سازمان چند نهاد مذهبی زیرمجموعه ی خود تأسیس کرد، از جمله «اتحادیه ی مذهبی کردستان»، «جنبش اسلامی کردستان»، «جامعه ی اسلامی کردستان» و نهادهایی برای اقلیت های دینی مانند علویان، ایزدیان و آشوری-سریانی ها.

اوجالان در سال ۱۹۹۰ در بیانیه ای اصول این رویکرد را مشخص کرد: اینکه دین نیرویی تأثیرگذار است، باید به فرقه ها و باورهای گوناگون توجه شود و از ساختار درونی دین به عنوان یک «سازمان طبیعی» بهره گرفته شود. هدف، سامان دهی همه ی واقعیت های دینی موجود در کردستان زیر پرچم حزب و استفاده از آن ها در خدمت پروژه ی رهایی ملی بود. این سیاست فقط شامل اسلام نمی شد، بلکه دیگر ادیان و آیین ها را نیز در بر می گرفت. در این مسیر، نهادهای مذهبی رسمی مثل مساجد و خانقاه ها که در اختیار دولت بودند نیز مورد بازبینی قرار گرفتند؛ اوجالان می خواست این نهادها را از دست دولت خارج کرده و نیروهای خود را در آن ها مستقر کند. به نظر او، جذب مسجد به صف جنبش، موفقیتی مهم بود و معتقد بود مساجد می توانند با خطبه ها و سخنرانی های از پیش نوشته شده به مراکز خیزش و اعتراض تبدیل شوند. او حتی از تجربه ی ایران به عنوان الگویی موفق یاد می کرد و خواهان بازتعریف نقش مسجد شد؛ مساجد را مکان های تبلیغاتی

دانست و ایده‌ی «انقلاب مسجدی» را مطرح کرد. به‌گفته‌ی او، هدف نهایی این حرکت‌ها راه‌اندازی تظاهرات مردمی علیه «استعمار فاشیستی» بود، با تکیه بر مفاهیم دینی و الهی.

در این دوره، ابزارسازی از دین بیشتر برای رسیدن به اهداف خاصی مانند جذب مخاطب، تحریک شورش‌ها با زبان دینی و تقویت اهداف نظامی در چارچوب «جنگ مردمی» استفاده می‌شد. تمرکز بر دین نه به‌خاطر جنبه‌های جامعه‌شناختی آن، بلکه بیشتر به دلیل کارکردهای عملی‌اش بود. در آن زمان، هنوز دغدغه‌ی ملت‌سازی، بنیان‌سازی اسطوره‌ای یا تعریف دقیق از «دشمن» وجود نداشت.

اما در سال ۲۰۰۷ با شکل‌گیری ساختار جدیدی به نام ک.ج.ک، تحول عمیق‌تری آغاز شد. از این پس، مبارزه‌ی پ.ک.ک با دولت ترکیه بیشتر با استفاده از ابزارهای علمی و جامعه‌شناختی دنبال می‌شد. اوجالان تصمیم گرفت به جای ادامه‌ی صرفاً مبارزه‌ی نظامی، به ساخت یک ملت جدید به معنای جامعه‌شناختی آن پردازد و زیرساخت‌های لازم را برای این هدف پایه‌گذاری کند. این تصمیم حاصل تجربه‌ی سی‌ساله‌ای بود که نشان داد با مفاهیم و هویت‌های پیشین، امکان پیشرفت بیشتر وجود ندارد. جامعه‌ی هدف نیز، از لحاظ فردی و جمعی، آمادگی لازم برای جنگ مردمی نداشت؛ ارزش‌ها، نمادها، سنت‌ها و تعلقات آن‌ها، بیش از حد به همان هویتی شبیه بود که پ.ک.ک می‌خواست با آن بجنگد. در نتیجه کشاندن چنین جامعه‌ای به میدان مبارزه، بی‌فایده و پرهزینه بود.

در این شرایط، سازمان با دو راه روبرو شد: یا عقب‌نشینی کند، یا جامعه‌ی هدف را از پایه دگرگون سازد و از بالا به پایین هویتی نو بسازد. به نظر می‌رسد حامیان بین‌المللی سازمان، گزینه‌ی دوم را ترجیح دادند و حتی آن را تحمیل کردند. هدف این بود که پ.ک.ک و مردم کرد در هم ادغام شوند، چرا که تا پیش از این، مردم و سازمان، دو نهاد جدا از هم بودند. برای تحقق این هدف، ساختارهای گسترده‌ای در سطح جغرافیایی، از روستاها و محله‌ها گرفته تا نهادهای مختلف در حوزه‌های زنان، جوانان، فرهنگ و هنر راه‌اندازی شد. همچنین، سیستم هم‌ریاستی ایجاد شد تا مردم در تمام جنبه‌های زندگی، بخشی از سازمان شوند و سازمان نیز بخشی از آن‌ها.

همه‌ی انقلاب‌ها نیازمند دگرگونی اجتماعی‌اند. چشم‌انداز جدید پ.ک.ک بر آن بود که یک کرد تازه خلق کند: انسانی بریده از گذشته، ساخته شده به دست «معماری چون اوجالان» که نقشی پیامبرگونه در ملت‌سازی و دین‌سازی داشت. این هویت تازه از طریق نهادهای جامعه‌ی مدنی وابسته به ساختار جایگزین ک.ج.ک شکل می‌گرفت و نوعی تعلق جمعی جدید ایجاد می‌کرد. این «رزمنده‌ی نو» چنان طراحی شده بود که با ترک‌ها، که حالا به عنوان دشمنی «ابدی و جاودانه» معرفی می‌شدند، وارد نبرد شود؛ مجهز به نوعی غرور اسطوره‌ای که به سرعت برایش ساخته شده بود و به پشتوانه‌ی هویت‌های جمعی تازه، گذشته و حال را به چالش بکشد.

# جنگ هند و پاکستان



## لبه پرتگاه؛ تحلیل شکاف‌های جغرافیایی و روانی در جنگ هند و پاکستان

نویسنده: محمد مختار الشنقیطی - استاد دانشگاه قطر



محمد اقبال (۱۹۳۸-۱۸۷۷)، فیلسوف و شاعر برجسته، نخستین کسی بود که برای ایجاد دولتی مستقل برای مسلمانان در مناطقی از شبه‌قاره هند که دارای جمعیت مسلمان زیاد بودند، فراخوان داد. او



این اقدام را برای حفظ هویت و موجودیت مسلمانان و تضمین ادامه‌ی مشارکت آن‌ها در تمدن اسلامی، و همچنین ارتباط آن‌ها با امت اسلامی، که اقبال به طور عمیق به وحدت آن ایمان داشت، ضروری می‌دانست. این فراخوان که به سرعت به یک برنامه سیاسی برای میلیون‌ها مسلمان تبدیل شد، در سخنرانی‌ای مطرح شد که اقبال در دسامبر ۱۹۳۰ در شهر "الله‌آباد" در برابر کنگره سالانه‌ی "رابطه عموم مسلمی هند" ایراد کرد. این سخنرانی که بعدها به "خطاب الله‌آباد" معروف شد، به نوعی به عنوان سند تولد جمهوری اسلامی پاکستان شناخته می‌شود. امروزه، بازدیدکنندگان پاکستان می‌توانند بخش‌هایی از این سخنرانی تاریخی را بر روی تابلوهای دیواری مشاهده کنند که در برخی از نهادهای دولتی به نمایش گذاشته شده است.

### تولد پاکستان به شکل سزارین

با اینکه مهاتما گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸) به دلیل مبارزات صلح‌آمیزش برای استقلال هند از استعمار بریتانیا شهرت جهانی دارد، مسلمانان هندی مدت‌ها قبل از او، در خط مقدم مبارزه نظامی علیه استعمار بریتانیا قرار داشتند. آن‌ها به‌ویژه در قیام ۱۸۵۷، که به "اولین جنگ استقلال هند" معروف است، با شدت و قاطعیت علیه بریتانیایی‌ها مقاومت کردند.

این واقعه نقطه‌ای تاریخی بود که پایه‌های استعمار بریتانیا را لرزاند و آن را تهدید کرد. پس از این قیام، بریتانیایی‌ها و هندوها به‌طور مشترک

علیه مسلمانان قرار گرفتند و در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، مسلمانان را در حاشیه قرار دادند تا سرانجام در سال ۱۹۴۷ هند و پاکستان از سلطه بریتانیا مستقل شدند.

محمد اقبال، فیلسوف بزرگ، خطر جدی ای را که در پایان دوران استعمار بریتانیا مسلمانان شبه قاره هند را تهدید می کرد، به خوبی درک کرده بود. از طریق تعاملات مستقیم با نخبگان سیاسی هندی و ملاقات ها و مکاتباتش با مهاجتماگاندی، جواهر لال نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۴) و دیگر سیاستمداران هندی، متوجه شد که آن ها قصد دارند مسلمانان را تکه تکه کرده و مانع از تبدیل شدن آن ها به یک نیروی سیاسی قدرتمند شوند.

گاندی و همراهانش بر این باور بودند که هویت ملی هند باید پایه گذار ساختار سیاسی کشور باشد، در حالی که اقبال اعتقاد داشت که ایمان و فرهنگ برای ایجاد یک ساختار سیاسی سالم از پیوند ملی مهم تر هستند. او به این نتیجه رسید که شکاف فرهنگی میان مسلمانان و هندوها، ایجاب می کند که برای حفظ صلح، هر دو گروه بهتر است در دولت های سیاسی جداگانه زندگی کنند.

علامه ابو الاعلی مودودی (۱۹۷۹-۱۹۰۳) نیز این تهدید جدی را درک کرده بود. او از طریق سفرهای متعددش در داخل هند و با مشاهده های دقیق روزانه اش به این نتیجه رسید. در سخنانی که در سال ۱۹۷۰ بیان کرد، مودودی به یاد می آورد که در سفر خود به دهلی در سال ۱۹۳۷

متوجه شد که برخی از مسلمانان دچار "احساس شکست" شده‌اند و این امر را تهدیدی جدی برای آینده مسلمانان می‌دانست.

اقبال و مودودی هر دو به این نتیجه رسیدند که آینده مسلمانان هند در مناطق شمال غربی این کشور خواهد بود، جایی که جمعیت مسلمانان در آنجا متمرکز است. هر دو آن‌ها با نگرانی مشاهده کردند که هندوها، با نزدیک شدن به پایان دوران استعمار بریتانیا، احساس می‌کنند که آینده هند در دست آن‌ها است و دیگر به مسلمانان توجهی ندارند؛ در حالی که مسلمانان قرن‌ها از نخبگان جامعه و حاکمان بسیاری از مناطق هند بوده‌اند.

این دو اندیشمند همچنین مشاهده کردند که رابطه میان هندوها و مسلمانان به تدریج، به‌ویژه در آستانه پایان دوران استعمار بریتانیا، به رابطه‌ای تبدیل شده که بیشتر شبیه رابطه حاکم و محکوم است تا رابطه دو شریک در سرنوشت و تاریخ مشترک.

با این حال، تولد جمهوری اسلامی پاکستان که اقبال برای آن نظریه پردازی کرده بود، فرآیندی ساده و بدون دردسر نبود؛ بلکه به نوعی شبیه به زایمان سزارین دشوار بود. این مشکل به دلیل تعصب نخبگان هندو و روح انتقام‌جویی تاریخی آن‌ها از مسلمانان بود. همچنین بریتانیا در طول دوران استعمار، با دست‌کاری در سرنوشت دو ملت و ایجاد شکاف میان آن‌ها، بدون اینکه مسائل به‌طور عادلانه پیش از خروج بریتانیا حل شود، به این وضعیت دامن زد.

فرآیند تقسیم شبه قاره هند به طور عمده به نفع مسلمانان نبود، به ویژه در مورد ایالت کشمیر، که تمام دلایل تاریخی و انسانی ایجاب می کرد که این منطقه بخشی از پاکستان باشد، نه هند. بنابراین، از لحظه تولد پاکستان تا به امروز، هند به دشمنی سرسخت و همسایه ای آزاردهنده برای پاکستان تبدیل شده است.

### زوج طلایی اقبال و جناح

جمهوری اسلامی پاکستان از ترکیب اندیشه های اسلامی و ملی گرایانه محمد اقبال با روحیه عملگرایانه و مهارت های سیاسی محمد علی جناح شکل گرفت. اقبال و جناح در واقع یک زوج طلایی بودند که تأثیر عمیقی بر شکل گیری ایده دولت پاکستان گذاشتند.

ترکیب دیدگاه های اقبال و سخنان الهام بخش او با تحرک و توانمندی های تاکتیکی جناح، اساس استقلال بزرگترین جامعه مسلمان شبه قاره هند را فراهم ساخت. اقبال و جناح جایگاه ویژه ای در هویت تشکیل دهنده پاکستان دارند و عجیب نیست که جناح در پاکستان با عنوان "قائد اعظم" (رهبر بزرگ) شناخته شود و اقبال بالقب "علامه" مورد احترام قرار گیرد.

مهم است که در این زمینه یادآوری کنیم که اقبال از خانواده ای سنی بود و ایمان عمیقی به اسلام داشت، در حالی که محمد علی جناح از خانواده ای شیعه به دنیا آمده بود و در آغاز زندگی سیاسی خود گرایش های سکولار داشت. هر دو خانواده اقبال و جناح پیش از اسلام

آوردن از طبقه برهمن‌ها بودند، یعنی از اقشار بالای جامعه در نظام طبقاتی هندو.

اقبال به خوبی از توانمندی سیاسی جناح آگاه بود و برآن بود که او را به اندیشه خود جذب کند، زیرا جناح را فردی شایسته برای رهبری مبارزه استقلال مسلمانان در هند می‌دانست. جناح نیز پس از نزدیکی به اقبال و هم‌راستایی با احساسات مردم خود، از محدوده سکولاریسم و فرقه‌گرایی به دامنه وسیع‌تر اسلام پیوست. به همین دلیل، هانتینگتون، اندیشمند سیاسی آمریکایی، در کتاب خود "برخورد تمدن‌ها" به وضوح اشاره می‌کند که "جناح از یک سکولار به یک مروج پرشور اسلام تبدیل شد که آن را به عنوان مبنای تأسیس دولت پاکستان پذیرفت."

### هند؛ از گاندی تا مودی

یکی از عوامل مهمی که روند شکل‌گیری و رشد جمهوری اسلامی پاکستان را دشوار ساخت، همسایگی جغرافیایی و رقابت تاریخی آن با هند بود؛ کشوری با هویتی چندپاره و پراز تناقضات سیاسی، فرهنگی و مذهبی.

هند سومین جمعیت بزرگ مسلمانان جهان را در یک کشور واحد در خود جای داده است (پس از اندونزی و پاکستان)، با بیش از ۲۰۰ میلیون مسلمان. با این حال، مسلمانان در هند در اقلیت اند و در میان جمعیت انبوه هندوان، از نفوذ و قدرت کمتری برخوردارند.

از دیگر تناقض‌های هند این است که هم‌زمان میان مکان و ذهنیت سرگردان است؛ از نظر جغرافیایی یک کشور آسیایی است، اما تمایلات سیاسی و فرهنگی‌اش به غرب گرایش دارد. در گذشته، هند مرکز یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های اسلامی بوده، ولی امروز به یک دولت ملتِ هندویی تبدیل شده است.

هند، از نظر جغرافیایی، بخشی از پیکره جهان اسلام به‌شمار می‌رود، چراکه در میانه مسیر خشکی و دریای آن قرار گرفته است. با این حال، نه می‌توان آن را به‌طور کامل در دایره جهان اسلام قرار داد و نه می‌توان آن را به‌کلی از آن جدا کرد. این پیچیدگی ناشی از وزن تاریخی، فرهنگی و جمعیتی مسلمانان هند است.

می‌توان به‌طور کلی گفت که قطب‌نمای راهبردی هند در سال‌های اخیر دچار آشفتگی و گم‌گشتگی شده است؛ به‌ویژه از زمانی که زمام امور کشور در سال ۲۰۱۴ به دست جریان راست‌گرای افراطی هندویی به رهبری نارندرا مودی افتاد. در چنین فضایی، نگرانی بسیاری از نخبگان و تصمیم‌سازان پاکستان درباره آینده هم‌زیستی میان هند و پاکستان، و همچنین سرنوشت مسلمانان هند، روز به روز بیشتر می‌شود. چراکه با قدرت‌گیری جریان راست افراطی که از حافظه‌ای انتقام‌جویانه تغذیه می‌کند و با نقشه‌های راهبردی قدرت‌های غربی هماهنگ است، هند به ابزاری در تقابل با جهان اسلام و رقیب منطقه‌ای‌اش، چین، تبدیل شده است.

امروزه بخش مهمی از نزاع در شبه قاره هند نه فقط در میادین نظامی و سیاسی، بلکه در قالب "جدال روایت‌ها" میان نخبگان اسلامی و هندویی جریان دارد؛ روایاتی که هر یک تفسیر متفاوتی از تاریخ تأسیس هند و پاکستان ارائه می‌دهند.

در این زمینه، پژوهشگر پاکستانی، خرم شفیق، در کتاب خود با عنوان «چگونه جناح هند را آزاد کرد» (منتشر شده در سال ۲۰۲۲) دفاعی محکم و مستند در برابر اتهاماتی مطرح کرده که مسلمانان را مسئول تجزیه هند می‌دانند. او با دلایل تاریخی نشان می‌دهد که هند هیچ‌گاه در طول تاریخ کشوری یکپارچه نبوده، بلکه مجموعه‌ای از دولت‌های مسلمان و هندویی بوده است. همچنین ثابت می‌کند که نخبگان مسلمان، به رهبری محمد علی جناح، در تلاش برای استقلال از استعمار انگلیس بسیار جدی‌تر و فعال‌تر از نخبگان هندویی عمل کردند؛ نخبگانی که در بسیاری موارد با مستعمره‌گران هم‌داستان بودند، زیرا منفعت خود را در همکاری با آنان می‌دیدند؛ به‌ویژه آنکه بریتانیایی‌ها همان کسانی بودند که با فروپاشی امپراتوری مغولی هند، نظم تاریخی جامعه اسلامی را به سود هندوان دگرگون کردند.

در حالی که مسلمانان هند همچنان به تاریخ و میراث تمدنی خود افتخار می‌کنند و بر اصالت حضور خود در این سرزمین پای می‌فشارند - از جمله با یادگارهایی چون تاج محل (یکی از شگفتی‌های معماری جهان)، قلعه سرخ، مناره قطب و آرامگاه همایون در دهلی - دولت مودی و جریان هندوی افراطی می‌کوشند تا با رویکردی شوونیستی، این حضور

تاریخی را انکار کنند و مسلمانان را چونان بیگانگانی اشغال‌گر نشان دهند؛ رویکردی که شباهت زیادی با رفتار رژیم صهیونیستی با فلسطینیان دارد.

به دلیل تعصب‌های قومی و دینی و برخوردهای خشن دولت مودی با مسلمانان هند، پیوندهای تاریخی و ارزشمندی که زمانی میان هند و جهان اسلام وجود داشت، از هم گسسته، و امروز این دو در نقطه‌ای کاملاً متضاد ایستاده‌اند.

با اینکه بنیان‌گذاران هند نوین، مانند گاندی و نهرو و نسل هم‌دوره‌شان، تمایل آشکاری به حمایت از هویت هندو در برابر هویت اسلامی داشتند و هیچ فرصت عادلانه‌ای برای مسلمانان فراهم نکردند تا در چارچوب یک دولت مشترک با احترام متقابل بمانند، اما آنچه امروز در دوران مودی شاهد آن هستیم، فراتر از آن گرایش‌های ملی‌گرایانه یا فرهنگی معمول است. بلکه اکنون با افراط‌گرایی آشکار، سرکوب بی‌رحمانه، و حتی تلاش برای انکار کامل حضور تاریخی اسلام در هند مواجه‌ایم؛ حضوری که ریشه‌هایش به بیش از چهارده قرن پیش بازمی‌گردد، بسیار پیش‌تر از تولد نارندرا مودی.

### ظلم تاریخی در کشمیر

آنچه بیش از پیش وضعیت را پیچیده کرده، این است که یکی از زخم‌های ناشی از استقلال پاکستان و هند از بریتانیا همچنان تازه و باز است، و آن زخم، مسئله کشمیر است. خطرناک‌ترین تهدید برای روابط





میان این دو کشور هسته‌ای و در نتیجه برای صلح جهانی، اختلاف بر سر حاکمیت بر منطقه جامو و کشمیر است؛ منطقه‌ای که اکثریت قاطع جمعیت آن مسلمان هستند و باید بر اساس توافقات اولیه میان مسلمانان و هندوها با بریتانیا، هنگام تشکیل پاکستان در سال ۱۹۴۷، بخشی از جمهوری اسلامی پاکستان می‌شد.

بر پایه آن توافقات، قرار بود مناطقی که اکثریت جمعیت‌شان مسلمان هستند، به پاکستان ملحق شوند. اما دولت هند در آن زمان، همراه با «هاری سینگ» (۱۸۹۵—۱۹۶۱)، حاکم غیرمسلمان کشمیر، این مسیر منطقی را با همدستی ضمنی بریتانیایی‌ها سد کردند.

اختلاف بر سر جامو و کشمیر ریشه در جنگی دارد که بلافاصله پس از استقلال دو کشور میان‌شان در گرفت و با تقسیم کنترل این منطقه میان آن‌ها پایان یافت. سپس چین نیز وارد این نزاع شد و پس از شکست دادن هند در جنگ مرزی سال ۱۹۶۲، بخشی از کشمیر را ضمیمه خاک خود کرد. بنابراین، اکنون این یک منازعه سه‌جانبه میان سه کشور هسته‌ای، هند، پاکستان و چین، است، و همین امر گویای اهمیت و خطر آن است. با این حال، پاکستان و چین در دیدگاه خود نسبت به این موضوع موضعی هماهنگ دارند، که در چارچوب همکاری‌های راهبردی گسترده‌تر آن‌ها در مسائل حیاتی مختلف قابل درک است.

پاکستان همچنان خواستار اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل است که خواهان برگزاری همه‌پرسی در کشمیر برای تعیین

سرنوشت این منطقه طبق اراده ساکنان آن و با تضمین حقوق انسانی و سیاسی‌شان است. رهبران پاکستان باور دارند که در صورت برگزاری چنین همه‌پرسی‌ای، اکثریت مسلمان این منطقه تصمیم خواهند گرفت به جمهوری اسلامی پاکستان بپیوندند.

با این حال، مسئله کشمیر برای پاکستان تنها به مسائل هویتی و قومی محدود نمی‌شود، بلکه مخاطرات راهبردی گسترده‌تری نیز با خود دارد. موقعیت جغرافیایی کشمیر به گونه‌ای است که در رأس نقشه پاکستان، همچون سر یک شیر کمین‌کرده قرار گرفته است. اگر هند موفق به سیطره کامل بر این منطقه شود، گویی سر این شیر را خرد کرده است. چنین وضعی منجر به گشایش مرز مستقیم میان هند و افغانستان (و به تبع آن، با کشورهای آسیای مرکزی) خواهد شد و در عین حال مرز مستقیم میان پاکستان و چین را قطع خواهد کرد.

این تحولات در مجموع به محاصره جغرافیایی پاکستان و خفگی راهبردی آن منتهی می‌شود؛ وضعیتی که اسلام‌آباد هرگز حاضر به پذیرش آن نخواهد بود. افزون بر آن، چنین شرایطی به هند این امکان را می‌دهد که از طریق رشته‌کوه‌های هیمالیا، خود را به منطقه تبت در داخل قلمرو چین برساند، و این موضوع نیز خط قرمزی است که پکن به هیچ وجه نسبت به آن تساهل نخواهد داشت.

مهم‌تر از همه اینها برای پاکستان، کنترل مستمر هند بر بخش اعظم کشمیر به معنای تسلط بر منابع آبی حیاتی این کشور نیز هست. رودهای بسیاری که شاخه‌هایی از رود سند (ایندوس) به شمار می‌روند،

از منطقه کشمیر می‌گذرند. رود سند که از فلات تبت در چین سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از هند و پاکستان، با پیمودن مسیر حدود سه هزار کیلومتری، به دریای عرب می‌ریزد. بنابراین، سیطره هند بر این منطقه به معنای کنترل بر آب شریان‌های حیاتی پاکستان نیز خواهد بود.

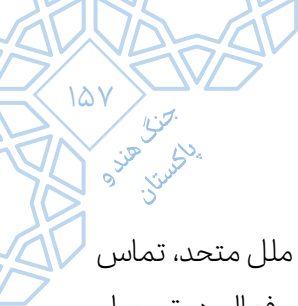
دولت مودی در هند در سال‌های اخیر شروع به ساخت سدها و اعمال محدودیت‌هایی برای جریان آب این رودخانه‌ها به پاکستان کرده است، که این اقدام با توافق‌نامه تقسیم آب که در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی بین دو کشور امضا شده بود، مغایرت دارد. این موضوع یک خطر استراتژیک برای پاکستان و مردم آن است که روز به روز بیشتر می‌شود.

از دیدگاه پاکستان، نزاع با هند بر سر منطقه جامو و کشمیر تنها یک نزاع بر سر قطعه‌ای از زمین یا دفاع از حقوق مردم کشمیر نیست، بلکه یک مسئله حیاتی برای بقای ملت پاکستان است، زیرا این مسئله به شریان حیات پاکستان، یعنی رودخانه سند و شاخه‌های آن که از این منطقه می‌گذرند، ارتباط دارد. می‌توان کنترل هند بر منابع آب ورودی به پاکستان را مشابه با کنترل منابع آب ورودی به مصر توسط اتیوپی دانست، و این مقایسه برای خواننده عربی کاملاً مفهوم است.<sup>۱</sup>

## پیشنهاد میانجی‌گری رحیم آقاخان برای کاهش تنش میان پاکستان و هند



در پی بالا گرفتن تنش‌های نظامی میان هند و پاکستان، رحیم آقاخان، پیشوای دینی اسماعیلیه آقاخانیه، پیشنهاد کرد که برای کاهش تنش‌ها نقش میانجی بی‌طرف را ایفا کند. او در واکنش به اوج‌گیری تنش‌ها، نامه‌هایی به نخست‌وزیران دو کشور نوشته و آمادگی خود را برای کمک به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات اعلام کرده است. وی در این نامه‌ها تأکید کرده که ادامه‌ی این وضعیت، تهدیدی جدی برای ثبات منطقه‌ای به شمار می‌آید. رحیم آقاخان بر ضرورت یافتن راه‌حلی صلح‌آمیز برای این بحران تأکید کرده و ابراز امیدواری کرده که از بروز تلفات بیشتر جلوگیری شود.



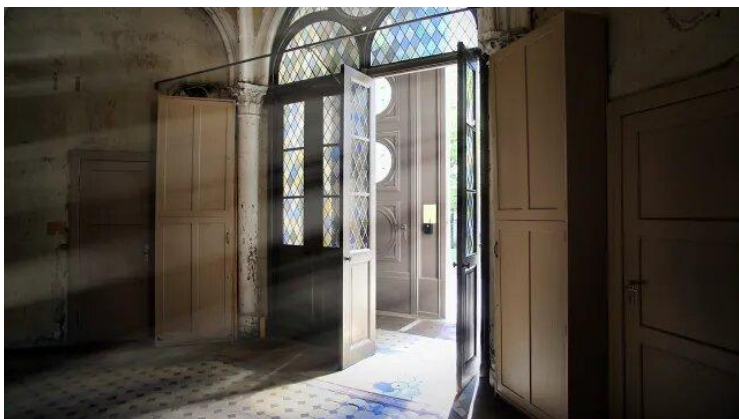
او همچنین با آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، تماس گرفته و از این نهاد بین‌المللی خواسته است تا نقش فعالی در تسهیل گفت‌وگوهای صلح‌آمیز ایفا کند. این اقدام، نمایشی از تعهد آقاخان به صلح و دیپلماسی در عرصه‌ی جهانی است.

شایان ذکر است که پدر او، آقاخان چهارم، نیز در گذشته در برخی اختلافات میان پاکستان و هند نقش میانجی ایفا کرده بود و تلاش‌های او در جهت ترویج گفت‌وگو و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز مورد توجه قرار گرفته بود. پیشنهاد رحیم آقاخان برای ایفای نقشی مشابه، ادامه‌ی همان مسیر به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>



د  
۸۹۱

## کدام ادیان بیشترین پیروان را از دست می‌دهند؟



در ۲۶ مارس ۲۰۲۵، مرکز پژوهشی پیو (Pew Research Center) گزارشی جامع با عنوان «در سراسر جهان، بسیاری از مردم دین دوران کودکی خود را ترک می‌کنند» منتشر کرد. این گزارش بر اساس نظرسنجی از نزدیک به ۸۰,۰۰۰ نفر در ۳۶ کشور، به بررسی پدیده‌ی «تغییر دین» یا «ترک دین» در میان بزرگسالان می‌پردازد. مرکز پژوهشی پیو، یک مؤسسه‌ی معتبر و مستقل در آمریکا و شناخته‌شده‌ترین مرکزی است که به تحلیل داده‌ها و روندهای مذهبی و فرهنگی در سطح جهانی می‌پردازد. گزارش مذکور نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، تعداد قابل توجهی از افراد بزرگسال دیگر به دین دوران کودکی خود پایبند نیستند. بیشترین تغییرات در کشورهایی مانند کره جنوبی، اسپانیا و کانادا مشاهده شده است، چنانکه به ترتیب ۵۰٪، ۴۰٪ و ۳۸٪ از پاسخ‌دهندگان اعلام کرده‌اند که دین خود را تغییر داده‌اند. در ایالات

متحده، این رقم ۲۸٪ است. مسیحیت و بودیسم بیشترین کاهش را در نتیجه‌ی این تغییرات تجربه کرده‌اند، در حالی که ادیان دیگر مانند اسلام و هندوئیسم نرخ تغییر کمتری داشته‌اند.

### تغییر مذهبی چیست؟

در این گزارش، تغییر مذهبی به تغییر بین گروه مذهبی‌ای اشاره دارد که فرد در دوران کودکی در آن بزرگ شده و هویت مذهبی فعلی او در بزرگسالی است.

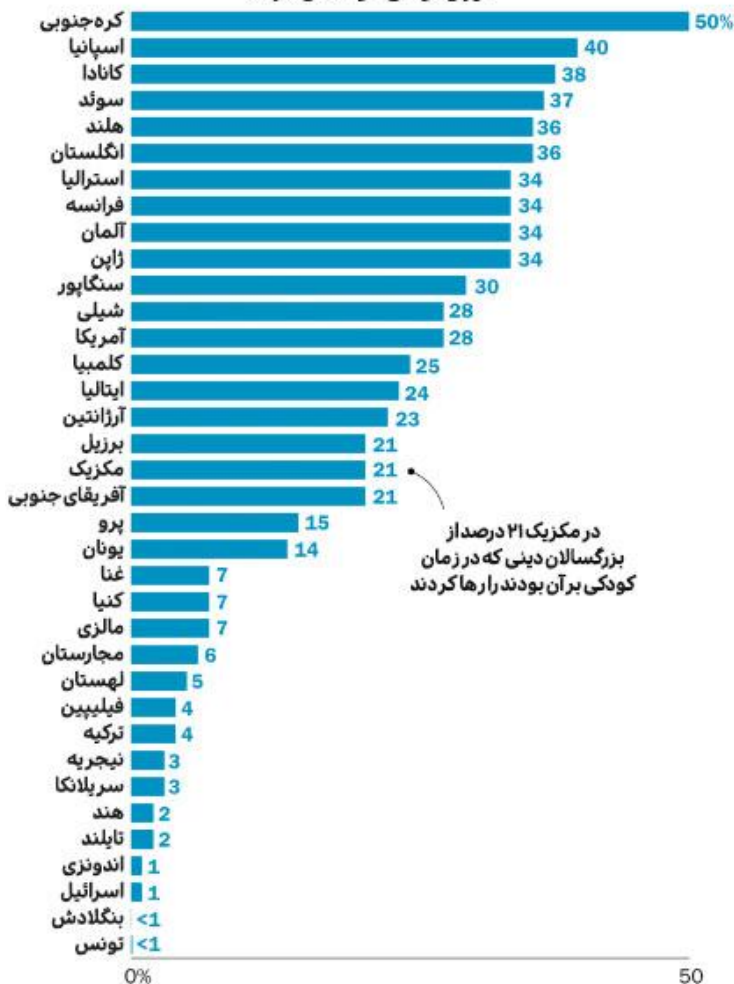
در این متن، اصطلاح «تغییر دینی» گاهی به معنی تغییر بین ادیان است و گاهی به معنی تغییر از یک دین به عدم وابستگی دینی است. همچنین در این گزارش، تغییرات بین ادیان بزرگ (مانند از بودایی به مسیحی یا از هندو به غیره) محاسبه می‌شود، اما تغییر در فرقه‌های یک دین (مانند تغییر از یک فرقه مسیحی به فرقه‌ای دیگر) در نظر گرفته نمی‌شود.

در برخی کشورها، تغییر دین بسیار نادر است. در هند، اسرائیل، نیجریه و تایلند، بیش از ۹۵ درصد بزرگسالان می‌گویند که هنوز به گروه مذهبی‌ای که در آن بزرگ شده‌اند، تعلق دارند. اما در آسیای شرقی، اروپای غربی، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی، تغییر مذهب نسبتاً رایج است. برای مثال، ۵۰ درصد بزرگسالان در کره جنوبی، ۳۶ درصد در هلند، ۲۸ درصد در ایالات متحده و ۲۱ درصد در برزیل، دیگر با دینی که در دوران کودکی با آن بزرگ شده‌اند ارتباطی ندارند.



## حدود ۲۰٪ از بزرگسالان در بسیاری از کشورهای شرق آسیا، اروپا و قاره آمریکا دین خود را تغییر داده‌اند.

درصد بزرگسالان در هر کشور که به گروه دینی متفاوتی (از جمله بی‌دین) نسبت به دوران کودکی خود تعلق دارند:



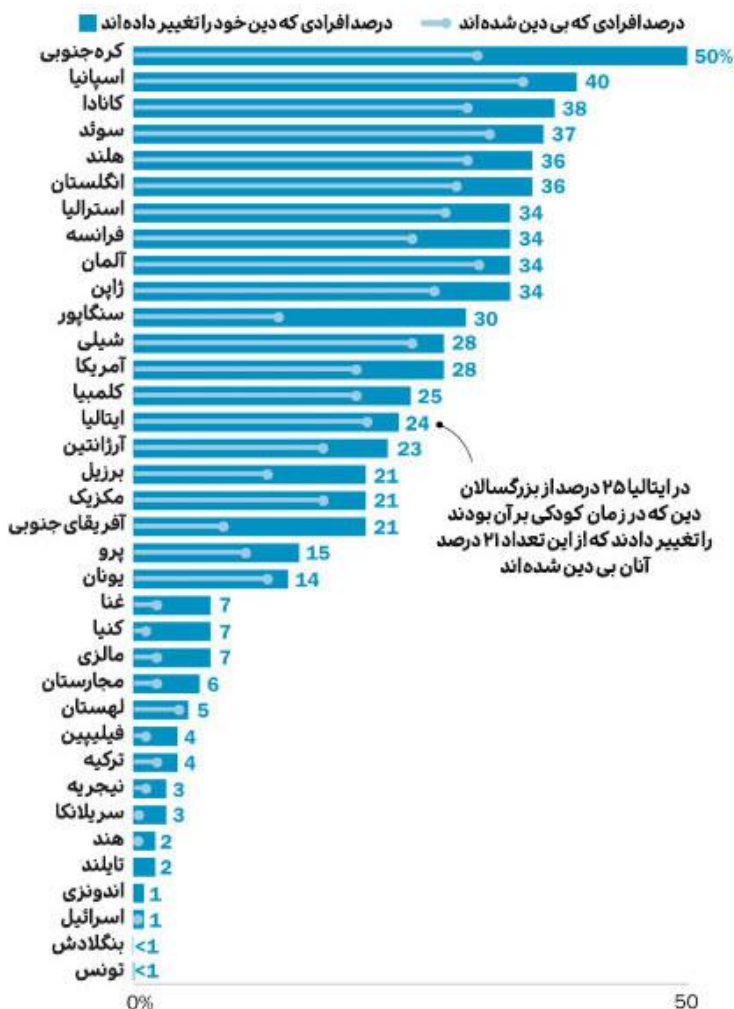
## مردم به کدام ادیان روی می آورند؟

اکثر تغییرات در دسته‌ای بوده است که به آن «غیروابسته به دین» گفته می‌شود. این شامل افرادی است که در پاسخ به سؤال درباره مذهب خود، می‌گویند ملحد، آگنوستیک یا «هیچ چیز خاصی» هستند. به عبارت دیگر، بیشتر تغییرات مربوط به تغییر از دین داری به عدم وابستگی دینی است.

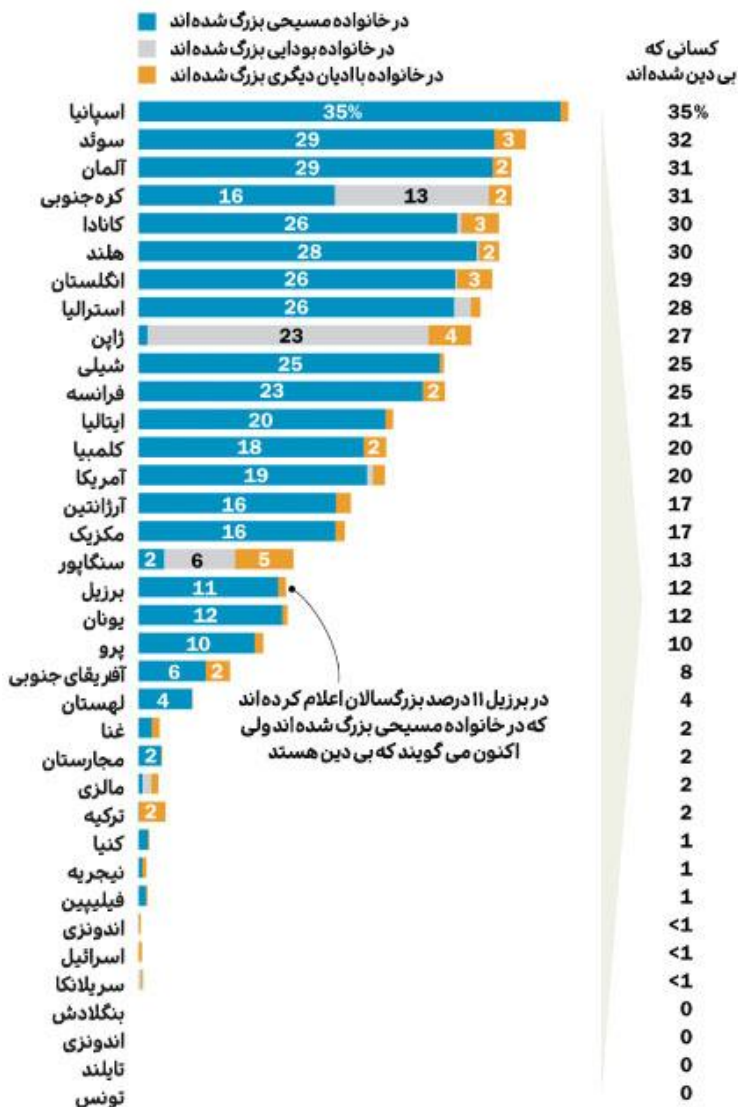
بسیاری از این افراد به عنوان مسیحی بزرگ شده‌اند. برای مثال، ۲۹ درصد از بزرگسالان در سوئد می‌گویند که مسیحی بزرگ شده‌اند، اما اکنون خود را ملحد، آگنوستیک یا «هیچ چیز خاصی» توصیف می‌کنند. بودیسم نیز در برخی کشورها، طرفداران خود را از دست داده است. برای مثال، ۲۳ درصد از بزرگسالان مورد بررسی در ژاپن و ۱۳ درصد در کره جنوبی می‌گویند که به عنوان بودایی بزرگ شده‌اند، اما امروزه با هیچ دینی ارتباط ندارد.

با این حال، همه تغییرات به سمت دوری از دین نیست. برخی افراد در جهت مخالف حرکت می‌کنند. از بین ۳۶ کشور مورد بررسی، کره جنوبی بالاترین سهم را از افرادی دارد که می‌گویند بدون وابستگی مذهبی بزرگ شده‌اند، اما امروزه دین دارند (۹٪). اکثر آنها (۶ درصد از کل بزرگسالان کره جنوبی) می‌گویند که هیچ تربیت مذهبی نداشته‌اند و اکنون مسیحی هستند.

## بیشترین تغییر دین مربوط به افرادی است که در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده‌اند اما اکنون بی‌دین محسوب می‌شوند.



## بیشترین میزان ترک دین مربوط به مسیحیت است.



## کدام گروه‌های مذهبی بیشترین ضرر را از تغییر دین تجربه کرده‌اند؟

یکی دیگر از روش‌های تحلیل تغییر دینی، بررسی سود و زیان خالص است؛ یعنی تعداد افرادی که به یک دین پیوسته‌اند، در مقابل تعداد افرادی که از همان دین خارج شده‌اند.

در اکثر کشورهای مورد بررسی، مسیحیت بالاترین نسبت خروج به ورود را دارد و بیشترین ضرر خالص را متحمل شده است.

برای مثال، در آلمان، این نسبت در میان مسیحیان ۱۹٫۷ به ۱٫۰ است؛ یعنی به ازای هر آلمانی که پس از بزرگ شدن در یک دین دیگر یا بدون دین، مسیحی شده است، نزدیک به ۲۰ آلمانی وجود دارند که می‌گویند در کودکی مسیحی بزرگ شده‌اند، اما امروز خود را مسیحی نمی‌دانند.

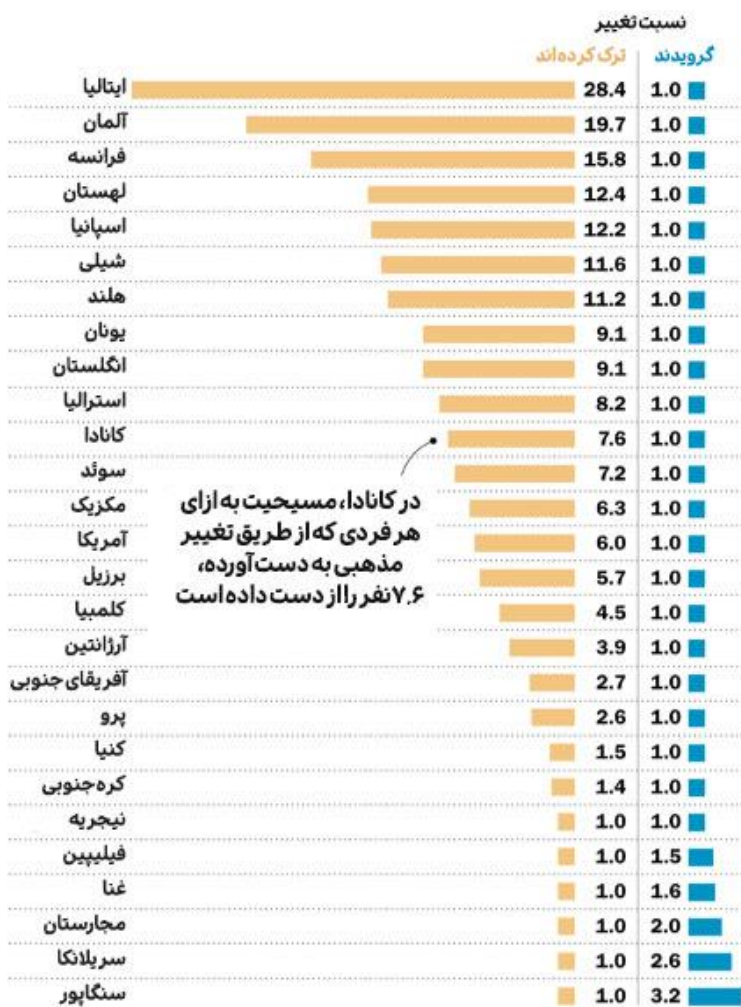
علاوه بر این، حدود یک نفر از هر ده بزرگسال در سنگاپور (۱۳٪)، آفریقای جنوبی (۱۲٪) و کره جنوبی (۱۱٪) بین دو دین تغییر مذهب داده‌اند.

با این حال، در تعداد معدودی از کشورها، مسیحیت از تغییر مذهبی سود کمی برده است. برای مثال، در سنگاپور، نسبت مسیحیان ۱٫۰ به ۳٫۲ است؛ یعنی به ازای هر سنگاپوری که مسیحیت را ترک کرده است، حدود سه نفر دیگر مسیحی شده‌اند.

این نظرسنجی همچنین نشان می‌دهد که بودیسم در چند کشور مانند ژاپن، سنگاپور و کره جنوبی زیان‌های زیادی را از تغییر مذهبی تجربه می‌کند.

## مسیحیت در بسیاری از کشورها با کاهش چشمگیر ناشی از تغییر دین مواجه است

نسبت بزرگسالانی که مسیحیت را ترک کرده‌اند به کسانی که به مسیحیت گرویده‌اند



## کدام ادیان بیشترین سود را از تغییرات داشته است؟

دسته‌ای که بیشترین سود خالص را از جابجایی تجربه کرده است، گروه‌های غیر مذهبی هستند.

به عنوان مثال، در ایتالیا، به ازای هر فردی که بدون وابستگی مذهبی بزرگ شده است اما اکنون دارای دین است، بیش از ۲۸ نفر می‌گویند که در یک دین بزرگ شده‌اند اما دیگر دین ندارند.

با این حال، در مجارستان این چنین نیست. به ازای هر مجارستانی که از نظر مذهبی وابستگی ندارد، تقریباً دو نفر دیگر می‌گویند که بدون مذهب بزرگ شده‌اند، اما اکنون به یک دین گرایش پیدا کرده‌اند. (عموماً مسیحیت)

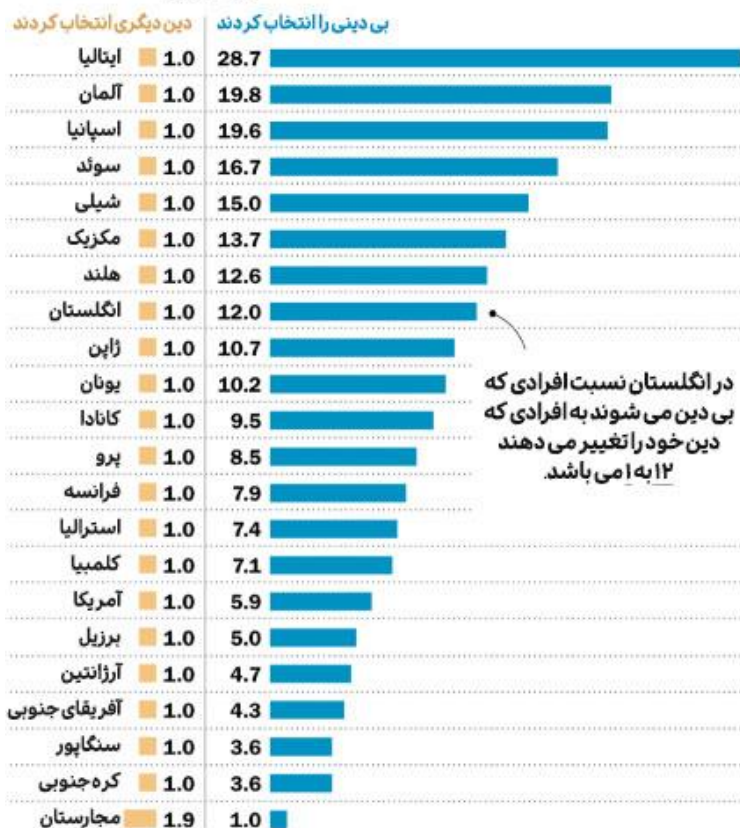
## سن

در اکثر کشورهای مورد بررسی، تقریباً درصد مساوی از افراد جوان و مسن تغییر مذهب داده‌اند. به عنوان مثال، در سنگاپور، ۲۹ درصد از بزرگسالان بین ۱۸ تا ۳۴ سال می‌گویند که به یک گروه مذهبی متفاوت از گروهی که در آن بزرگ شده‌اند، تعلق دارند. این میزان، در ۲۹ درصد از بزرگسالان بالای ۵۰ سال نیز چنین است.

با این حال، در ۱۳ کشور (از جمله تقریباً همه کشورهای مورد بررسی در آمریکای لاتین و چندین کشور در اروپا و آمریکای شمالی) افراد زیر ۳۵ سال بیشتر از بزرگسالان ۵۰ سال به بالا، احتمال تغییر دین را دارند.

## در بسیاری از کشورها، افرادی که به بی دینی گرایش پیدا می کنند بیش از کسانی است که تغییر دین می دهند

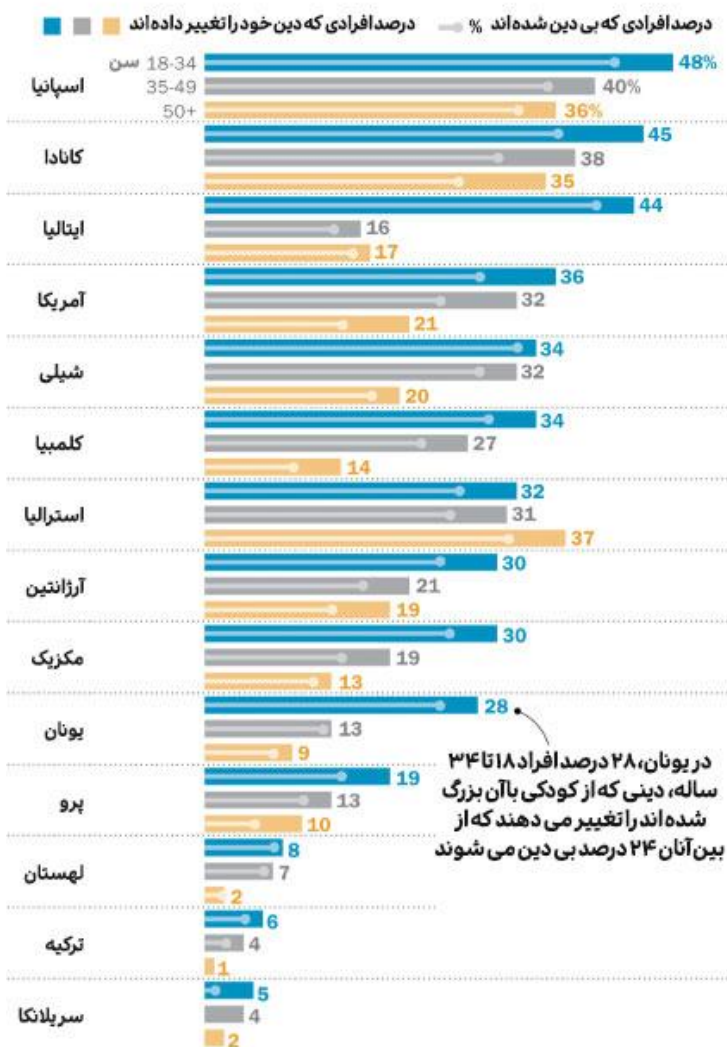
نسبت تغییر



در بیشتر موارد، عمده تغییر در همه گروه‌های سنی بزرگسالان مشاهده می‌شود و بیشتر آنان افرادی هستند که دین مسیحیت را ترک کرده‌اند.



## در برخی کشورها جوانان بیشتر از افراد مسن دین خود را تغییر می دهند یا از دین جدا می شوند

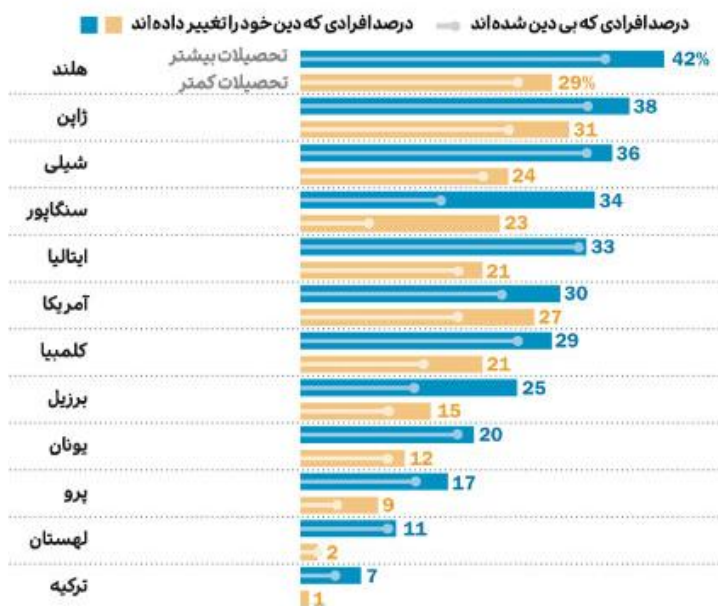


این الگوهای سنی ممکن است نشانه‌هایی از سکولار شدن کشورهایمانند اسپانیا، کانادا، ایتالیا و ایالات متحده باشد.

## تحصیلات

در بیشتر کشورها، میزان تغییر مذهبی بین افراد با سطوح تحصیلات مختلف تفاوت چندانی ندارد. با این حال، در ۱۲ کشور از ۳۶ کشور مورد بررسی، افراد با تحصیلات بالاتر، تمایل بیشتری به تغییر دین دارند؛ بیشتر افراد تحصیل کرده‌ای که تغییر دین داده‌اند، افرادی هستند که نمی‌خواهند وابستگی به دین خاصی داشته باشند.

**در برخی کشورها، افرادی که تحصیلات بیشتری دارند، احتمال بالاتری دارد که دین خود را تغییر داده و یا بی دین شوند**

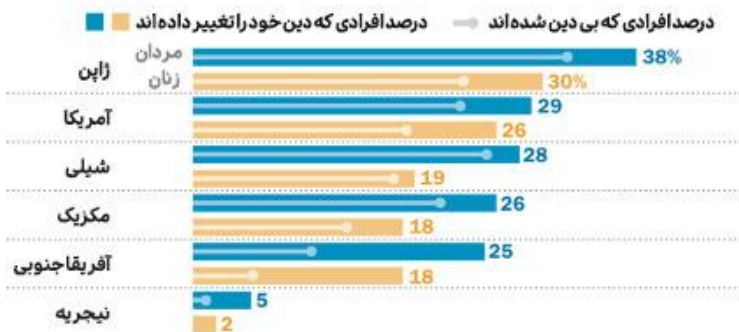


## جنسیت

در اکثر کشورهای مورد بررسی، تقریباً درصد مساوی از زنان و مردان تغییر مذهب داده‌اند. به عنوان مثال، در کره جنوبی (کشوری که بیشترین سهم بزرگسالانی که دین خود را تغییر داده‌اند) ۵۱٪ از زنان و ۵۰٪ از مردان در طول زندگی خود تغییر مذهب داده‌اند.

در ۶ کشور، تفاوت‌های آماری قابل توجهی در نرخ تغییر بر اساس جنسیت وجود دارد، به طوری که مردان بیشتر از زنان به تغییر دین روی می‌آورند. همچنین مانند تفاوت‌های سنی و تحصیلی، بسیاری از تغییر در بین مردان و زنان مربوط به عدم وابستگی دینی است.

### در برخی کشورها، مردان بیشتر از زنان دین خود را تغییر داده یا بی دین شده‌اند



## سایر یافته‌های کلیدی در این گزارش

- اکثر افرادی که اکنون مسیحی هستند، به عنوان مسیحی بزرگ شده‌اند.
- بیشتر افراد غیرمذهبی، در یک دین (عمدتاً مسیحیت یا بودیسم) بزرگ شده‌اند.
- در برخی کشورها، بودیسم به دلیل تغییر مذهبی کاهش یافته است.
- درصد بسیار کمی از افراد در اکثر کشورهای بررسی شده در این گزارش، اسلام را ترک کرده یا به آن پیوسته‌اند.
- یهودیت و هندوئیسم نرخ بالایی از حفظ پیروان خود را در کشورهای بررسی شده در این گزارش دارند.<sup>۱</sup>

نگارشات

## بحران دین‌داری در روسیه: جامعه سکولار سیاست مذهبی



ساخت ملت «سنت‌گرا» در تقابل با غرب، از سال ۲۰۱۲ و بازگشت پرحاشیه پوتین به ریاست‌جمهوری، به محور اصلی ایدئولوژی اقتدارگرایانه روسیه تبدیل شده است. امروزه آیین ارتدوکس نقش مهمی در ایدئولوژی رسمی ایفای کند و نخبگان عالی‌رتبه روسیه تلاش دارند تعهد دینی خود و حتی تا حدی تعصب مذهبی‌شان را به نمایش بگذارند.

در عین حال، گرچه طی دهه گذشته میزان دینداری در روسیه تا حدی افزایش یافته، این روند عمدتاً در سطح اعلامی باقی مانده است. شناسایی خود به عنوان فردی مذهبی و پیرو آیین ارتدوکس، به یک هنجار اجتماعی تبدیل شده است. این امر بیش از همه در نسل

«شوروی» (افراد بالای ۶۰ سال) دیده می‌شود؛ نسلی که یک‌سوم از کسانی را تشکیل می‌دهد که خود را ارتدوکس می‌دانند. در میان جوان‌ترها، کمتر از نیمی خود را پیرو ارتدوکس می‌دانند و حدود ۴۰٪ اساساً خود را مذهبی نمی‌دانند.

جوانان روس نه تنها نسبت به مذهب بی‌تفاوت‌ترند، بلکه نسبت به کلیسای ارتدوکس روسیه نیز شک و تردید بیشتری دارند. در سطح کلی، اعتماد عمومی به کلیسا هنوز نسبتاً بالا است، اما روندی نزولی دارد.

در مقایسه با سایر کشورها، روسیه از نظر سطح دینداری در رده پایین‌تری قرار دارد. در میان ۹۲ کشوری که در آخرین موج نظرسنجی «ارزش‌های جهانی» شرکت داشتند، روسیه در بخش بالایی یک‌سوم پایینی جدول قرار گرفته است. ده سال پیش، وضعیت حتی ضعیف‌تر بود و میزان دینداری در سطح کشورهای چون سکولارترین کشورهای اروپایی بود. از نظر میزان حضور در کلیسا، روسیه امروز هم‌تراز فنلاند و آلمان است.

در میان کشورهای ارتدوکس، روسیه از نظر دینداری در پایین‌ترین رتبه قرار دارد و نه تنها از کشورهای بسیار مذهبی مانند گرجستان، ارمنستان، یونان و رومانی عقب‌تر است، بلکه از کشورهای سکولارتر مانند اوکراین، بلغارستان و بلاروس نیز پایین‌تر قرار دارد.

با این حال، میزان اعتماد به کلیسا در روسیه از کشورهای با سطح دینداری مشابه بالاتر است، در حالی که حضور در مراسم مذهبی بسیار

کمتر است. این تناقض‌ها نشان‌دهنده ماهیت واقعی دینداری در روسیه است: دینداری‌ای عمدتاً اعلامی که بیشتر به عنوان عنصری از ایدئولوژی دولتی عمل می‌کند تا یک تمرین معنوی واقعی.

### دینداری اعلامی: نخبگان، بازنشستگان و جوانان

ساخت ملت «سنت‌گرا» در تقابل با غرب، پس از بازگشت پوتین به ریاست جمهوری در ۲۰۱۲، و به‌ویژه پس از الحاق کریمه، که احساسات ضد غربی به بخش مرکزی ایدئولوژی رژیم تبدیل شد، به دستورکار اصلی اقتدارگرایی روسیه تبدیل شد. آیین ارتدوکس اکنون در ایدئولوژی رسمی دولت نقش عمده‌ای دارد و حضور رئیس‌جمهور در کلیسا، به بخش جدایی‌ناپذیر از مراسم تبلیغاتی تلویزیونی تبدیل شده است. نخبگان بوروکرات تلاش دارند پابندی مذهبی خود را نشان دهند، گاهی حتی نشانه‌هایی از تعصب دینی بروز می‌دهند. گروه‌های مطالعه دینی و سفرهای زیارتی جایگزین مراسم‌های همبستگی پیشین مانند تعطیلات مشترک اسکی در کورسول شده‌اند. ترویج ارتدوکس به عنوان «اعتراف هویتی» به افزایش دینداری اعلامی در میان مردم انجامیده، با این حال، روسیه همچنان یکی از غیرمذهبی‌ترین کشورهای جهان باقی مانده است.

طبق نظرسنجی مرکز لوادا، سهم افرادی که می‌گویند دین نقش بسیار یا نسبتاً مهمی در زندگی‌شان دارد، بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ حدود ۳۰ تا ۳۲ درصد بود، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ به ۳۴ درصد رسید، بین ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ به ۴۰ درصد افزایش یافت و در نظرسنجی سال ۲۰۲۴ به‌طور



غیرمنتظره‌ای به ۵۳ درصد رسید؛ عددی که احتمالاً استثنا بوده، چرا که چنین جهش‌هایی در این شاخص نادر است.

بر اساس نظرسنجی مرکز FOM در آوریل امسال، ۶۱٪ روس‌ها خود را پیرو ارتدوکس معرفی کرده‌اند. این هویت مذهبی با سن رابطه مستقیمی دارد: در میان افراد ۱۸ تا ۳۰ سال، ۴۸٪ خود را ارتدوکس می‌دانند، در حالی که در میان افراد بالای ۶۰ سال، این رقم به ۶۹٪ می‌رسد، نسلی که در دوران شوروی جوان پیشگام یا عضو کم‌مومول بوده‌اند. از آنجا که ۲۹٪ نمونه نظرسنجی FOM را افراد بالای ۶۰ سال تشکیل می‌دهند، این گروه تقریباً یک سوم از کل ارتدوکس‌های اعلامی را شامل می‌شود. در همان حال، ۳۷٪ از پاسخ‌گویان جوان اساساً خود را بی‌دین می‌دانند (در برابر ۲۴٪ در کل جمعیت).

در میان کسانی که خود را ارتدوکس معرفی کرده‌اند، تنها یک چهارم به طور منظم در آیین‌های کلیسا شرکت می‌کنند (که برابر با ۱۵٪ کل نمونه است). این افراد را می‌توان به نوعی ارتدوکس فعال دانست. شاخص «مشارکت در کلیسا» که شامل پنج معیار (حضور در کلیسا، شرکت در عشاء ربانی، خواندن کتاب مقدس، دعا و روزه) است، نشان می‌دهد که ۲۴٪ از روس‌ها «دیندار کلیسایی» هستند (یعنی در یکی از این زمینه‌ها فعالیت مستمر دارند). این رقم نسبت به سال ۲۰۱۳، ۱۲ درصد افزایش داشته است. ۳۳٪ دیگر در رده «نیمه‌دیندار کلیسایی» قرار دارند، که مشابه سال ۲۰۱۳ است.

در نتیجه، ۵۷٪ از ارتدوکس‌ها تا حدی در آیین‌های کلیسایی شرکت دارند، که برابر با ۳۵٪ کل نمونه است. باقی افراد بیشتر «مسیحیان فرهنگی» هستند که دین را در زندگی روزمره خود به کار نمی‌برند. در سال ۲۰۱۳، ۴۵٪ خود را بخشی از کلیسای دانستند. طی یک دهه ترویج رسمی ارتدوکس، برخی افزایش‌ها در رفتارهای دینی مشاهده شده، اما این افزایش‌ها اندک و بیشتر محدود به اعمال سبک‌تر بوده‌اند. امروزه ۳۰٪ اعلام می‌کنند که بیش از یکی دو بار در سال به کلیسا می‌روند، در حالی که این رقم در ۲۰۱۳ حدود ۲۶٪ بود. نسبت کسانی که بیش از یک بار در سال عشاى ربانى می‌گیرند، از ۱۶٪ به ۱۹٪ رسیده است. تنها ۶٪ از پاسخ‌گویان تا حدی در طول روزه بزرگ (لنت) روزه می‌گیرند و ۴۰٪ دیگر در روزه‌های دیگر. این ارقام از سال ۲۰۱۳ تقریباً تغییر نکرده‌اند.

در نتیجه، افزایش مشاهده‌شده در دینداری عمدتاً ناشی از شناسایی اعلامی به عنوان ارتدوکس یا مذهبی است، که به نظر می‌رسد بیشتر از روی هنجار اجتماعی جدید باشد تا باور واقعی. اما تغییرات واقعی در اعمال دینی در ده سال گذشته محدود بوده و تنها حدود ۳٪ از جمعیت را تحت تأثیر قرار داده است.

جوانان روس نه تنها تمایل بیشتری به بی‌دینی یا بی‌تفاوتی دینی دارند، بلکه نسبت به کلیسای ارتدوکس روسیه نیز شکاک‌ترند. به طور میانگین، ۶۲٪ از روس‌ها به کلیسا اعتماد دارند، در حالی که ۱۷٪ بی‌اعتمادند. در میان جوانان، این ارقام به ۵۳٪ اعتماد و ۲۴٪ بی‌اعتمادی تغییر می‌کند (بر اساس نظرسنجی FOM در آوریل).

اگرچه در سال‌های اخیر درصد اندکی بیشتر (۱۱٪—۱۲٪) گفته‌اند که نظرشان نسبت به کلیسا بهبود یافته تا بدتر شده (۸٪)، اما روند کلی اعتماد به کلیسا اندکی نزولی است: بین ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ سطح اعتماد ۶۴٪ بود، و از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ به ۶۱٪ کاهش یافته است. برداشت از تأثیر اجتماعی کلیسا نیز محتاطانه‌تر شده: در سال‌های ۲۰۱۵—۲۰۱۹، ۵۰٪ معتقد بودند کلیسا تأثیر مثبتی بر جامعه دارد، اما این رقم در سال‌های ۲۰۲۲—۲۰۲۵ به ۴۵٪ کاهش یافته است. در میان افراد ۱۸ تا ۴۵ سال، تنها ۳۶٪ تأثیر کلیسا را مثبت می‌دانند، در حالی که ۴۰٪ یا اثری نمی‌بینند یا آن را منفی می‌دانند.

### پروتستان‌ها کمی بهتر، ارتدوکس‌ها بدترین

با وجود افزایش دینداری اعلامی، روسیه همچنان جزو غیرمذهبی‌ترین کشورها در جهان است.

در میان ۹۲ کشوری که در هفتمین موج نظرسنجی «ارزش‌های جهانی» (۲۰۱۷—۲۰۲۲) شرکت کردند، اگر کشورها را بر اساس دینداری به چهار گروه (هرکدام ۲۳ کشور) تقسیم کنیم، روسیه در میانه گروه سوم قرار می‌گیرد. گروه اول شامل کشورهای است که ۸۸٪ تا ۹۹٪ مردمشان دین را بسیار یا نسبتاً مهم می‌دانند (عمدتاً کشورهای مسلمان مانند بنگلادش، اتیوپی، پاکستان، ایران، ترکیه و ... و البته گرجستان ارتدوکس نیز در این گروه است). گروه دوم با بیش از دوسوم جمعیت مذهبی، شامل برخی کشورهای مسلمان و برخی کشورهای کاتولیک

مانند برزیل، مکزیک و لهستان و همچنین کشورهای ارتدوکس مثل رومانی و یونان است.

در گروه سوم که ۴۰٪ تا ۶۵٪ مردم دیندارند، کشورهای با مسیحیان متنوع، کشورهای با ساختار دینی مختلط یا کشورهای مسلمان سکولارتر (مانند آذربایجان) و برخی کشورهای ارتدوکس چون بلغارستان و بلاروس دیده می‌شوند. روسیه نیز در این گروه قرار دارد. گروه چهارم، کم‌دیندارترین‌ها هستند: تنها ۱۳٪—۱۴٪ (در ژاپن و چین) تا ۳۸٪ (در آلمان) دین را مهم می‌دانند. این گروه بیشتر شامل کشورهای آسیای غیرمسلمان و کشورهای پروتستان اروپایی است.

حتی اگر پنج شاخص اصلی دینداری در نظرسنجی WVS (اهمیت دین، اعتماد به کلیسا، باور به خدا، دینداری خوداظهاری، و حضور در مراسم دینی) را در نظر بگیریم، روسیه در میانه گروه سوم قرار دارد. نسبت افرادی که دین را مهم می‌دانند از ۴۲٪ (در موج قبل) به ۴۹٪ رسیده است. با وجود این رشد، افزایش دینداری بیشتر در سطح اعلامی بوده است. مثلاً افزایش حضور در کلیسا کمتر از ۳٪ بوده. بر این اساس، روسیه تقریباً هم‌ردیف کشورهای بسیار سکولار مانند آلمان و فنلاند است.

در میان کشورهای عمدتاً ارتدوکس، روسیه کم‌دیندارترین است. مثلاً در گرجستان، ارمنستان، یونان، رومانی و قبرس، بین ۸۰٪ تا ۹۵٪ مردم دین را مهم می‌دانند؛ در حالی که در بلغارستان، اوکراین و بلاروس نیز این عدد ۵۴٪—۵۹٪ است. در مقابل، در روسیه تنها ۱۱٪ می‌گویند که

ایمان دینی را باید به کودکان آموخت، پایین ترین رقم در میان کشورهای ارتدوکس، و کمتر از موج قبلی.

یکی از اختلافات چشم گیر در تعداد کسانی است که هرگز در مراسم کلیسا شرکت نمی کنند: در روسیه، این عدد ۱.۵ برابر بیشتر از بلاروس است. این در حالی ست که اعتماد به کلیسا در روسیه از بلغارستان و صربستان بالاتر است، ولی از اوکراین، یونان و قبرس پایین تر.

بنابراین، داده های مقایسه ای دو موج WVS، یافته های نظرسنجی های داخلی روسیه را تأیید می کند: با وجود یک دهه ترویج رسمی ارتدوکس به عنوان «دین ضد غرب»، روسیه همچنان یکی از غیرمذهبی ترین کشورها در جهان و غیرمذهبی ترین در میان ارتدوکس ها باقی مانده است. افزایش دینداری در دهه اخیر بیشتر در قالب هویت اعلامی رخ داده و روسیه را به کشورهای کاتولیک نزدیک کرده، نه پروتستان ها که پیش تر به آن ها شباهت داشت. در عین حال، سطح بالای اعتماد به کلیسا با میزان پایین مشارکت مذهبی در تضاد است، و حضور در کلیسا همچنان در سطح سکولارترین کشورهای اروپایی باقی مانده است.<sup>۱</sup>

| کسانی که به ندرت به کلیسا می روند | بی خدایان | اعتماد به کلیسا | اهمیت به دینداری کودکان | اهمیت دین |            |
|-----------------------------------|-----------|-----------------|-------------------------|-----------|------------|
| ۳۶                                | ۱۸        | ۵۹              | ۱۱                      | ۴۹        | روسیه      |
| ۱۶                                | ۱۴        | ۵۶              | ۲۵                      | ۶۷        | صربستان    |
| ۱۸                                | ۷         | ۷۰              | ۲۹                      | ۸۶        | ارمنستان   |
| ۲۱                                | ۱۸        | ۳۶              | ۱۸                      | ۵۹        | بلغارستان  |
| ۲۴                                | ۱۸        | ۵۹              | ۹                       | ۵۴        | بلاروس     |
| ۱۵                                | ۱         | ۷۸              | ۵۰                      | ۹۵        | گرجستان    |
| ۵                                 | ۶         | ۶۵              | ۳۳                      | ۸۲        | یونان      |
| ۸                                 | ۴         | ۶۲              | ۳۷                      | ۸۰        | قبرس       |
| ۵                                 | ۳         | ۶۹              | ۴۸                      | ۸۰        | رومانی     |
| ۸                                 | ۴         | ۷۹              | ۳۳                      | ۸۶        | مونته نگرو |
| ۱۸                                | ۱۴        | ۶۶              | ۱۸                      | ۵۶        | اوکراین    |

## نبرد برای قلب معنوی بودا: بحران مالکیت معبد ماهابودی در هند



معبد ماهابودی در بوداگایا، جایی که بودا بنا بر باور بوداییان به روشن بینی دست یافت، این روزها نه تنها یک مکان مذهبی، بلکه به میدان نبردی بر سر حق حاکمیت و هویت بدل شده است. درگیری بر سر مالکیت و مدیریت این مکان مقدس که بوداییان آن را قلب معنوی آیین خود می دانند، وارد مرحله ای تازه از اعتراضات و مطالبه گری شده است.

این مناقشه تاریخی که ریشه در قرون گذشته دارد، اکنون با اعتراضات گسترده بوداییان، به ویژه انجمن بوداییان سراسر هند (AIBF)، بار دیگر در کانون توجه افکار عمومی قرار گرفته است. خواسته اصلی آنان، واگذاری کامل اداره معبد به جامعه بودایی و حذف ساختار

فعلی مدیریت است که به باور معترضان، غیربوداییان را برمقدس‌ترین مکان آیین بودا مسلط کرده است.

دکتر ظفرالاسلام خان، رئیس شورای مشورتی مسلمانان سراسر هند، حمایت قاطع خود را از این مطالبه دیرینه اعلام کرده و گفته است جامعه جهانی بودایی، ماهابودی را به عنوان مکان ظهور روشنایی معنوی بودا در حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد، گرامی می‌دارد. با این حال، قانونی که در سال ۱۹۴۹ به تصویب رسید، اداره این معبد را به کمیته‌ای متشکل از چهار بودایی و چهار هندو سپرد که ریاست آن به طور رسمی در اختیار کلکتور منطقه گایا قرار دارد، مقامی که الزاماً باید هندو باشد. این ترکیب مدیریتی، که به رغم اصلاحاتی در سال ۲۰۱۳ همچنان در عمل تغییری نکرده، از دید بوداییان نوعی بی‌عدالتی ساختاری است. آن‌ها از فوریه امسال موج تازه‌ای از اعتراضات را آغاز کرده‌اند؛ از جمله اعتصاب غذای صدها راهب و فعال در مقابل معبد و برگزاری تجمعات گسترده در تاریخ‌های ۱۸ و ۱۹ مارس.

جامعه بودایی پیش‌ترین‌زد در سال ۲۰۱۲ دادخواستی را به دیوان عالی کشور ارائه کرده بود، اما تا امروز رأی نهایی صادر نشده است. هم‌زمان، دولت هند در بودجه سال ۲۰۲۵-۲۰۲۴ وعده داده بود که معبد ماهابودی را به عنوان یک مقصد گردشگری و زیارتی جهانی توسعه دهد (مشابه بازسازی معبد کاشی ویشوانات در واراناسی)، اما این وعده هنوز به مرحله اجرا نرسیده است.



معبد ماهابودی که در حدود سال ۲۶۰ پیش از میلاد به دستور امپراتور آشوکا ساخته شد، یکی از مقدس‌ترین نمادهای آیین بودا است. با این حال، در بخش‌هایی از معبد، همچنان نمادهای آیین هندویی چون شیولینگ‌ها (نماد شیوا، یکی از بلندپایه‌ترین ایزدان آیین هندو) و مجسمه‌های پنج پاندوا، قهرمانان حماسه مهابهاراتا، دیده می‌شود؛ عناصری که بوداییان تعبیر متفاوتی از آن‌ها دارند و آن‌ها را نمایانگر بودا و شاگردانش می‌دانند.

در نقطه‌ی مقابل، صومعه هندویی بوداگایا که در سال ۱۵۹۰ تأسیس شده و به فرقه شیوایی تعلق دارد، خواسته‌های بوداییان را رد کرده و در نشست‌های خبری به مخالفت با این اعتراضات پرداخته است.

شعارهایی مانند «بوداییان عدالت می‌خواهند» و «قانون اداره معبد بوداگایا باید لغو شود» اکنون در سرتاسر هند و حتی در مجامع بین‌المللی طنین‌انداز شده‌اند. برخی گروه‌های دالیت، از جمله حزب پراکاش آمبدکار و نمایندگان مشهوری همچون چاندراشخار آزاد، با بوداییان اعلام همبستگی کرده‌اند. حتی فعالانی چون سوراچ کومار باوده خواهان ارجاع این مسئله به سازمان ملل شده‌اند.

مطالبه نهایی معترضان روشن است: واگذاری کامل و بی‌قید و شرط مدیریت معبد ماهابودی به جامعه بودایی است. این مطالبه، در شرایطی مطرح می‌شود که دولت هند در سال‌های اخیر گام‌هایی در جهت افزایش کنترل بر اماکن مذهبی برداشته است؛ از جمله تصویب

قانون جدید تولیت اوقاف اسلامی، که به دولت امکان می‌دهد در اداره موقوفات مسلمانان نیز مداخله کند و آن‌ها را تحت کنترل هیئت‌های هندو درآورد.<sup>۱</sup>

## صوفیان علیه جهادی‌ها در موگادیشو



جهادگرایی خطری است که دائماً در حال تغییر شکل است؛ گاه به صورت تروریسم محلی ظاهر می‌شود و گاه به عنوان تهدیدی برای امنیت جهانی. اما سومالی در این میان استثناست و گروه‌های افراطی در این کشور همواره قدرت خود را حفظ کرده‌اند. الشباب، شاخه القاعده در سومالی، طی دو دهه گذشته بارها به نهادهای دولتی، مراکز امنیتی و هتل‌های بزرگ در موگادیشو حمله کرده است. حتی در آوریل گذشته،

[aje.io/r58ij1](http://aje.io/r58ij1)

این گروه چندین شهر مهم در فاصله ۱۵۰ مایلی پایتخت را تصرف کرد و همچنان با بمب‌گذاری و موشک‌اندازی امنیت منطقه را تهدید می‌کند. «مأموریت صلح بانان اتحادیه آفریقا در سومالی» نیز با چالش‌های جدی روبه‌روست و اخیراً اعلام شده که برای ادامه عملیات به ۸۰۰۰ نیروی اضافی نیاز دارند.

رشد جهادگرایی در سومالی سرنوشتی تلخ و غم‌انگیز دارد. اسلام در این کشور ریشه در تصوف و عرفان دارد و اختلافات اصلی میان مردم بیشتر قبیله‌ای و منطقه‌ای است. پس از فروپاشی دولت در دهه ۱۹۹۰، جنگ جویان قبیله‌ای و جدایی‌طلبان، نه مبلغان ایدئولوژی‌های دینی، بر سر قدرت با هم درگیر شدند. اما در نبود نهادهای ملی کارآمد، جهادگرایی توانست به راحتی جایگاه خود را تثبیت کند.

الشباب در این درگیری‌های طولانی‌مدت از دولت پیشی گرفته است. این گروه در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد، در حالی که ارتش سومالی تا سال ۲۰۰۸ وجود خارجی نداشت. برای بسیاری، جهادگرایی راهی برای فرار از نظام قبیله‌ای و ابزاری برای انتقام‌گیری بوده است. الشباب نیز اغلب نیروهای خود را از قبایل محروم جذب می‌کند. دولت تلاش می‌کند تا پایگاه خود را مستحکم کند، اما فعالیت آزادانه مربیان نظامی، قاچاقچیان سلاح و ایدئولوگ‌های افراطی کار را دشوار کرده است. این گروه تروریستی در مقایسه با هر نهاد دیگر، فرصت‌های بیشتری برای غارت و اعمال قدرت در اختیار جنگ‌جویانش قرار می‌دهد.

حسن شیخ محمود، رئیس جمهور سومالی از «جنگ ایدئولوژیک» با الشباب سخن می‌گوید. این سیاستمدار ۶۹ ساله که خود در ماه مارس هدف حمله تروریستی قرار گرفت اما جان سالم به در برد، با استناد به قرآن تأکید دارد که اسلام به کرامت انسان احترام می‌گذارد. در مقابل، او الشباب را گروهی توصیف می‌کند که «در یک لحظه هزاران نفر را می‌کشند».

دولت برای مقابله با ایدئولوژی جهادی، یک شبکه تلویزیونی راه‌اندازی کرده تا روایتی معتدل از اسلام ارائه دهد. همچنین دو کنفرانس با حضور ۳۰۰ عالم دینی برگزار شده تا الشباب محکوم شود. رئیس جمهور اعتراف می‌کند که این اقدامات تا حدی به دلیل بی‌اعتمادی مردم به سیاستمداران ضروری بوده است: «وقتی یک سیاستمدار از بدی‌های الشباب می‌گوید، مردم آن را سیاسی می‌دانند. اما وقتی یک عالم دینی فتوایی علیه آنها صادر می‌کند، مردم بیشتر می‌پذیرند».

### نقش صوفیان در مبارزه با افراط‌گرایی

عبدالقادر معلم نور، سیاستمدار و امام صوفی، معتقد است که این اقدامات کافی نیست. او که زمانی متحد رئیس جمهور بود و حالا به رقیب او تبدیل شده، می‌گوید: «صوفیان فتوا دادند، اما چه کسی آن را اجرا می‌کند؟ رئیس جمهور تلاش خود را کرده، اما در نهایت به نیروی قهریه نیاز است».

هنگام ملاقات با او در مسجدش، هیچ محافظی دیده نمی‌شد. نور که رهبر یک حزب سیاسی جدید و وزیر سابق دولت است، اخیراً از سمت خود به عنوان سفیر سومالی در سازمان همکاری اسلامی استعفا داده و به سیاست بازگشته است. با این حال، او خود را بیشتر یک رهبر معنوی می‌داند تا سیاستمدار.

نور که پسر یک روحانی سرشناس است، پس از سال‌ها زندگی در خارج، در سال ۲۰۰۹ به موگادیشو بازگشت؛ زمانی که الشباب ۸۰ درصد پایتخت را کنترل می‌کرد. او یک گروه نظامی صوفی تشکیل داد تا با جهادی‌ها بجنگد. در این درگیری‌ها بیش از ۲۰ نفر از نیروهایش کشته شدند، اما توانستند جهادی‌ها را به مناطق دورتر برانند. البته این پیروزی هزینه‌هایی هم داشت: الشباب پسر و خواهر نور را به قتل رساند.

نور با حسرت از روزگاری یاد می‌کند که جهادگرایی در سومالی جایی نداشت: «پیش از جنگ داخلی، حتی یک جهادی هم در این کشور نبود. اینجا سرزمین تصوف بود.» اما امروز تقریباً تمام نهادهای کشور فروپاشیده‌اند و آنچه باقی مانده یا مذهبی است یا قبیله‌ای. شاید همین بی‌ساختاری، جذابیت جهادگرایی را در سومالی افزایش داده باشد: رادیکالیسم اسلامی با وعده‌های ساده و جهان‌شمول خود، برای برخی راه‌حلی فوری به نظر می‌رسد. جالب اینجاست که الشباب به عنوان یک گروه تروریستی، ساختاری منسجم‌تر و پایدارتر از دولت سومالی دارد.

با این حال، خارجی بودن جهادگرایی می‌تواند نقطه ضعف آن در کشوری باشد که با وجود دهه‌ها جنگ، هنوز روحیه ملی‌گرایانه قدرتمندی دارد. نور در حالی که روی فرش دست‌باف نشسته و از دانه‌های قهوه آغشته به روغن کنجد (نوشیدنی رایج در محافل عرفانی سومالی) تعارف می‌کند، راه‌حل را در هویت منحصر به فرد سومالی می‌داند: «اگر الشباب بخواهد سومالی را با مرزها و پرچمش به رسمیت بشناسد، من خودم از آنها استقبال می‌کنم. آنها هم از ما هستند. اگر به دنبال قدرتند، بیایند گفت‌وگو کنیم. اما اگر بخواهند سومالی را از نقشه جهان محو کنند، قطعاً مقاومت خواهیم کرد.»

شاید پاسخ نهایی به تروریسم، نه در جنگ، بلکه در بازتعریف هویت ملی و دینی سومالی نهفته باشد.<sup>۱</sup>

## مورمون ها و دلیل موفقیت چشمگیر ایالت یوتا



ایالت یوتا یکی از موفق ترین ایالت های آمریکا به شمار می رود؛ نه فقط به خاطر آمارهای اقتصادی و آموزشی درخشان، بلکه به خاطر ویژگی های فرهنگی و اجتماعی ای که شاید به چشم نیایند، اما تأثیر زیادی دارند.

در یوتا، سیاست و دین از مهم ترین عوامل متمایزکننده این ایالت به شمار می روند. مسئولان و مردم اینجا همواره تلاش می کنند با یکدیگر گفت و گو کنند، به نظرات یکدیگر احترام بگذارند و به جای ایجاد تنش، روی یافتن نقاط اشتراک تمرکز کنند.

همین روحیه باعث شده یوتا برای سومین سال پیاپی در صدر جدول بهترین ایالت های آمریکا قرار بگیرد؛ رتبه بندی ای که براساس ۷۱ شاخص مختلف از جمله امنیت، آموزش، محیط زیست، زیرساخت ها و اقتصاد انجام شده است.

یوتا، ایالتی با تاریخچه ریشه‌دار در اسکان مورمون‌ها و جایی که بخش بزرگی از ساکنان به این آیین تعلق دارند (حدود ۶۵ درصد)، به‌طور مداوم در حوزه‌های مختلف عملکرد بالایی دارد. ترکیب متنوع صنایع و اقتصاد مقاوم، یکی از نقاط قوت آن است.

اما کسانی که از نزدیک با فضای یوتا آشنا هستند، تأکید می‌کنند که دلیل اصلی موفقیت، چیزهایی مثل اعتماد، گفت‌وگو و همکاری است. حتی لقب ایالت، «کندوی زنبور»، هم از همکاری جمعی و تلاش همگانی برای رشد جامعه گرفته شده است.

فرماندار یوتا، اسپنسر کاکس، می‌گوید: «دولت به تنهایی نمی‌تواند همه مشکلات را حل کند؛ ما به بافت اجتماعی نیاز داریم. آن چیزی که یوتا را متفاوت می‌کند همین روحیه‌ی همکاری مردم است.»

## یوتا در آمارها

شواهد آماری هم نشان می‌دهد که یوتا مسیر درستی را طی می‌کند. این ایالت در شاخص‌های مالی مثل پایداری بودجه، نقدینگی و رتبه اعتباری، در رتبه اول کشور قرار دارد. آنجلا او، از بنیاد پیو، می‌گوید: «در دوره‌هایی که اقتصاد تحت فشار است، مردم به دولتی نیاز دارند که ثبات داشته باشد و برنامه‌های بلندمدت را حفظ کند. یوتا در این زمینه عالی عمل کرده است.»

یوتا نه فقط در اقتصاد و امور مالی، بلکه در زیرساخت، آموزش و امنیت هم جزو ۱۰ ایالت برتر آمریکاست.



## مورمون‌ها چه کسانی هستند؟

مورمون‌ها پیروان «کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان» (LDS Church) هستند که در قرن نوزدهم در آمریکا توسط جوزف اسمیت بنیان‌گذاری شد. آن‌ها خود را مسیحی می‌دانند، اما باورها و آموزه‌هایشان تفاوت‌هایی چشمگیر با شاخه‌های اصلی مسیحیت مانند کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس دارد.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها این است که مورمون‌ها علاوه بر کتاب مقدس مسیحیان (عهد عتیق و عهد جدید)، به کتابی دیگر به نام «کتاب مورمون» ایمان دارند که به گفته جوزف اسمیت، از طریق وحی و با کمک فرشته‌ای به نام مورونی به او داده شده است. آن‌ها این کتاب را نیز متنی مقدس می‌دانند.

مورمون‌ها دیدگاه متفاوتی درباره خدا، عیسی و روح القدس دارند و باور دارند که این سه موجود، سه شخصیت جدا از هم هستند (برخلاف عقیده تثلیث در بیشتر شاخه‌های مسیحیت که آن‌ها را یک ذات می‌دانند). همچنین اعتقاد دارند انسان‌ها می‌توانند در مسیر تکامل معنوی، به مقام الوهیت برسند.

مورمون‌ها معمولاً مذهبی‌تر از میانگین جامعه آمریکا به شمار می‌آیند. برخلاف بسیاری از شاخه‌های مسیحیت که حضور در کلیسا کاهش یافته، مورمون‌ها به طور منظم و هفتگی در مراسم عبادی کلیسا شرکت می‌کنند. سبک زندگی آن‌ها به شدت براساس آموزه‌های مذهبی شکل گرفته است؛ به طوری که پرهیز از الکل، سیگار، قهوه و چای، تأکید

برپاکدامنی جنسی پیش از ازدواج، پرداخت عُشر (یک‌دهم) از درآمد به کلیسا و انجام دعا‌های خانوادگی منظم از جمله اصولی است که دنبال می‌کنند. علاوه بر این، بسیاری از جوانان مورمون داوطلبانه برای مدتی دو ساله به عنوان مبلغ مذهبی به سراسر دنیا فرستاده می‌شوند تا دین خود را معرفی کنند.

ساختار کلیسای مورمونی به گونه‌ای است که تقریباً همه اعضا نقش و وظایف مشخصی دارند، از آموزش دروس مذهبی گرفته تا کمک در امور خیریه و اجتماعی، که این مشارکت دائمی باعث پیوند عمیق‌تر افراد با دین می‌شود.

فرهنگ مورمونی بسیار جمع‌گرا و خانواده‌محور است و دین نقش مهمی در روابط خانوادگی، تربیت فرزندان و حتی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی ایفا می‌کند. به طور کلی، می‌توان گفت مورمون‌ها نه تنها مذهبی‌تر، بلکه ساختاریافته‌تر و منسجم‌تر دین‌داری می‌کنند و به همین دلیل در بسیاری از پژوهش‌های جامعه‌شناسی دین به عنوان یکی از مذهبی‌ترین گروه‌های مسیحی در آمریکا شناخته می‌شوند.

موفقیت چشمگیر ایالت یوتا نتیجه‌ای از ترکیب ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که درهم تنیده‌اند. تمرکز این ایالت بر گفت‌وگو، همکاری و اعتماد متقابل میان مردم و مسئولان، همراه با باورهای مذهبی و سبک زندگی منسجم مورمون‌ها، زمینه‌ای قوی برای توسعه پایدار و پیشرفت فراهم کرده است. حضور فعال و پرشور اعضای کلیسای مورمون در عرصه‌های اجتماعی و دینی، نقش مهمی در

شکل دهی به بافت اجتماعی یوتا ایفامی کند و باعث شده این ایالت در شاخص‌های مختلف مانند آموزش، امنیت و اقتصاد در میان بهترین‌ها قرار گیرد. به این ترتیب، یوتا نمونه‌ای موفق از همزیستی دین، فرهنگ و سیاست در جهت ایجاد جامعه‌ای منسجم و پویا به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

## سلفی‌ها به جای تغییر جهان از راه آموزش دینی یا خشونت جهادی، وارد سیاست شده‌اند

نویسنده: گای رابرت پاتریک ایر؛ پژوهشگر مرکز الولید، دانشگاه ادینبرو



من در اکتبر ۲۰۱۶ با شیخ احمد در مسجدی کوچک در مرکز مراکش دیدار کردم. او به من گفت: «قبلاً باور داشتیم که اسلام، سیاست مدرن

<sup>۱</sup> [usnews.com/news/best-states/articles/۲۰۲۵-۰۵-۰۶/politics-religion-and-why-utah-is-again-the-best-state-in-america](https://usnews.com/news/best-states/articles/۲۰۲۵-۰۵-۰۶/politics-religion-and-why-utah-is-again-the-best-state-in-america)

را به طور کامل ممنوع کرده است. فکر می‌کردیم سیاست، یک پدیده غربی است که مسلمانان را از هم جدا می‌کند و از عبادت بازمی‌دارد.» احمد از طرفداران سلفی‌گری است؛ شکلی از «بنیادگرایی اسلامی» و یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌های دینی در چهل سال گذشته. او ادامه داد: «اما از سال ۲۰۱۱ شروع کردیم به فهم این‌که اسلام در واقع از ما می‌خواهد که وارد عرصه سیاست شویم.»

حملات تروریستی گروه‌هایی مثل القاعده و آنچه «دولت اسلامی» (داعش) خوانده می‌شود، باعث شد توجه تحلیل‌گران، سیاست‌گذاران و روزنامه‌نگاران غربی به بنیادگرایی اسلامی جلب شود. بسیاری از این تحلیل‌ها، سلفی‌گری را یک ایدئولوژی ایستا و جهانی معرفی کرده‌اند که ذاتاً با سیاست مدرن مخالف است و ارتباطی با واقعیت زندگی روزمره پیروانش در محله‌ها و جوامع محلی ندارد.

اما در جریان هشت سال پژوهش میدانی دقیق درباره گروه‌های سلفی در شمال آفریقا، به نکته‌ای مهم رسیدم. در واکنش به خیزش‌های مردمی موسوم به «بهار عربی» بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، بسیاری از سلفی‌های شمال آفریقا، از جمله شیخ احمد، شروع کردند به بازنگری در باورهای ایدئولوژیک خود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که برای تغییر جهان، نه آموزش دینی صرف کافی است و نه خشونت. به جای آن، بسیاری تصمیم گرفتند وارد سیاست پارلمانی شوند.

سلفی‌گری که در برخی موارد به آن «وهابیت» هم گفته می‌شود، در دهه ۱۹۶۰ در نهادهای دینی و دانشگاه‌های عربستان سعودی و حوزه

خلیج فارس شکل گرفت. با وجود اینکه سلفی‌گری اغلب به عنوان یک ایدئولوژی وابسته به عربستان شناخته می‌شود، اما به مرور توسط مسلمانان دیندار در شمال آفریقا، جهان اسلام و حتی در غرب پذیرفته و مهم‌تر از آن، تطبیق داده شد.

سلفی‌ها پیرو دکترین دینی خاصی هستند که از مسلمانان می‌خواهد اسلام «اصیل» را با تمرکز بر توحید خالص احیا کنند. بر همین اساس، آن‌ها اصالتاً بر این باور بودند که مسلمانان باید سیاست مدرن را کنار بگذارند و تمام زندگی‌شان را بر اساس باورها و اعمال نسل‌های نخست مسلمانان شکل دهند.

با این حال، در میان سلفی‌ها همیشه درباره نحوه اجرای این دیدگاه در جامعه و سیاست اختلاف نظر وجود داشته است. آیا باید فقط بر آموزش دینی و تبلیغ تمرکز کنند تا جامعه‌ای اسلامی بسازند؟ یا باید حاکمان سیاسی را نقد کرده و حتی علیه آن‌ها قیام کنند؟

سلفی‌های جهادی به این دوگانگی با توسل به خشونت انقلابی پاسخ می‌دهند. آن‌ها خشونت را ابزاری برای مقابله با غرب‌زدگی و کنار زدن حاکمان «غیراسلامی» می‌دانند. در مقابل، سلفی‌های «سکوتی (غیرسیاسی)» یا جریان اصلی، هم سیاست را رد می‌کنند و هم خشونت را غیراخلاقی می‌دانند. این گروه، تغییر را فقط از طریق تبلیغ دینی و وفاداری کامل به حاکمان سیاسی دنبال می‌کنند و این وفاداری را بخشی از ایمان می‌دانند.

از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۲۰۰۰، سلفی‌گری کم‌کم از خلیج فارس به شمال آفریقا گسترش یافت. این روند عمدتاً با بازگشت دانشجویان مغربی، تونس، لیبیایی و مصری که در عربستان و خلیج فارس تحصیل کرده بودند، آغاز شد. این افراد پس از بازگشت، جریان‌های سلفی سکوتی در کشور خود راه انداختند.

دولت‌های شمال آفریقا نیز تا حدودی این سلفی‌های «غیرسیاسی» را به دلیل وفاداری‌شان مفید می‌دانستند. به همین دلیل، فعالیت‌های دینی آن‌ها به طور کلی آزاد گذاشته شد و تا اواخر دهه ۱۹۹۰، این جریان‌ها توانستند پیروان زیادی جذب کنند.

در همین حال، سلفی‌های جهادی که از جنگ افغانستان (۱۹۷۸—۱۹۹۲) برگشته بودند نیز در کشورهای خود پایگاه‌هایی تشکیل دادند. آن‌ها حملات خشونت‌آمیزی علیه اهداف داخلی و غربی در شمال آفریقا انجام دادند و در نتیجه، با سرکوب شدید نیروهای امنیتی مواجه شدند.

### پس از بهار عربی: انتخاب سیاست

رد سیاست از سوی سلفی‌ها با اعتراضات بهار عربی (۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲) به شدت زیر سوال رفت. دیکتاتورها در تونس، لیبی و مصر به سرعت سرنگون شدند. در مراکش، هرچند پادشاهی ساقط نشد، اما برای آرام کردن اعتراضات، بخشی از کنترل خود بر سیاست را واگذار کرد و اصلاحاتی محدود انجام داد.

در چنین شرایطی، بسیاری از سلفی‌های سکوتی و حتی برخی جهادی‌های پیشین، ناگهان به سیاست روی آوردند. آن‌ها احزاب سیاسی تأسیس کردند، در انتخابات شرکت کردند و ائتلاف‌هایی تازه شکل دادند. چشمگیرترین نمونه آن، حزب سلفی تازه تأسیس در مصر بود که در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۱—۲۰۱۲ توانست یک چهارم آرا را به خود اختصاص دهد.

در لیبی، پس از سقوط قذافی در سال ۲۰۱۱، بی‌ثباتی سیاسی موجب شد سلفی‌های سکوتی و برخی جهادی‌های پیشین، پست‌هایی در وزارت خانه‌ها بگیرند و حتی نیروهای پلیس غیررسمی تشکیل دهند. در مراکش و تونس نیز، سلفی‌ها یا به احزاب موجود پیوستند، یا ائتلاف‌هایی تشکیل دادند و احزاب خود را تأسیس کردند.

این چرخش سریع به سوی سیاست، بسیاری از تصورات رایج درباره بنیادگرایی اسلامی را به چالش کشید. سلفی‌ها لزوماً ضد سیاست نیستند، و برخوردشان با سیاست و خشونت، الزماً از یک دکترین جهانی و غیرقابل تغییر متاثر از عربستان ناشی نمی‌شود.

برعکس، آن‌ها انعطاف‌پذیر و واقع‌گرا هستند. فضای سیاسی گسترده‌ای که در شمال آفریقا پس از خیزش‌های عربی پدید آمد، آن‌ها را واداشت تا باورهای دینی بنیادین خود را از نو بررسی کنند و برای گسترش نفوذشان، راهبردهای جدیدی برگزینند.

در نتیجه، سلفی‌ها برخلاف تصور عمومی، یک جنبش ایدئولوژیک خشک و بی‌انعطاف نیستند. آن‌ها هم مانند بسیاری از جنبش‌های

دینی دیگر، بازیگران سیاسی زیرکی هستند که می‌توانند راهبردها و دیدگاه‌های جهان‌شمول خود را بر اساس شرایط محل زندگی‌شان تغییر دهند و تطبیق دهند.<sup>۱</sup>

## جریان‌ات تکفیری در عراق؛ آتشی زیر خاکستر



حضور اهل سنت در عراق پیشینه‌ای در صدر اسلام دارد و جزئی جدایی‌ناپذیر از بدنه عراق است. با ظهور جریان وهابیت و گسترش آن، این نحله فکری توانست در عراق نفوذ کرده و گروهی از اهل تسنن را با خود همراه سازد. عراقی که همواره شیعه و سنی در کنار یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زیست می‌کردند، با پیدایش گروه‌های تکفیری،

<sup>۱</sup> [theconversation.com/salafi-muslims-are-going-into-politics-instead-of-trying-to-change-the-world-through-religious-education-or-jihadi-violence-۲۴۷۲۵۹](http://theconversation.com/salafi-muslims-are-going-into-politics-instead-of-trying-to-change-the-world-through-religious-education-or-jihadi-violence-۲۴۷۲۵۹)



شاهد بروز اختلافات، تکفیرهای غیر صحیح، کشتار، قتل، بمب‌گذاری و... شد.

شایان توجه است که جریانات تکفیری عراق، از جریانات اصیل عراقی نیستند، بلکه تفکراتی وارداتی‌اند که همواره متأثر از خارج عراق بوده‌اند. این نکته را می‌توان یکی از راهبردهای مبارزه با جریانات تکفیری در عراق دانست. به بیان واضح‌تر، گروه‌های تکفیری این پتانسیل را در عراق دریافتند که می‌توانند آموزه‌های خودخوانده را به بدنه اهل تسنن تزریق کنند. بنابراین در مبارزه با تکفیر نیز اهل تسنن عراق، پتانسیل پذیرش آموزه‌های خارجی را دارد. نوشتار حاضر در صدد بیان نکات راهبردی نیست و از این رو به نکته فوق‌الذکر بسنده می‌کند. آنچه مشخصاً در این نوشتار مطرح نظر است، پاسخ به این پرسش است که جریانات تکفیری حال حاضر عراق در چه وضعیتی قرار دارند؟

پاسخ به سؤال مذکور، مبتنی بر در نظر گرفتن جوانب مختلف است که با در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها می‌توان به پاسخی صحیح دست یافت. برای دریافت بهتر پاسخ، مطالب به صورت شماره‌گذاری شده بیان خواهد شد:

۱. هرچند آمار دقیقی از تعداد اهل تسنن عراق در دست نیست، اما بر اساس داده‌ها می‌توان ادعا کرد بین ۲۹ تا ۳۴ درصد جمعیت مسلمان عراق از اهل تسنن هستند. این بدان معناست که حکومت حاکم بر عراق و مراکز دینی (اعم از حوزه علمیه، مؤسسات دینی،

شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی و...) باید این جمعیت را مطمئن نظر قرار داده و برنامه‌ای دقیق، جامع و کارآمد برای آنان داشته باشند.

۲. وهابیت در تمام ادوار وجودی خود، نسبت به عراق چشم طمع داشته است. این ادعا را می‌توان از یورش‌هایی که این جریان به شهرهای مختلف عراق داشته، اثبات کرد. بی‌تردید در روزگار معاصر، طرفداران تکفیر برای نفوذ در این کشور برنامه‌ریزی می‌کنند که نباید از آن غفلت کرد.

۳. آنچه در خصوص گروه‌های تکفیری مسلح عراق باید در نظر داشت آن است که این گروه‌ها به دو دسته‌ی گروه‌های محلی و گروه‌های فرامحلی تقسیم می‌شوند. برخی از گروه‌های تکفیری که در عراق فعالیت داشته یا دارند، جامعه هدف محلی دارند و لذا حوزه جغرافیایی آنان محدود است. اما برخی دیگر از گروه‌ها از حوزه جغرافیایی بزرگ‌تری برخوردارند و نمی‌توان منطقه خاصی را در حوزه فعالیت آنان معرفی کرد. با این رویکرد، گروه‌های تکفیری در عراق به صورت مختصر معرفی می‌شوند:

الف) **گروه‌های محلی:** جیش الاسلام، جیش المجاهدین، انصارالسنه و انصارالاسلام را می‌توان از گروه‌های محلی دانست. آنچه باعث شد نام این گروه‌ها کمتر در حوزه جریان‌شناسی ماندگار شود، محلی بودن و فعالیت محدود آن‌هاست. هرچند که در برخی موارد این گروه‌ها عملیات‌های تروریستی علیه شیعیان داشته‌اند. این نکته نیز قابل توجه است که پس از تحولات اخیر سوریه و روی کار آمدن

تحریرالشام، ۱۰ گروه مفتخر به دریافت تقدیرنامه از محمد الجولانی شدند که در میان آن‌ها نام انصارالاسلام نیز به چشم می‌خورد. این گروه ابتدا در عراق اعلام موجودیت کرد، اما به مرور زمان از فعالیت خود در عراق کاست و در سوریه و ایران فعالیت خود را افزایش داد.

ب) **گروه‌های فرامحلی:** سال ۲۰۰۱ میلادی و ملا کریکار را می‌توان نقطه عطف ظهور تفکر سیاسی—دینی با مشی تکفیر دانست. این دوران بیشتر جنبه نظری داشت و هنوز جریان تکفیری عراق وارد فاز عملیاتی به معنای وسیع آن نشده بود. اما در سال ۲۰۰۳ میلادی با ظهور توحید و جهاد، عراق شاهد یک تحول عظیم در حوزه جریان‌ات تکفیری شد. این گروه، هرچند در اساسنامه خود ادعا می‌کرد که قصد اخراج نیروهای آمریکایی از عراق را دارد، اما بیش از آنکه به مبارزه با نیروهای آمریکایی بپردازد، به کشتار شهروندان عراقی، به‌ویژه شیعیان، روی آورد. انفجار حرم امامین عسکریین علیهما السلام، قتل سرجیودی ملو، قتل آیت‌الله محمدباقر حکیم، از مهم‌ترین دستاوردهای این گروه بود. گروه توحید و جهاد عراق در سال ۲۰۰۴ میلادی خود را با القاعده متحد دانست و عملاً شاخه القاعده در عراق شد. با گذشت زمان، القاعده در عراق به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) تغییر هویت داد.

گروه دیگری که می‌توان در این تقسیم جای داد، گروهی موسوم به «سلفیه بعثی» هستند. این گروه متشکل از افراد باقیمانده از دوران صدام و خروجی جنبش ایمانی اوست. صدام با تأسیس جنبش ایمانی، موجب شد تا آموزه‌های دینی به بعثی‌ها و افراد رده بالای ارتش آموزش

داده شود. اکنون خروجی این جنبش، گروهی را تشکیل داده‌اند که با القاعده و داعش متحد شده و جریان سلفی بعثی را تشکیل داده‌اند. البته این نکته را باید مطمئن نظر قرار داد که در زمان نگارش این سطور، گروه تکفیری مسلح فرامحلی که در عراق فعالیت چشم‌گیری داشته باشد، وجود ندارد. اما این بدان معنا نیست که آنان از عراق قطع امید کرده‌اند و به دنبال فرصتی برای احیای خود و آغاز مجدد فعالیت نیستند. لذا بایسته است که به هسته‌های خاموش و مخفی این گروه‌ها توجه ویژه‌ای شود. چنان‌که اخیراً حشد الشعبی از انهدام ۹ مخفیگاه داعش در غرب استان الانبار خبر داد. این داده‌ها حاکی از آن است که گروه‌های تکفیری مسلح، به شدت به دنبال بازسازی توان از دست‌رفته خود در عراق هستند.

بر اساس نکات مطروحه، می‌توان به این نتیجه رسید که گروه‌های تکفیری مسلح عراق در وضعیت فعلی، همچون آتشی زیر خاکسترند که با ظهور رهبری مقتدر، انگیزه خیزش خواهند داشت. افزایش این انگیزه، علل متعددی دارد که به شرح زیر است:

۱. تحولات اخیر سوریه و تفوق تحریرالشام. با توجه به اینکه رویکرد تحریرالشام همان رویکرد گروه‌های تکفیری حاضر در عراق است، می‌تواند به عنوان یک عامل ایجاد انگیزه تلقی شود. زیرا گروه‌های تکفیری معتقدند همان‌گونه که تحریرالشام توانست با نصرت الهی بر حکومت بشار اسد تفوق یابد و خود بر مسند حاکمیت تکیه زند، آنان نیز توانایی انجام این کار را خواهند داشت.

۲. عدم جذب اعتماد اهل تسنن از سوی حاکمیت عراق. حاکمیت فعلی عراق نتوانسته است اعتماد بدنه عمومی اهل تسنن را جذب کند و خود را به عنوان خیرخواه و دلسوز آنان معرفی نماید. گروه‌های تکفیری به خوبی دریافته‌اند که می‌توانند از این خلأ بهره‌برداری کرده و جامعه اهل تسنن را در مقابله با حاکمیت با خود همراه سازند.

۳. تشدد گروه‌های سیاسی و مذهبی در عراق. در کشوری که انواع گرایش‌های سیاسی و مذهبی وجود دارد و معمولاً هیچ‌یک، دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد، اختلاف افکنان و بدخواهان می‌توانند از آن بهره ببرند. زیرا اگر بتوانند با استفاده از تجهیزات رسانه‌ای و با کمک غرب، فردی را به عنوان رهبری قدرتمند و مصلح معرفی کنند، می‌توانند عوام مردم را با خود همراه سازند. چنانچه گروه‌های تکفیری عراق بتوانند چنین فردی را یافته و معرفی کنند، خواهند توانست از تشدد‌های موجود در عراق برای نیل به اهداف خود بهره‌برداری نمایند.

۴. وجود نفوذی‌ها در بدنه جامعه سیاسی، ارتش و ارگان‌های تصمیم‌گیر. ویژگی نفوذی آن است که یا به خاطر محبت به دیگری، به حکومت‌ها ضربه وارد می‌کند و یا به خاطر بغضی که نسبت به حاکمیت حاضر دارد، حاضر به همکاری با دشمن می‌شود. هرچند شخص صدام از مدار حکومت خارج شده، اما این بدان معنا نیست که دوستداران او نیز از مدار حکومت خارج شده باشند. از این رو، چه بسا افرادی باشند که به خاطر محبت به حکومت سابق، با گروه‌های مسلح که عمدتاً تکفیری هستند، دست دوستی داده و همکاری کنند. همچنین نمی‌توان به طور

قاطع به وفاداری تمام افراد حاضر در بدنه حکومت حکم داد. چه بسا برخی از افرادی که در بدنه سیاسی، ارتش و دیگر ارگان‌های نظام عراق حضور دارند، نسبت به وضعیت موجود معترض باشند و تنها راه حل را انقلاب در عراق بدانند. این گروه نیز برای رسیدن به هدف خود (= انقلاب) حاضر به همکاری با گروه‌های مخالف حکومت حاضر هستند.